

مسائل بين المللي

مجلة تفوريك واطلاعاتي

شماره ۲ (۷۴)

خرداد - تير سال ۱۳۵۴

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	مؤلف	عنوان
۱۵ - ۳	<u>آندره گرچکو</u>	پیروزی بزرگ و رسهای تاریخی آن
	عضوبوری سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیت اتحاد شوروی ، وزیر دفاع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، مارشال اتحاد شوروی	
۲۸ - ۱۶	<u>کنستانین زاروف</u>	لنینیسم و تحکیم پیروزی انقلاب
	دکتر د علوم تاریخ (اتحاد شوروی)	
۳۴ - ۲۹	<u>آلوارو کونیال</u>	ادامه راه ۲۵ آوریل
	دبیرکل حزب کمونیت پرتغال	
۴۱ - ۳۵	<u>گوتسروایس</u>	سازش غیراصولی
	صد رکمسیون مرکزی با زوسی حزبی حزب کمونیت آلمان	
۵۰ - ۴۲	<u>عبدالفتاح اسمعیل</u>	شفق انقلاب
	دبیرکل ك . م . جبهه ملی جمهوری توده ای دموکراتیک یمن	
۵۳ - ۵۱	<u>پسل لوران</u>	منشأ امکانات نوید بخش کنونی
	عضوبوری سیاسی حزب کمونیت فرانسه	
۵۵ - ۵۴	<u>اروین شارف</u>	پشتیبانی شریختر در مبارزه
	عضوبوری سیاسی ، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیت اتریش	
۵۷ - ۵۶	<u>باقر ابراهیم</u>	سدی استوار در برابر امپریالیسم
	عضوبوری سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیت عراق	
۶۱ - ۵۸	<u>خوان لوپس</u>	اعتصاب مردم اسپانیا
	روزنامه نگار اسپانیایی	

پیروزی بزرگ و درسهای تاریخی آن

آندره گرجکو

عضو شورای سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی،
وزیر دفاع اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی، مارشال اتحاد
شوروی

در بهار سال ۱۹۴۵ با سرکوبی آلمان فاشیست جنگ دوم جهانی در اروپا پایان یافت. مضمون عمده جنگ را جنگ کبیرمیمنی مردم شوروی تشکیل میداد. طی این جنگ مردم شوروی ماشین جنگی آلمان هیتلری را درهم شکستند، سرزمینهای صیبن خویش را از اشغالگران پاک کردند و سه قاطعی در آزادی خلقهای قاره اروپا از بردگی فاشیسم ادا نمودند.

پیروزی مردم شوروی تا حدود زیادی سیر تاریخ جهان را از پیش معلوم و مشخص ساخت. این پیروزی در شمار رویدادهای است که با گذشت زمان از اهمیتشان کاسته نمیشود. امروز، پستراز گذشت سی سال، تمام مردم شرافتند جهان در برابر خاطره کسانی که در جنگ بزرگ بر علیه فاشیسم از قدرت و نیرو و جان خویش در بیخ نورزیدند سر تعظیم فرود میآورد. نتایج و درسهای این نبرد امروز نیز همانند در پرواز اهمیت خود را برای سرنوشت تمام جامعه بشری حفظ کرده است.

^۱
جنگ کبیرمیمنی دشوارترین و خونینترین جنگی بود که صیبن ماطلی تاریخ بخود دیده بود. رهبری هیتلری نابود ساختن نظام شوروی و اتحاد فیزیکی مردم اتحاد جماهیر شوروی و به جنگ آوردن سرزمینها و شرتهای طی آنها هدف خویش قرار داده بود. فاشیسم آلمان بدین ترتیب میخواست راه را برای برقراری سلطه خود بر جهان هموار سازد.

هیتلریسم در نیات تجاوزکارانه اش بر علیه اتحاد جماهیر شوروی تنهانی بود. هیئت های حاکمه کشورهای امپریالیستی در سیمای فاشیسم آلمان متفق طبقاتی خویش را در مبارزه بر علیه نخستین کشور سوسیالیستی جهان میدیدند. با تمام بفرنجیها و تضادهایی که در سالهای سی در مناسبات بینالمللی جهان سرمایه داری وجود داشت در این واقعیت شك و تردیدی نمیتواند باشد که در تدارك تجاوز بر ضد اتحاد شوروی و ایجاد ارتش فاشیستی آلمان نه فقط نیرو و وسائل خود آلمان، بلکه بطور مستقیم و یا غیر مستقیم نیرو و وسائل دیگر کشورهای امپریالیستی نیز کار گرفته شده بود. آلمان از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۰ بیش از ۳۰ میلیارد مارك قرضه خارجی دریافت کرد. قدرت عظیم نظامی کسسه فاشیسم در آغاز سالهای چهل از آن برخوردار بود بدون کمک مالی و فنی بسیاری از کشورهای هسای

امپریالیستی و بدون " راضی و آرام کردن " هیتلریسم نمیتوانست بوجود آید . این امر بزرگترین جنایت امپریالیسم نسبت به تمام مردم جهان بود .

جریانهای اقتصادی و سیاسی بین الطلی در آستانه جنگ آشکارا نشان دادند که سیستم امپریالیستی به علت سرشت و ماهیت خود و با عبارت دیگر قانونمندانه تجاوزگراست و خطر حریق جنگ جهانی را ایجاد میکند .

در چنین اوضاع و احوالی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی برای جلوگیری از جنگ بقدر توانائی خود کوشیدند . اتحاد شوروی متکرمقابله دسته جمعی با تجاوزی که تدارک میشد بود و چند پیشنهاد درباره وحدت تلاشهای بین الطلی برای بهم زدن نقشه های جنگی فاشیسم ارائه کرد .

ولی محافل حاکمه ایالات متحده آمریکا ، انگلستان و فرانسه و دیگر کشورهای سرمایه داری برای ایجاد جبهه مشترک مبارزه در راه صلح و امنیت خلقها مایل به همکاری با اتحاد شوروی نبودند ، آنها هنوز سوسیالیسم را دشمن عمده خود بشمار میآوردند نه فاشیسم را ، اتحاد شوروی را دشمن خود تلقی میکردند نه آلمان هیتلری را . حتی زمانی هم که هیتلر غم تصور آنها جنگ با درگیری و جناح موقوفه سرمایه داری آغاز کردید آنها مجدانه میکوشیدند هیتلر را به جنگ با اتحاد شوروی برانگیزند و موفق به تضعیف آلمان و اتحاد شوروی هر دو میشوند و بدین ترتیب مواضع خویش را در جهان گسترش داده و تحکیم بخشند .

در عین حال کشورهای بورژوازی که نخستین قربانی تجاوز فاشیسم گردیدند قادر به مقاومت موثر در مقابل آن نبودند . هیتلر به موفق شد در مدت زمانی کمتر از یکسال جنگ با استفاده از روحیه تسلیم طلبی که برد و ولتهای سرمایه داری حاکم بود ارتشهای به شمار کشورهای اروپای غربی را تارک تارک از پا درآورد و بخش بزرگی از اروپا را اشغال کنند . چنین پیروزیهای نسبتا سریع و آسانی تدارک و آغاز جنگ بر علیه اتحاد شوروی از سوی آلمان فاشیستی را تا حد زیادی آسان و تسریع نمود . اشغال کشورهای اروپایی به هیتلر به امکان داد از قدرت اقتصادی آنکشورها در جنگ بسود خود بهره گیری کند .

حزب ما از نخستین روزهای برقراری حکومت شوروی بوضوح میدانست که کشورهای سوسیالیستی که در محاصره خصمانه امپریالیستی است مداوم با خطر حمله مسلحانه روبرو است . بهمین جهت این سخنان لنین را بزرگمکتشان یاد آور میشد که : " نخستین رهنمود سیاست ما ، نخستین درس . . . که تمام کارگران و دهقانان باید فراگیرند این است که مواظب و آماده باشند ، بیاد داشته باشند که ما در محاصره مردمان ، طبقات و کشورهای هستیم که تنفر شدید خود را نسبت به ما آشکارا بیان میکنند " (۱) ، توجه خستگی ناپذیر حزب و دولت ب مسئله ایجاد پایه های فنی - اقتصادی ، معنوی - سیاسی و نظامی برای دفع تجاوز احتمالی نیز از اینجا سرچشمه میگردد .

وظیفه تحکیم قدرت دفاعی اتحاد شوروی فقط میتوانست بر پایه موفقیت های همه جانبه در ساختن سوسیالیسم بطور موثر انجام پذیرد . بعنوان نمونه این موضوع روشن را با آوریمشیم که بسط و تکامل صنایع دفاعی و پیشرفت همه جانبه فعالیت ثمر بخش دانشمندان و طراحان در تهیه سلاحی تازه فقط در نتیجه موفقیت های صنعتی کردن سوسیالیستی امکان پذیر میگردد . اشتراکی کردن کشاورزی برای تحکیم قدرت دفاعی کشور اهمیت بسیار زیادی داشت . الفای کامل طبقات استثمارگر ،

انقلاب فرهنگی ، تحکیم دوستی خلقهای که در کشور کثیرالمله ما زندگی میکنند ، استواری وحدت معنوی - سیاسی جامعه شوروی - همه اینها از شرایط ضروری و ضامن موفقیت ما در تهیه ارتش سوسیالیستی و تربیت سربازان مہمن پرست ، انترناسیونالیست و رزمندگان بی پروا باشد ، سینه خود را سپرد فاع از دستاوردهای انقلاب و سوسیالیسم کنند .

پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی امکان داد که نوسازی فنی بنیادی نیروهای مسلح شوروی و تغییر و تبدیل تسلیحات کلیه افراد ارتش برپایه وسائل جنگی مدرن آن دوران آغاز گردیده و تحقق یابد . تکمیل نیروهای زمینی ، دریائی و هوائی با کادرهای سیاسی ، فنی و فرماندهی متخصص و بالا بردن خصائل نظامی و معنوی و سیاسی سربازان شوروی بخش جدائی ناپذیر این اقدام بود . انجام برنامه دفاعی کشور نه فقط کار فراوان مردم شوروی را لازم داشت بلکه محرومیت های مادی معینی را برای آنان ایجاب میکرد . حزب ما وضعی را که در آن زمان پدید آمده بود چنین ارزیابی کرد : " کشور بر سر این درواهی قرار داده شده بود : یا متحد و ساختن آگاهانه سطح زندگی مردم و با کوششهای قهرمانانه ایجاد اقتصاد نیرومند و تحکیم قدرت دفاعی خویش در کمترین زمان ممکن و یا پایمال نیروی متحد ارتجاع گشتن " (۱) . مردم شوروی همه با هم مانند یک تن با پشتیبانی از سیاست حزب و توافق کامل با آن راه دشواریگانه راه درست را انتخاب کردند .

طبیعی است که انجام کار عظیم نوسازی و مدرن کردن نیروهای مسلح شوروی زمان لازم داشت از نظریاتیک این بمعنی لزوم به عقب انداختن آغاز جنگ تا حد امکان بود ، زیرا اجتناب ناپذیری جنگ هر چه بیشتر احساس میشد . در اوضاع و احوالی که آلمان هیتلری عملیات جنگی را بمقیاس گسترده ای در اروپا آغاز کرده بود و کشورهای غربی مصرانه مشی ضد شوروی خود را ادامه میدادند و وظیفه ای که در برابر ما قرار گرفته بود چنین بود :

در آن اوضاع و احوال اتحاد شوروی چاره ای غیر از انعقاد پیمان عدم تجاوز با آلمان نداشت . در نتیجه این اقدام در حدود دو سال وقت که برای افزایش بازهم بیشتر قدرت دفاعی کشور نهایت ضرورت را داشت پدیدست آمد .

بدین ترتیب با اطمینان کامل میتوان گفت پیروزی بزرگی که در سال ۱۹۴۵ بدست آمد با موفقیت های سوسیالیسم در دوران پیش از جنگ در کشور ، تدابیری که حزب برای تحکیم قدرت دفاعی اتحاد شوروی اتخاذ کرد ، مشی اصولی لنینی در سیاست خارجی و کارایی دیپلماسی شوروی به طرز اطمینان بخشیتد ارك شده بود .

I

استراتژیهای هیتلری هنگام آغاز جنگ بر علیه اتحاد شوروی به چند چیز امید بسته بودند که قدرت درهم گوینده نخستین ضربه با تعداد بسیار زیادی تانک ، پهلو و هواپیما و سرعت فوق العاده رساندن آنها به مراکز مهم حیاتی کشور ما از جمله آنان بود . ۲۲ ژوئن سال ۱۹۴۱ ارتش ۵۰ میلیون نفری بر علیه ما گسیل شد . بیش از ۴۳۰۰ تانک و توپ و ویژه هجوم ، نزدیک به ۵۰۰۰ هواپیما و در حدود ۴۸ هزار توپ و مین افکن این ارتش را پشتیبانی میکرد . عامل غافلگیری نیز نبود دشمنی بود که عهد شکنانه حمله را آغاز کرده بود . این تجاوز عظیمترین ماشین جنگی بود که جامعه سرمایه داری بوجود آورده بود و آنرا با تامل و دقت فراوان آماده کرده بود .

۱ - پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، تزهای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مسکو ، ۱۹۶۷ ، ص ۲۷ .

هیلتریها برای این ضربه و حملات بعدی در جنبه ای از ایالتیک تاد رسمای سیاه نه فقط تمام قدرت آلمان فاشیستی و متفقین آن ، بلکه تمام تجارب پیشین جنگ جهانی دوم و تمام صهارت سربازان و افسران برگزیده و آزموده خویش را مورد استفاده قرار دادند .

آغاز جنگ برای کشور شوروی بسیار نامساعد بود . کمی فرصت برای حل مسائل دشوار با اسلحه نوین مسلح کردن نیروهای سه گانه ارتش تاثیر نامطلوب خود را بجای گذاشت . علیرغم تدابیر فوری که اتخاذ شد آماده ساختن کشور برای مقابله با تجاوز آن شکل کاملی را که برای مقاومت سریع و کوبنده در برابر نیروی مهاجم ضرورت داشت ، بخود نگرفت . علاوه بر اینها نیروهای مسلح شوروی از تجربه دست زدن به عملیات جنگی مدرن برضد دشمن محیل و کین تیزی که تا دندان مسلح شده بودند بی بهره بودند .

مردم شوروی هیچگاه آن روزها و شبهای تابستان و پائیز سال ۱۹۴۱ را که سرشار از تراژدی و قهرمانی بود یعنی زمانی را که همه آنها ناچار بودند از کار مسالمت آمیز و خلاق به مبارزه بی امان بر علیه دشمن پرداخته و نه فقط ایتمرات کارخویش ، نه فقط آزادی بلکه از حق زیستن دفاع کنند ، فراموش نخواهند کرد . اما با اینهمه مردم شوروی و ارتش آن که با عظمتترین اضطراب ها و بزرگترین ناکامی ها روبرو شده بودند نخستین ضربه نیرومندی را که استراتژیهای بی انراضامن پیروزی خود میدادند از سرگذراندند . ارتشهای شوروی که در برابر فشار نیروی برتر دشمن مجبور به عقب نشینی بودند یک وجب از سرزمین خود را بدون جنگ رها نکردند . هر گام بجلو برای ارتش آلمان فاشیستی به بهای تلفات و خسارات فراوانی تمام میشد که بنویسه خود نیروی آنرا تحلیل می برد و همین در آخرین تحلیل موجبات شکست بهصافه تاریخی را فراهم ساخت .

انسان شوروی و سرباز شوروی در روزهای پر مشقت این آزمایش صفت معنوی و سربازی عالی ، با بمردی در شرایط دشوار و آمادگی مداوم خویش را برای ابراز قهرمانی به جهان نشان دادند . حزب کمونیست سازمان دهند مبارزه تمام مردم شوروی بر علیه تجاوز کاران بود و در نتیجه اقدامات و تدابیر خود در سالهای دشوار جنگ این رهنمود لنین را بکار بست که : " . . . حالا که کار جنگ منجر گردید ، همه چیز باید تابع مصالح جنگ شود ، تمام زندگی داخلی کشور باید تسامح پیشبرد جنگ گردد و در این مورد کوچکترین تعللی جایز نیست " (۱) .

حزب توانست بقدرت مردم بفرماند که خطر مهلکی بهمین سوسیالیستی روی آورده و جنگ بسیار دشوار و بیرحمانه خواهد بود و به از خود گذشتگی فراوان نیازمند است . حزب هدف های جنایت بار اشغالگران فاشیست را ب مردم نشان داد و خلصت عادلانه جنگ از طرف اتش شوروی را روشن کرد و مردم را بجهادی مقدس در دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم برانگیخت . به اراده حزب تمام کشور بیک ارد و گاه بیکار چه نظامی مبدل شده بود . حزب مردم را بمنبرد بیرحمانه با دشمن ترفیع میکرد و از آنان میخواست که تا آخرین قطره خون برای حفظ شهرها و روستاهای کشور شوروی بجنگند ، در مناطقی که به تصرف دشمن درآمده بود گروههای چریک و واحدهای تخریبی بوجود آورند ، محیط را برای دشمن و همدستانش غیر قابل تحمل سازند ، همه جا آنرا تعقیب کنند و نابود نمایند و تمام تدابیر آنرا خنثی سازند . این شعار حزب " همه چیز برای جبهه ، همه چیز برای پیروزی ! " برای هر یک از افراد شوروی حکم قانون را پیدا کرده بود .

حزب کمونیست به یک حزب رزمنده واقعی مبدل شد . نیروی اساسی حزب کمینی از اعضا

آنها شامل میگردد و در صفوف ارتش می جنگید . از هر چهار سرپای یکی عضو یا نامزد عضویت در حزب کمونیست بود . کمونیست ها دشوارترین و پرمسئولیت ترین وظائف را انجام داده و شهامت و دلیری بی نظیری از خود نشان میدادند . آنان سرپایان را در قهرمانی ها راهنمون میشدند . سراسرزندگی کشور تحت رهبری کمیته مرکزی حزب بصورت بسمیر جنگ افکند میشد . علاوه بر دفع حمله دشمن لازم بود نیروهای مسلح را در کمترین مدت مجهز ساخته و گسترش داد ، انتقال اقتصاد کشور بمجرای جنگ را تامین کرد ، پیشرفت صنایع جنگی را تشدید نمود و جمیع نیروهای مادی و معنوی کشور را برای سرکوب دشمن تجهیز کرد و مورد استفاده قرار داد .

حزب در راه تحقق این وظائف کار عظیمی را با انجام رساند . حزب کوتاهترین و مطمئن ترین راه های سازمان دادن به اقتصاد جنگی منظم و سرعت رشد یابنده را معین کرد ، جنبش عظیم مہین پرستانه زخمکشان را در پشت جبهه بمنظور بر آوردن نیازمندیهای جبهه و تامین بدون وقفه آن با اسلحه ، وسائل جنگی ، خوراک و پوشاک رهبری کرد . امروز هم ، پس از گذشت سی سال ، از اینکه چگونه طبقه کارگر و تمام مردم شوروی در شرایط دشوار نخستین سال جنگ توانستند در انجام چنین وظائف دشوار و بفرنج دفاعی توفیق یابند ، نمیتوان در چارشگفتی نشد . این موفقیت ها عبارت بود از جابجا کردن صد ها موسسه صنعتی تا فاصله چند هزار کیلومتری ، مستقر کردن در محل جدید و بکار انداختن مجدد آنها ، ایجاد کارخانه های جدید و بهره برداری از معدن گوناگون و جاهای نفت جدید و نظایر اینها .

د هقانان گلهوزی که با وجود انواع محرومیت های مادی و دشواریها و در شرایط کار طاقت فرسا جسمی و فشارهای روحی شدید ارتش و مردم را با مواد غذایی و صنایع را با مواد خام لازم تامین میکردند بر استی قهرمانی همگانی از خود نشان دادند .

استراتژیهای هیتلری هنگام آغاز جنگ با این امید بودند که دشواریهای دوران جنگ وحدت مردم شوروی و حزب کمونیست را متزلزل خواهد ساخت . این یکی از بزرگترین اشتباهات آنان بود . خلق ما و نیروهای مسلح آن که از دل و جان به حزب وفادارند چه در سخت ترین روزهای نامرادی های جنگی و چه در دوران پیروزیهای قهرمانانه در جبهه و پشت جبهه با حزب همراه و همگام بودند .

رهبری آلمان فاشیست با این نیز دل بسته بود که اقتصاد شوروی بیاری پایداری در مقابل مصائب جنگ را نخواهد داشت . این حساب رانیز واقعیت باطل کرد . همان ماههای نخستین جنگ نشان دادند که سیستم اقتصاد خلقی که بر پایه مالکیت اجتماعی پرومائل تولید و سازمان متمرکز برنامه ریزی متکی است آمادگی و استعداد آنرا دارد که در کمترین زمان ممکن برای تامین تمرکزش نیازمندیهای دوران جنگ تغییر سازمان داده شود .

فاشیسم کمخود بر پایه امید تلوژی نژاد پرستانه و ناسیونالیستی پدید آمده بود در عین حال بدین امید بود که جنگ دوستی و وحدت خانوادگی و کثیرالطه خلقهای شوروی را از هم خواهد پاشید . اما پامخ به تجاوزهیلتلریها در عمل وحدت استوار بود لا و رانه سرپایان شوروی و بسته بصطیبت های گوناگون بود . روس ها و اوکرائینی ها ، قرقیزها و لیتوانی ها ، بلوروسها و کازاخها ، گرجی ها و لاتیش ها از یکجا و بلداو ها ، تاجیک ها و ارمنی ها ، آذربایجانی ها ، ترکمن ها و اوهاالی استونی ، پسران و دختران تمام خلقهای شوروی در و ش بد و ش هم بد فاع از مہین سوسیالیستی برخاستند .

بدین ترتیب در همان مرحله تا مساعد آغاز جنگ برای ما ، بی اساسی نیت بنیادی استراتژی هیتلریها آشکار شد .

از دیدگاه خاص جنگی، پیش از هر چیز، این معنی باطل شدن حسابهای بود که روی جنگ برق آما شده بود. این نقشه هیتلر که در چند هفته نیروهای اصلی ارتش شوروی و نیروی هوایی و دریایی آنرا نابود کرده و پیش از فرارسیدن زمستان جنگ بر علیه اتحاد شوروی را پیروزمندانهایمان خواهد رساند کاملاً غیر ممکن از آب درآمد. فرماندهی آلمان چنان به درستی اندیشه بی خدشه "جنگ برق آما" را برداشت که بهیچوجه به عطیای جنگی دراز مدت نیاندیشید و تصورات این راهم نصیحت کرد که با مقاومت تمام مردم شوروی که جنگ را به جنگ میهنی واقعی مبدل کردند، روبرو خواهد شد.

طی همان جنگهای خونین تابستان و پاییز سال ۱۹۴۱ ارتشهای مابعد پیروزیهای فراوان نائل شدند و تجربه جنگی درگیر شدن با دشمنی نیرومند را بدست آوردند. ارتشهای شوروی در نبردهای اطراف لوتسک، برود ورونوود و جریان دفاع قهرمانانه برست، کیف و ادسا و با ضربات نیرومند در جنگ های اسمولنسک و دفاع شدید لنینگراد و سواستوپول و هالاشکرمنتخب خصم را درهم شکسته و تارومار کردند و بدین ترتیب حسابهای فرماندهان هیتلری روی جنگ برق آسای جنبه "شرق" هاننشد. عملیات پیشین در اروپای غربی را باطل ساختند. پیروزی سهل و ساد و موسریمی که تبلیغات گوبلز و ژنرالهای فاشیست بسرازان خود وعده داده بودند تحقق نپذیرفت.

۳

حزب ما و فرماندهی شوروی برای مقابله با استراتژی جنگ برق آسای هیتلر، استراتژی جنگی همگانی تمام مرد مو استراتژی دفاع فعال و حمله متقابل را که هدف از آن درهم شکستن کامل ماشین جنگی آلمان فاشیست و دولت نازی بود، برگزید.

جریان نبردهای جنبه شوروی و آلمان بر همگان روشن است. ولی فن و دانش جنگ امروز هم بمنظور فرا گرفتن در سبهای آن مکرر در مکرر بدان باز میگردد. زیرا این در سبها امکان میدهد تا در ریاضیم در حقیقت کدام یک از عطیای گرهی تعیین کننده جریان جنگ و سرنوشت آن بودند. حال بهینهم نبردهای سرنوشت آفرین جنگ کبیر میهنی کدام اند.

جنگ تاریخی که در اطراف مسکو در گرفت رویداد عمده نخستین سال جنگ بود. صفوف اصلی ارتشهای شوروی و آلمان فاشیست اینجا با هم روبرو شدند. دشمن در نبردهای بسیار سنگین و شدید مغلوب گردید و از اطراف پایتخت میهن ما عقب رانده شد و مجبور گردید تقریباً تمام جنبه های نبرد شوروی و آلمان وضع دفاعی بگیرد. نبرد اطراف مسکو از نظر نظامی و سیاسی اهمیت فسراوان داشت. با این نبرد نقطه عطفی در جریان جنگ بوجود آمد. بطلان افسانه پوچ شکست ناپذیری ارتشهای آلمان فاشیست با ثبات رسید.

ژنرالهای شکست خورده آلمان هیتلری و تحریف کنندگان تاریخ معاصر از اردوگاه پروروازی به منظور تیره عدم موفقیت خویش در اطراف مسکو بدلائلی متصل میشوند که هیچ وجه مشترکی با واقعیت ندارند. آنها به نبودن راه، زمستان سخت روسیه و نظایر اینها استناد میکنند و از ۱-۲۰ برابری بودن نیرو، وسائل و نفرات ارتش شوروی هنگام دست زدن به حمله متقابل سخن بهمان میآورند. ولی واقعیت چیز دیگری بود. در نبردهای اطراف مسکو اراده و مردانگی خلق قهرمان شوروی و ارتش آن پیروز گردید.

در آقاژد و مین سال جنگ کبیر میهنی مرکز عطیای جنگی به جناح جنوبی جنبه شوروی - آلمان منتقل گردید. تابستان سال ۱۹۴۲ اینجا، در ساحل دن و ولگا نبرد با دستجات عظیمی از ارتش های آلمان فاشیست که بطور ناگهانی در معرض نبرد ظاهر شده بودند در گرفت. این نبرد در ورویداد

بسیار مهم و مربوط بهم یعنی در نبرد استالینگراد و نبرد برسر قفقاز شد توحدت خود را نشان داد .
اشغالگران فاشیست میکوشیدند در جریان عمده آب کشور یعنی ولگا را قطع کنند ، نفت قفقاز و گند مین
و کوبان را بدست آورند و بدین ترتیب کشور ما را با وضع بسیار دشوار اقتصادی روبرو کرد و آنرا به تسلیم
بدون قید و شرط وادارند . آنها با این نکته نیز توجه داشتند که پیشروی ارتشهای آلمان فاشیست
در ماوراء قفقاز بآنان امکان میدهد بمشورهای خاور نزدیک هم حمله کنند .

افکار تمام اهالی کشور تمام جهانیان به جناح جنوبی جبهه شوروی - آلمان دوخته شد صورت
نبردی که در اطراف استالینگراد باشد تمام ششماه و نیم ادامه داشت با پیروزی کامل ارتش شوروی
پایان یافت . نیروهای دشمن نزدیک به ۱۵ میلیون نفر سرباز و افسران بدست دادند . این پیروزی
در ایجاد جرجش بنیادی نه فقط در جنگ کبیر میهنی ، بلکه در تمام جنگ جهانی دوم سهم
عظیمی داشت .

همزمان با نبرد استالینگراد نبرد سختی هم برسر قفقاز در جریان بود . رفیق برژنف یاد آور شد
که " محاصره عظیم و تارومار ساختن و باسارت در آوردن ارتش ۲۳۰ هزار نفری فاشیست ها در راستا -
لینگراد ، قهرمانی بی نظیر و مهارت جنگی اهالی استالینگراد نمونه الهام بخشی برای رزمندگان
جبهه قفقاز بود . رزمندگان قفقاز با عملیات جنگی خود مانع از آن میشدند که هیتلریها از جبهه قفقاز
نیروهای فراوان خود را با استالینگراد منتقل کنند " (۱) . ارتشهای جبهه قفقاز در جریان نبرد
های سنگین دفاعی ، دستجات ارتشهای فاشیست ها را که بسوی باکو و توآپس در حرکت بودند
خسته و فرسوده میکردند و سپس با حملات متقابل در نوروسسک و تامان ، در استپ های مالمسک
و در اطراف رستف شکست نابود کننده ای بدشمن وارد آوردند .

استالینگراد و داضه های قفقاز آخرین حد تجاوز اشغالگران فاشیست آلمان بود . ارتشهای
شوروی که از کناره های ولگا بدست بحمله متقابل زدند و در لنینگراد هم خط محاصره را درهم شکسته
بودند بیک حمله سراسری از ولیکی لوک تا درصای سیاه مبادرت ورزیدند و دشمن را ۶۰۰ - ۷۰۰
کیلومتر عقب براندند . خیر این پیروزیها در نقاط بسیار و رور خارج از مرزهای میهن ما انعکاس یافت .
نیروهای مسلح شوروی از این به بعد ابتکار عملیات جنگی را بدست خود گرفتند و تا پایان جنگ آنرا
در اختیار خود داشتند .

تابستان سال ۱۹۴۳ نبرد در اطراف اریل و بلنگرود در قوس کورسک آغاز شد . فرماندهی
ارتشهای هیتلری میکوشید ایتکار از دست رفته را دوباره بدست آورد - با پیروزشدن در کورسک
هیتلر همچنین امید واری بود روحیه از دست رفته را به ارتش بازگرداند و حیثیت و اعتبار بین المللی
خود را بهبود بخشد و مانع از هم پاشیدگی ائتلاف محور گردد . اما نبرد کورسک نتایج دیگری در بر
داشت و هیتلریها را به اباروفلاکت کشاند . طی ۵۰ روز نبرد بدون وقفه ۳۰ لشکر خصم از پای
در آمد که ۷ لشکر تانک از جمله آنها بود . دشمن در حدود نیم میلیون نفر سرباز ، ۳۷۰۰ هواپیما
و بالغ بر ۱۵۰۰ تانک و ۳۰۰۰ توپ از دست داد . به آلمان هیتلری شکستی وارد آمد که پس از آن
دیگر قادر به جبران تلفات و خسارات وارده نگردید و از این شکست پشت راست نکرد . این شکست
نه فقط دولت آلمان فاشیست بلکه بلوک فاشیست ها را از پیخ وین بلرزده در آورد .

فرماندهی آلمان فاشیست پس از نبرد اطراف کورسک در هیچیک از عملیات جنگی بعدی موفق
نشد . چنان نیروی عظیمی برای حمله در یک نقطه متمرکز کند . پس از این نبرد ارتش آلمان فاشیست
قادر به اقدام دیگری بجز دفاع نبود و رهبری سیاسی رایش سوم قصد دیگری جز طولانی کردن جنگ

بامید استفاده از تضاد های موجود در صف شرکت کنندگان ائتلاف ضد هیتلری نداشت . آنها امید وار بودند که موفق بانصاف قرار داد جداگانه با انگلستان و ایالات متحد ه امریکا خواهند شد و از جنگ مکافات و مجازات خواهند رست .

اما قدر نبود که حتی این نقشه اشغالگران هیتلری هم تحقق یابد . سال ۱۹۴۴ به مثابه سال پیروزیهای سرنوشت ساز نیروهای مسلح شوروی در تاریخ جنگ کبیر میهنی به ثبت رسیده است . به عملیات جنگی عظیمی دست زد ، شد که گواه بر افزایش قدرت اتحاد جماهیر شوروی و سطح عالی فن جنگ در اتحاد شوروی بود . یک سلسله عملیات جنگی که جنبه ضربدهای پیاپی و همزمانی را داشتند که در جهات گوناگون جبهه شوروی - آلمان بد شمن وارد میگردد ، نظم و ترتیب نیروی خصم را بر هم میزدند و او را مجبور میکردند نیروهای ذخیره خود را از یکسوی دیگرمقتل کند . عملیات جنگی تعرضی ارتشهای مادر اطراف لنینگراد ، در کریمه ، در اوکراین ، در بلوروس ، طداوی ، اطراف بالتیک و آنسوی دایره قطبی به بیرون راندن کامل دشمن از سرزمین شوروی منجر گردید .

ارتش شوروی با تشریک مساعی فعالانه واحد ها و قسمت های ارتشهای لهستان ، چکوسلواکی بلغارستان ، رومانی و یوگوسلاوی شروع به آزاد ساختن مردم اروپا از طاعون فاشیسم کرد . در اوائل ۱۹۴۵ عملیات تعرضی گسترده ای در مناطق بین ویسلا و آدر ، در پروس شرقی ، پومرانی ، سیلیزی و در اطراف بوداپست آغاز گردید . نقطه اوج و بسیار مهم جنگ کبیر میهنی و آخرین بخش آن نبرد برای تصرف برلن بود . در جریان این نبرد نیروی عظیم یک میلیون نفری خصم درهم شکسته شده و مغلوب گردید . ارتشهای شوروی پایتخت آلمان فاشیست و آخرین تکیه گاه آنرا متصرف شدند .

نبرد برلن که عظیمترین نبرد جنگ کبیر میهنی بود با پیروزی ارتش شوروی بی پایان رسید . شنبه ماه ۱۹۴۵ در کارل هورست صورت مجلس تسلیم بدون چون و چرا و بی قید و شرط آلمان هیتلری با مضاء رسید .

بدین ترتیب جریان جنگ را عملیات جنگی که فرماندهی شوروی طرحریزی کرد و تدارک دید یعنی نبردهایی که استراتژی شوروی به هیتلریها تحمیل نمود تعیین کرد . این بدان معنی است که حملات تابستانی ارتش فاشیست ها در سال ۱۹۴۱ ویا کوشش آنان برای رسیدن به ولگا و دست یافتن به قفقاز ، آخرین تلاش و امید بستن آنها به حمله متقابل گسترده در قوس کورسک در سال ۱۹۴۳ و یا تمرکز همگانی نیروها برای دفاع برلن بحساب تضعیف مواضع در جبهه های غربی تاریخ جنگ را بوجود نیاورند . بعکس جنگ کبیر میهنی را اندیشه ، عمل و قهرمانی حزب ما ، مردم شوروی و نیروهای صلح کشورها اداره و رهبری میکردند .

۴

پیروزی اتحاد شوروی در جنگ کبیر میهنی به سبب تاثیر فراوانش در پیشرفت حوادث در سالهای پیمراز جنگ و در سرنوشت تمام جامعه بشری دارای اهمیت تاریخی بمقیاس جهانی است . حیثیت و اعتبار اتحاد جماهیر شوروی بطرز بی سابقه ای افزایش یافت . کشور سوسیالیستی ، ائتلاف ضد هیتلر نیروهای صلح ، دموکراسی و ترقی اجتماعی در مبارزه بر علیه تجاوزکارترین و مرتجعترین نیروهای امپریالیسم پیروز شدند .

اروپا از اسارت فاشیسم آزاد شد . این امر بهر از هر چیز از خدعات نیروهای صلح شوروی است . پیشروی آنان با آنسوی مرزهای کشورشان ضرورت جنگ - استراتژیکی بود که تا روزگار کنون کامل تجاوز کاران فاشیست ، که تا آخرین روز جنگ بشد تمقاومت میکردند ، ایجاد مینمود . در عین حال وظیفه انترناسیونالیستی مردم شوروی که سرپا از نشان بمنزله رها کنندگان خلقها از یوغ فاشیسم به اروپا

آمدند نیز در این بود . با اطمینان کامل میتوان گفت که بدون اتحاد شوروی ، بدون عملیات قاطع نیروهای مسلح آن آزادی اروپا از سلطه فاشیسم غیر ممکن بود .

سرکوب آلمان نازی ، شکست امپریالیسم ژاپن و بدین ترتیب به پایان رسیدن جنگ جهانی دوم بسود نیروهای آزاد پیشش ملی ، دموکراسی و ترقیخواه را از پیش مقدر کرد و تسریع نمود . اتحاد شوروی برای انجام تصداتی که در چارچوب همکاری با متفقین بمعهد گرفته بود در اوت سال ۱۹۴۵ با ژاپن وارد جنگ شد . این یک اقدام دلانگیز برای دفاع از منافع کشور ما و دیگر کشورهای بود که قربانی تجاوز ژاپن شده بودند . تنها ۲۳ روز از زمانیکه ارتش شوروی با توافق نیروهای جمهوری توده ای مغولستان ارتش یک میلیون نفری کوان تون را مغلوب نماید . شرکت فعال اتحاد شوروی در تاسیس سازمان کانون خاور و افراتریبترین عناصر ارتجاع جهانی برای تعیین سرنوشت ملل کشورهای آسیا و گسترش مبارزات آزاد پیشش ضد امپریالیسم در آنها اهمیت فراوان داشت .

اوضاع جهان در نتیجه تارومار شدن فاشیسم و امپریالیسم ژاپن از بیخ و بن عوض شد . برای ایجاد دگرگونیهای انقلابی در بسیاری از کشورهای اروپا و آسیا شرایط مساعد بین المللی بوجود آمد . زحمتکشان کشورهای لهستان ، چکوسلواکی ، بلغارستان ، رومانی ، مجارستان ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، یوگوسلاوی ، آلبانی ، جمهوری توده ای دموکراتیک کره ، جمهوری توده ای چین و جمهوری دموکراتیک ویتنام بسلطه سرمایه داران و مالکان پایان دادند و دگرگونیهای عمیق اجتماعی - سیاسی و اقتصادی را انجام رساندند . سیستم جهانی سوسیالیسم ایجاد گردید و جامعه نیرومند کشورهای سوسیالیستی تشکیل شد .

پیروزی اتحاد شوروی در برابر فاشیسم آلمان نشان داد که در دنیا نیرویی که بتواند سوسیالیسم را مغلوب کند و پیشروی جامعه بشری را در راه تکامل اجتماعی اجتناب ناپذیر متوقف سازد و تاریخ را بعقب برگرداند وجود ندارد . این سخنان لنین کاملاً با اثبات رسیده که بر مردمی که اکثریت کارگران و دهقانان آن درنگ کرده اند ، احساس نموده اند و دیده اند که از صحن شوروی خویش - از حکومت زحمتکشان دفاع میکنند و امری را پامر میدارند که پیروزی آن امکان استفاده از تمام نعمت های تمدن و فرهنگ و جمیع دستاوردهای کار و زحمت انسانها را برای آنان و فرزندانشان تامین میکند نمیتوان غلبه کرد * (۱) . پیروزی ما با آشکار ساختن برتریهای قاطع سازمان دولتی و نظام اجتماعی سوسیالیستی نیروی جاذبه سوسیالیسم و اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم را چند برابر ساخت .

جنگ و پیروزی نهایی آن برتری اصولی ارتش تپ نوین و سوسیالیستی را بر ارتش جامعه - استثمارگر آشکار کرد .

این غلبه ، پیروزی شکوهمند سازمان نظامی سوسیالیستی شوروی و پیروزی دانش و فن جنگ شوروی بود . نیروهای مسلح شوروی که از اعماق جامعه بد آمد و با وحدت هدف و منافع وابستگی نزدیک مردم داشتند وظیفه مهمی و اثرناسیونالیستی خود را تا به آخر انجام رساندند . آنان که گرد حزب کمونیست متحد گردیده بودند عشق و وفاداری خویش را به ما در صحن وحدت خود را نصیب بقارمانهای کمونیسم نشان دادند . نتایج جنگ بطرز قانع کننده ای این نکته را تایید کرد که دانش و فنون جنگی شوروی برتری انکارناپذیری نسبت به دانش و فن جنگ بورژوازی دارند . آلمان فاشیست از دیدگاه نظامی نیرومندترین کشور جهان سرمایه داری بود . فن جنگ آن بر پایه تجارب جنگهای تجاوزکارانه امپریالیسم آلمان طی قرون متعادی استوار بود . با وجود این در مقابل

باغش جنگ شوروی باشکست مواجه گردید .

یارتیزان های شوروی دوش بدوش سربازان شوروی دسرزمین هائیکه در اشغال خصم بود قهرمانانه من جنگیدند . مبارزه تمام مردم در پشت جبهه دشمن یکی از عناصر جدائی ناپذیر استراتژی پیروزند جنگ میهنی بود .

تحریف کنندگان بورژوازی تاریخ در حال حاضر میکوشند از ارزش بین المللی پیروزی اتحاد شوروی و سرمشق الهام بخش آن برای مردم آزاد بخواه جهان بکاهند . زیرا در صحنه های نبرد جنگ کبیر میهنی مبارزه میان سوسیالیسم و امپریالیسم جریان داشت و نیروها و استعداد زیست و سیستم اجتماعی گوناگون آزمایش دشواری رامیگذراندند . اگر بخواهیم بطور عینی قضاوت کنیم میبایست به برتری سوسیالیسم برسیم سیستم اجتماعی سرمایه داری ، یعنی آنچه ایدئولوگ های بورژوازی نمیتوانند بپذیرند از ان کنیم .

آنان علمیرغم حقایق آشکار نقش قاطع اتحاد شوروی را در سرکوب آلمان فاشیست انکار میکنند . در نشریات و مطبوعات بورژوازی در باره جنگ جهانی دوم حقایق تاریخی تحریف میشود . در آنها ارزش جبهه شوروی - آلمان و مبارزه رهائی بخش مردم شوروی در جنگ جهانی دوم معمولاً یائین آورده میشود ، خصیلت عملیات جنگی ارتشهای شوروی تحریف میگردد و حقایقی که پیروزی ما بر آلمان هیتلری را مسلم ساختند مسکوت گذاشته میشود .

مولفین بورژوازی تا امروز هم قصه های پوچ سابق در باره علل عدم موفقیت تجا و فاشیست ها بر علیه اتحاد جماهیر شوروی را تکرار میکنند و در وصف های تازه ای می یابند . آنان گاهی علل طبیعی شکست " (خصوصیات آب و هوا و بعد مسافت) زمانی " عوامل ذهنی " (مداخله مقامات عالیرتبه دستگا هیتلری در نقشه و اقدامات فرماندهی آلمان) و یا " معما آمیز بودن خصائل ملی روسها) را پیش میکشند . بیشتر اوقات گفته میشود که پیروزی قطعی بر آلمان فاشیست گویا " در نبرد های آتلانتیک " ، در آفریقای شمالی ، در دریای مدیترانه و در عملیات ارتشهای متفقین در شمال فرانسه بدست آمدن در اطراف مسکو ، استالینگراد ، کورسک و در برلین . برخی از مولفین میگویند در گمترش مبارزه جهانی ضد فاشیستی نقش اساسی را گویا ورود ایالات متحده امریکا در جنگ ایفا کرده است .

اما حقایق را نمیتوان نادیده گرفت . جبهه شوروی - آلمان طبق تمام شاخص ها جبهه اصلی جنگ جهانی دوم بود . این شاخص ها عبارتند از : وسعت صحنه نبرد ، کمیت نیروهای طرفین متخاصم ، شدت و طول مدت عملیات جنگی و نتایج این نبرد ها . جبهه شوروی - آلمان در تمام مدت جنگ بخش اعظم نیرو و وسائل جنگی دشمن را متوجه خود ساخته و نگهداشته بود . در جریان جنگ شدید و دراز مدتی که ۱۹۱۸ شبانه روز طول کشید وطنی آن پولاد پیروزی ما آبدیده گشت در جبهه شوروی - آلمان ۶۰۷ لشکر آلمان فاشیست و متحدینش مغلوب و نابود گردید ، در حالیکه ارتشهای امریکا و انگلستان در آفریقای شمالی و اروپای فری ۱۲۶ لشکر دشمن را نابود ساخته و با سارت گرفتند و اینهم بطور عمده در پایان جنگ و هنگامی بود که شکست آلمان فاشیست دیگر قطعی و از پیش مسلم شده بود .

همین اعداد بطور انکارناپذیری نشان میدهند که بار اصلی جنگ را مردم شوروی بدوش کشیدند . با وجود این با تاکید نقش تعیین کننده کشورها و نیروهای مسلح آن در سرکوب فاشیسم مردم شوروی همیشه این پیروزی را پیروزی همگانی مردم آزاد بخواه ، دموکراتها و میهن پرستان تمام کشورهای جهان بشمار آورده و میآورند . مردم شوروی با برگزاری سی امین سالروز پیروزی قهرمانی های سربازان ارتشهای لهستان و سپاه چکوسلواکی را که دوش بدوش ارتشهای شوروی میجنگیدند فراموش نخواهند

کرد ، مردم شوروی برای سبھی که مردم امریکا ، انگلستان ، فرانسه ، کانادا و دیگر کشورهای موتلفه آتلانتیک در تارومار ساختن فاشیسم و رسیدن به پیروزی اد کرده اند ارج شایسته ای قائل هستند .
 خلیانان دلا ورواحد فرانسوی " نرماندی - نمان " با موفقیت در سرزمین شوروی علیه دشمن جنگیدند .
 مردم شوروی به سبھی که تمام شرکت کنندگان در مبارزات ضد فاشیستی اد کرده اند و از جمله سبهم قهرمانان عصیان ملی اسلواکی ، عصیانهای ورشو و براگ ، بلغارستان ، رومانی ، سربازان دلیر و صیبن پرست ارتش آزاد بیخشی ملی یوگوسلاوی ، چریک های آلبانی و یونان ، صیبن پرستان مجارستان و شرکت کنندگان در مبارزه مخفی ضد فاشیستی ، بهترین فرزندان مردم آلمان که در اوضاع و احوال ترور شدید برای آلمانی آزاد مبارزه کرده اند ارج فراوان مینهد . ما برای پایبندی و دلیری شرکت کنندگان در جنبش مقاومت که در تمام سرزمین هایی که تحت اشغال فاشیست ها در آمده بود با هیلتلریسم مبارزه کردند احترام عینی قائل هستیم .

جنبه موتلفه ضد هیلتلر در تاریخ بنشابه نمونه همکاری موفقیت آمیز کشورهای با سازمان اجتماعی گوناگون در مبارزه مشترک بر علیه تجاوزکاران به ثبت رسیده است . در عین حال در جریان جنگ اتحاد انترناسیونالیستی گسترده نیروهای اجتماعی که با هم بدفاع از استقلال ملی کشورهای خویش و مخاطره موکراسی و ترقی اجتماعی مبارزه میکردند بدید آمد . طبقه کارگر و احزاب کمونیستی در نخستین صفوف این نیروهای ضد فاشیست قرار داشتند .

سهم قاطع اتحاد شوروی در منکوب ساختن آلمان هیلتلری و نقش پیشتار کمونیست ها در جنبش مقاومت تجلی قانونمند رسالت بزرگ تاریخی طبقه کارگر بین المللی ، یعنی طبقه نجات بخشی است که در مرکز حوادث دوران ما قرار دارد .

۵ تجربه جنگ کبیر میهنی با چامیآ موزد و مهمترین در سهای آن کدامند ؟

جنگ کبیر میهنی و تمام جنگ جهانی دوم نقش قاطع و تعیین کننده توده های مردم در پیشرفت اجتماعی - تاریخی را بطور انکارناپذیرتایید کردند . جنگ که بشکلی درگیری و اتفاق سرمایه داری آغاز گردید به جنگ هس دلانه و آزاد بیخشی ضد فاشیسم بدل شد . شرکت توده های چندین میلیونی در آن و درک هدفهای عادلانه مبارزه با متجاوزان طرف آنها یکی از مهمترین عوامل شکست فاشیسم آلمان و دست نشاندگانش بود .

نتیجه جنگ اخطار شدیدی به نیروهای ارتجاعی امپریالیسم معاصر است که هنوز از نقشه برپا ساختن جنگ بر علیه اتحاد شوروی و میستم جهانی سوسیالیسم دست برنداشته است . فاشیسم آلمان با دست درازی بسوی نظام پیشرو اجتماعی خود راه شکست اجتناب ناپذیری محکوم ساخت ، زیرا پیدایش و پیشرفت سوسیالیسم که جانشین نظام کهن و محکوم بزوال جامعه بورژوازی میگردد در روندی قانونمند و اجتناب ناپذیر است . متوقف ساختن آن غیر ممکن است . چنین است حکم تاریخ که امروز یعنی در اوضاع احوالی که جامعه نیرومند کشورهای سوسیالیستی ، جنبش های گسترده کارگری و آزاد بیخشی ملی و نیروهای مترقی سراسر جهان رودر روی ارتجاع جهانی صف آرائی کرده اند ، با نیروی فزاینده و متجلی میگردد .

جنگ کبیر میهنی و جنگ دوم جهانی بطور کلی نشان دادند که عامل اصلی تجاوز و بیگانه مسدافع جنگ امپریالیسم جهانی و سیاست اشغالگرانه و توسعه طلبانه آنست . بدین سبب است که مهم ترین وظیفه خلقها در امر پیشگیری جنگ جدید جهانی عبارت از مبارزه بر ضد امپریالیسم ، صهار کردن نیروهای تجاوزکاران و مقابله بانیات و مقاصد میلیتاریستی آنست .

خطر جنگ اینک در اثر کوشش های اتحاد شوروی ، دیگر کشورهای سوسیالیستی برادر نیروها مترقی جهان عقب رانده شده است . ولی از تدارکات جنگی کشورهای امپریالیستی نه تنها کاسته نمیشود ، بلکه بمفهوم معینی بر آن افزود میگردد . کشورهای پیمان آتلانتیک شمالی بصورت جه ویژه مصارف نظامی هرساله میافزایند ، مسابقه تسلیحات را دامن میزنند و وسائل امحاء دسته جمعی را روی هم انباشته میکنند . از تهدیدات تحریک آمیز جنگی که قادرند وخامت اوضاع بین المللی را تا حد و مخاطره آمیزی افزایش دهند کاسته نمیشود . هنوز صلح عادلانه در هند و چین برقرار نشده ، حد و فصل سیاسی اختلافات در خاور نزدیک بجائی نرسیده و کانون تشنج در خاور ریای مدیترانه بحال خود باقی است .

تدارکات جنگی مستر کشورهای امپریالیستی توجه دائم به تحکیم قدرت دفاعی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و افزایش آمادگی آنها برای بی اثر ساختن دسایس و ماجراجوییهای نیروهای ارتجاعی امپریالیستی را ایجاب میکنند . احزاب کمونیستی و کارگری با ارزیابی اوضاع کنونی جهان در کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ خود چنین یاد آور شدند : " سیستم جهانی سوسیالیسم بآنکجه به قدرت اقتصادی و دفاعی روز افزون خویشر مانع آزادی عمل امپریالیسم میگردد و امکانات آنرا برای صدور انقلاب محدود میسازد . . . تازمانیکه پیمان تجارکات آتلانتیک شمالی وجود دارد ، سازمان پیمان ورشو نقش مهمی در تامین صلح جهانی و امنیت کشورهای سوسیالیستی در قبال حملات نظامی از طرف کشورهای امپریالیستی ایفا میکند " (۱) .

حزب کمونیست اتحاد شوروی مصرانه و پیگیر برنامه صلحی را که بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی طرحریزی کرده تحقق میبخشد . مشی همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای مختلف اجتماعی که بازتاب مشی استراتژیک در ازودت در مناسبات کشور شوروی با جهان سرمایه داری است ، اصل تعیین کننده در فعالیت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و کشور شوروی در زمینه سیاست خارجی است . زندگی درستی این مشی ، تاثیر مثبت آن در کاهش تشنج بین المللی و بهبود محیط سیاسی سیاره مارا بطور مداوم تأیید میکند . وظیفه ما این است که پروسه کاهش تشنج را برگشت ناپذیر کنیم و کاهش تشنج سیاسی را با کاهش وخامت نظامی تکمیل نمائیم . در عین حال سیاست خارجی صلح آمیز اتحاد شوروی با آمادگی آن برای مقابله لازم با هر مهاجمی واحد یکپارچه ای را تشکیل میدهد .

روشن است که در سببائی که بر شمرده ایم مجموعه تجاربی را که مردم شوروی و نیروهای مسلح آن و همه مردم مترقی در سالهای جنگ گذشته بدست آورده اند در بر نمیگیرد . وظیفه ما این است که این تجارب را عمیقتر بنیاموزیم و در روس جنگ را برای مبارزه در راه صلح و امنیت بین المللی و برای تدارک مقابله با تجاوز ، در صورتیکه از جانب نیروهای ارتجاعی امپریالیسم تحقق یابد مورد استفاده قرار دهیم . رفیق برژنف اظهار داشت : " کمونیست ها نمیتوانند و نباید منتظر روزی شوند که حریق جنگ جهانی جدید بپاشد . وظیفه کمونیست های سراسر جهان جلوگیری از به شرف حوادث در این صحت است ، نباید به امپریالیست ها امکان داده شود جنگ تازه ای بیاکنند ، باید برای تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی هر چه ضروری است بانجام رسانند " (۲) .

۱ - " کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری ، مسکو ۱۹۶۹ " . پراگ . اداره نشریات

" صلح و سوسیالیسم " (بزبان روسی) ۱۹۶۹ ، ص ۲۴۰ .

۲ - ل . برژنف . باخط مشی لنینی (بزبان روسی) جلد ۱ ، مسکو ، ۱۹۷۰ ، ص ۱۵۴ .

مردم شوروی سی امین سالروز پیروزی تاریخی وجهانی بر اشغالگران فاشیست آلمان در جنگ کبیر میهنی را در شرایط شور و شوق عظیم سیاسی و علاقه فراوان بکار که انگیزه آنها انجام برنامه‌هایی است که بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی طرحریزی کرده برگذار میکند .

در ستاوردهای ساختمان سوسیالیسم پایه مطمئنی برای افزایش قدرت دفاعی اتحاد شوروی و نیرومندی نظامی نیروهای مسلح آن بوجود می‌آورند . در برتوتوجهات حزب کمونیست و کارمید ریخ مردم شوروی نیروهای مسلح ما تمام آنچه را که برای مقابله شایسته با هر صاعقه‌ای ضروری است دارا میباشند .

سماعی اتحاد شوروی بعنظ و رایجاد سیستم امنیت جمعی در آستانه سالهای سی و چهارم میل موفقیت آمیز نبود . در آئیننگام اتحاد شوروی بیگانه کشور سوسیالیستی در جهان بود و در محاصره سرمایه داری قرار داشت . حالا اوضاع طور دیگری است . طی سی سال گذشته چهره اروپا و جهان بکلی دگرگون شده است و ساختار (استرکچور) زندگی سیاسی آنها و امکانات تامین امنیت اروپا و جهان از بیخ و بن عوض شده است . تناسب نیروها در جهان نمود سوسیالیسم ویزیان امپریالیسم تشییر کرده است . جامعه کشورهای سوسیالیستی و ارتشهای آن ها در حال پیشرفت است و استحکام می‌یابد . امپریالیسم حالا دیگر فاقد برتری نظامی است . قدرت دفاعی اتحاد شوروی تا حدی استوار گردیده که امکان میدهد ساختمان صلح آمیز کمونیسم در کشورها بطرز اطمینان بخشی تضمین گردد . در مبارزه بخاطر صلح و امنیت خلقها اتحاد گسترده نیروهای طبقاتی ، دولتی و اجتماعی بوجود آمده که مانع بروز سرشت تجاوزکار امپریالیسم است . این موفقیت‌های سوسیالیسم جهانی و نیروهای مشرق جهان قانونمندی تاریخی عینی است و نه یک تصادف .

سیستم جهانی سوسیالیسم ، قدرت ارتشهای سوسیالیستی ، جنبشهای کارگری ، کمونیستی و آزادی بخش ملی ضامن مطمئن تامین صلح استوار روی زمین است . در این نیز شبهه‌ای نیست که هرگاه کسی بخواد بنای سوسیالیسم را بانبروی نظامی ویران سازد بدون هیچ تردیدی به استقبال نابودی خود میشتابد .

لنینیسم و تحکیم پیروزی انقلاب

کنستانین زاروف

د کتر علوم تاریخ (اتحاد شوروی)

مسئله حاکمیت یعنی عمده ترین مسئله انقلاب پیش از آنکه بلا واسطه در درگیریهای سیاسی حل و فصل گردد همواره اندیشه تئوریک مارکسیست - لنینیست ها را بخود جلب میکند . آنها در ضمن به اندیشه های تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی که از لحاظ علمی با ثبات رسیده و در طول زمان آزمایش خود را ادامه می دهند . بآن بخش هایی از این موضوع توجه جدی مبذول میدارند که به شرایط کلی آمادگی انقلاب ، پیدایش وضع انقلابی و استفاده از آن وسیله پرولتاریا بمنظور بدست آوردن حاکمیت دولتی مربوط میشود . با وجود این همیشه در نشریات علمی غنای تعالیسم لنین در بررسی مسائلی که به تحکیم پیروزی زحمتکش و وظائف " دومین روز " انقلاب بستگی دارد باندازه کافی در نظر گرفته نمیشود ، در صورتیکه این موضوع مهم است و بطور نسبی بخش مستقلی از تئوری انقلاب سوسیالیستی است . زیرا حزب کمونیست در این مرحله کیفیت نوینی کسب میکند یعنی به حزب حاکمی بدل میگردد که با همکاری نزدیک با دیگر نیروهای انقلابی و موکراتیک جمیع امور جامعه را رهبری میکند . این امر در نظر توده های مردم بمنزله مؤثرترین آزمایشها است ، آزمایش احکام تئوریک حزب در باره ماهیت و مکانیسم طرز عمل حاکمیت سوسیالیستی ، یا آزمایش آنچه اعلام گردیده و حزب پیش از رسیدن به حاکمیت بتوده های مردم وعده داده است .

معلوم است که طی مقاله ای برای مجله ضمیمه انجمن سوسیالیستین که با این موضوع مربوط میشود تجزیه و تحلیل کرد . بهمین سبب میخواهیم حداقل بیک سلسله از مسائلی که برای دوران حاکمیت حائز اهمیت است و به تحکیم پیروزی در نخستین روزها ، ماهها (شاید هم سالها) پس از رسیدن پرولتاریا به حاکمیت مربوط میگردد اشاره کنیم . میکوشیم این مسائل را از دیدگاه تجربه مشخص حزب بلشویک ، حزب لنین که صد و پنجمین سالروز تولد وی را این روزها تمام بشریت مترقی برگزار می کند ، بررسی نمائیم . چنین برخوردی کاملاً منطقی بنظر میرسد زیرا حزب لنین برای نخستین بار در تاریخ توانست مسئله تبدیل شدن انقلاب بورژواژ موکراتیک به انقلاب سوسیالیستی را که امروزه در بسیاری از کشورهای در ستور روز قرار دارد ، با موفقیت حل کند . بلشویکها موفق شدند برای نخستین بار نه فقط حاکمیت را به پرولتاریا منتقل کنند (از این لحاظ کمون پاریس جلوتر از انقلاب اکتبر بود) ، بلکه آنرا حفظ نمایند . هنگام انجام این وظائف تاریخی - جهانی مسائلی پیش آمد که بدون حل و فصل دقیق آنها درونمای فردای انقلاب در بهترین حالات نامعلوم میماند . ما توجه خود را به سه مسئله از این مسائل متمرکز میکنیم :

یکم : اگر برای پیروزی و ننگهداری حاکمیت دولتی پشتیبانی اکثریت مردم ضروری است (۱) ، این اکثریت چگونه بوجود میآید و چه وقت میتوان گفت که چنین اکثریتی بوجود آمده است ؟
دوم : انقلاب پرولتری میتواند دستاوردهای خویش را در صورتیکه انقلابهای سوسیالیستی در دیگر کشورها از آن حمایت نکنند حفظ کرده و آنها را بسط و تکامل دهد ؟
سوم : چگونه از احیای عادات و رسوم کهنه سرمایه داری ممانعت بعمل آوریم در حالیکه میدانیم از یکسواستثمارگران مدت درازی پس از کودتای سوسیالیستی یکسلسله از پرتریبهای عظیم واقعس را نسبت به پرولتاریا بطور اجتناب ناپذیر حفظ خواهند کرد (۲) و از سوی دیگر تولید خرد کالائی که مدت مدیدی پس از انقلاب در هر کشوری وجود خواهد داشت (و گاهی حتی حاکم خواهد بود) بنا بگفته لنین در انما و بطور خود بخودی سرمایه داری را احیا میکند ؟

اکثریت انقلابی یک مفهوم سیاسی است

لنین هنگامی با اطمینان کامل گفت که حزب اکثریت مردم رانه فقط برای بدست گرفتن حاکمیت بلکه برای حفظ آن نیز پشت سر خود دارد که در انتخابات پتروگراد (اوت سال ۱۹۱۷) میزان آرا* حزب نسبت به کلیه آرا* انتخاب کنندگان از ۲۰٪ به ۲۳٪ و در انتخابات شوراهای محلی مسکو (سپتامبر) از ۱۱٪ تقریباً به ۵۰٪ ترقی کرد . در تجزیه و تحلیلی که لنین از اوضاع روز رها نیز سال ۱۹۱۷ بعمل آورد ، این ارقام که بیانگر پیدایش چرخش در روحیه مردم بسود بلشویکیها بود کاملاً در نظر گرفته شده بود .

ولی این تنها ارقام نبودند که برای نتیجه گیری درباره ایجا و اکثریتی که آماده است از انقلاب پشتیبانی کند و سپس تحکیم پیروزی آنرا نیز تا تعیین نماید پایه و اساس قرار گرفتند . از جنبه های جنگ نیز خبر میرسد که افکار بلشویکی بسرعت بمغز و اندیشه توده های سرپا زرسوخ میکند . بخش بزرگ شورا های دهقانی در سراسر روسیه با ائتلاف دولتی با احزاب بورژوازی که (اسارها) و منشویک ها تشکیل کرده بودند مخالفت کردند یا بعبارت دیگر در این مسئله موضع بلشویکیها را اختیار کردند . عصیان دهقانی در مرکز روسیه گسترش مییافت و این بمعنی پشتیبانی از انقلاب نه در حرف و بسایا رای گیری بلکه در عمل بود . ارزیابی که لنین از اوضاع با توجه بمفهوم اکثریت انقلابی مردم که پیش از هر چیز یک مفهوم سیاسی است و نه فقط یک ریاضی ، بعمل آورد تمام عوامل مذکور را لااشارا شامل میگردد . لنین نظریات آندسته از سیاستمداران را مورد استناد قرار داد که " بدون اندک توجهی بده شرایط واقعی انقلاب " از قبول پیدایش اکثریت انقلابی امتناع میکردند و میخواستند بآنها " پیشاپیش تضمین داده شود که حزب بلشویکیها در سراسر کشور دست نصف با اضافه یک رای از آرا* رایست آورده است . لنین میگفت : " تاریخ چنین تضمینی در هیچیک از انقلابها نداده و مطلقاً هم قادر بدادن آن نیست " (۳) . راستی مگر صندوق آرا* انتخاباتی ، با در نظر گرفتن اوضاع جامعه ای

۱ - این موضوع در مقالاتش از بدگاه و وظائف تحکیم دستاوردهای انقلاب بررسی میشود . مسائل مربوط به جلب توده های انبوه و حکمتشان به انقلاب سوسیالیستی اکثریت مردم را ایجاد بلوک واحد تمام احزاب و نیروهای چپ و موکراتیک رانگارنده در مقاله " اکثریت بزرگ و مسئله جبهه واحد " که در دهمین شماره مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ، سال ۱۹۲۲ (صفحه ۷۱-۶۴) درج گردید تجزیه و تحلیل کرده است .

۲ - رجوع کنید به : لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۲۷ ، ص ۲۶۳ .
۳ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۳۴ ، ص ۳۹۹ .

که در آن حاکمیت مطلق سرمایه وجود دارد ، اصولاً میتواند وسیله مطمئنی برای تمسین اراده واقعی اکثریت مردم باشد ؟ آیا همانطور که لیدرهای رفورمیست انترناسیونال دوم امید وار بودند ، میتوان امید وار بود کمپوزوازی اجازه بدهد اشکال دموکراسی که در شرایط معینی آنها را پذیرفته ، زمانی هم که دیگر بوی خدمت نکنند مورد استفاده قرار گیرند ؟

حزب لنین بدون آنکه از شرکت فعال در مبارزات انتخاباتی گوناگون بهنگام ضرورت امتناع نماید ، ضمن اینکه کمال دقت نتایج رای گیری را تجزیه و تحلیل کرده و مورد توجه قرار میداد این را نیز در نظر داشت که در هیچ مبارزه انتخاباتی ، حتی در شدیدترین آنها ، نمیتوان آن اکثریت قابل اطمینان ، روزنده و انقلابی را که در جریان مبارزه برای حاکمیت بهنگام عملیات تعرضی طبقه کارگر ایجاد میشود تأمین کرد . برای بدست گرفتن حاکمیت و حفظ آن یک چنین اکثریتی ضرورت دارد . این موضوع در جریان حوادث سال ۱۹۱۷ کاملاً تأیید شد . رشد سریع نیروهای انقلابی بویژه پس از ششمین کنگره حزب که اوایل خوزوئیه و اوایل اوت سال ۱۹۱۷ تشکیل گردید آغاز شد و این هنگام بود که بلشویکها پرولتاریا ، دهقانان ، سربازان و تمام ستمکشان را برای هجوم علیه سرمایه داری به زیر پرچم خود خواندند . قرارهای کنگره و کار عظیم سازمانی و سیاسی امکان دادند که چندین بار بر شمربخشی تبلیغ و تهییج انقلابی افزودند ، تعداد طرفداران بلشویکها میان مردم بشدت افزایش یابد و صفوف حزبی چند برابر شود (۱) .

درست در آستانه انقلاب اکتوبر بودند کمسانی که لنین و بلشویکها را به " ولونتاریسم " و به اینکه آنها برخلاف اراده اکثریت مردم عمل میکنند ، متهم میساختند . کار حتی به تحریکاتی نظیر " دعوت بشرکت در دولت " کشید . ارتجاع و سازشکاران با دعوت بلشویکها بشرکت در دولت چنین حساب میکردند که دولت کارگری دهقانان پس از بدست گرفتن حاکمیت به علت نداشتن پشتیبانی اکثریت مردم بزودی سقوط خواهد کرد . این نه فقط بمعنی احیای وضع موجود بلکه پیروزی کامل ارتجاع در بدترین حالات ممکن بود (۲) . (بیجا مت یاد آور شویم که بورژوازی بعد ها از این شیوه در سایر کشورها استفاده کرد) .

بلشویکها زمانی دست بمغصیان مسلح زدند که بروشنی دریافتند اکثریت توده ها (بمفهوم سیاسی آن) با آنها هستند . این اکثریت انقلابی هم پیروزی کودتای اکتبر را تأمین کرد و هم سبب شد که حکومت شوراهادرنخستین ماههای بحران ، یعنی زمانی که تمام نیروهای ارتجاع روسیه و ارتجاع بین المللی بر آن تاختند ، پایبرجامانده و ایستادگی کند .

لنن در پایان سال ۱۹۱۹ به بررسی شرایط و علل پیروزی بلشویکها باز میگردد و نقش قاطع این عامل را تأیید میکند که در روزهای اکتبر اکثریت قریب باخفاقی پرولتاریا و تقریباً نیمی از ارتش . از آنان پشتیبانی میکردند و از لحاظ نیروهای موجود در پایتخت ها و جبهه های ارتش نزدیک به مرکز نیز برتری قاطع با آنها بود . اما همانجا یاد آور میشود که این وضع به تنهایی نمیتوانست " فقط پیروزی

۱ - از ۵۳ هزار عضو حزب در روز عصیان اکتبر ، ۱۰۰ هزار نفرشان پس از کنگره ششم حزب کارگرسوسیال دموکرات (بلشویک) روسیه بدان پیوستند .

۲ - بیاور مثال روزنامه حزب عمده بورژوازی (کادتاها) چنین نوشت : " بهترین وسیله برای آنکه سالهای طولانی از بلشویسم خلاص شویم و بدان شکست وارد آوریم این است که سرنوشت کشور را برهبران آن بسپاریم . . . " (روزنامه " رج " (سخن) ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۷) .

تناسب گسترش انقلاب لنین این نظر خود را دقیقتر کرد . در ضمن از لحاظ تاریخی نیز وضعی پیش آمد که بویژه در مین جنبه مسئله در سالهای پیش از نخستین انقلاب پیروزمند پرولتری جلو کشید شده این امر بجهت چیز وابستگی داشت ؟

" ایالات متحده اروپا (۱۹۱۰-۱۹۱۱) با سوسیالیسم در یک کشور جداگانه ؟

خواننده حق دارد از کلمه (۱۹۱۰-۱۹۱۱) که نام اختصاری غیر عادی است دچار شگفتی گردد . در واقع مشروح این کلمه یعنی (ایالات متحده اروپا) در شمار واقعیات سیاسی نیست و وجود خارجی ندارد . لنین در باره چنین پدیده بین الطلی می گفت در دوران سرمایه داری یا وااهی و خیال پرورانه است و با ارتجاعی . اما امروز بمنای معینی این پدیده در عین حال هم وااهی و خیال پرورانه است (هرگاه تضاد های روز افزون و بر طرف نشدن میان اعضای بازار مشترک اروپا را در نظر بگیریم) و هم ارتجاعی خطرناک (بدین سبب که بورژوازی اروپای غربی با وجود اختلافات موجود سعی فراوانی برای وحدت اقتصادی و نظامی و سیاسی بمنظور دفاع از منافع طبقاتی خود بخرج می دهد) .

اندیشه تشکیل " ایالات متحده اروپا " بسبب ارتباطی که با موضوع مقاله دارد بدین ترتیب قابل توجه و بررسی است . اهمیت این موضوع تنها با این جهت نیست که در مرحله معین و بیفرنج تاریخ در دوران بحران جنگی در اروپا در سال ۱۹۱۴ این مسئله با حل قطعی مسئله مربوط به امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور جداگانه (۱) یعنی با مسئله ای که نقش اصولی برای تئوری و پراتیک انقلاب سوسیالیستی داشته ارتباط پیدا کرد . این مسئله بدین سبب نیز اهمیت دارد که بموجب نظریات بورژوازی و خرده بورژوازی معاصر در مورد ایجاد اروپای غربی " واحد " ، " متحد " و " موکرا " (در زمینه بازار مشترک) این بحث بسیار موقوع و ضروری جلوه میکند . بالاخره نمیتوان این مطلب را یاد آور شد که امروز این مسئله که از هم گسختگی بعدی زنجیر سلطه سرمایه داری در کجا صورت خواهد گرفت ، آیا در کشورهای جداگانه خواهد بود (نظیر آنچه در روسیه و یا در کوبا در سالهای ۱۹۵۰ انجام گردید) یا بدین ترتیب گروههایی از کشورهای تقریباً همزمان براه سوسیالیسم گام خواهند نهاد (چنانکه ملافاصله پراز جنگ جهانی دوم بوقوع پیوست) ، در تئوری و پراتیک مارکسیسم-لنینیسم در شمار یکی از مهمترین مسائل است .

شعار " ایالات متحده اروپا " بکلی ترین شکل بیانگر کوشش های موکراتیک بلاواسطه جوامع اروپائی آنزمان بود . با توجه به این خصلت آن که برای محافل مترقی و ضد جنگ جاذبه ای داشت برای مدت کوتاهی مورد قبول بلشویکها نیز قرار گرفت . در مانیفست کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال موکرات روسیه " جنگ سوسیال موکراسی روسیه " که پائیز ۱۹۱۴ و سیله لنین نوشته شد در باره این شعار چنین گفته شده است : باید " شعار سیاسی سوسیال موکراسی اروپا برای آیند نزدیک " گردد (۲) . در عین حال تأیید میشود که باید " سرایاد روغ و بی معنی بودن این شعار را بدو ن سرنگون ساختن انقلابی حکومت سلطنتی آلمان ، اتریش و روسیه تشریح کرد و روشن ساخت (۳) .

۱- به او اینکه میدانیم یکسلسله احکام اولیه برای چنین نتیجه گیری در همان تئوری تبدیل انقلاب بورژوازی موکراتیک با انقلاب سوسیالیستی که توسط لنین در سالهای نخستین انقلاب روسیه بطور همه جانبه مطالعه و بررسی گردید وجود داشت .

۲- لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی ، جلد ۲۶ ، ص ۲۱۰) .

۳- همانجا .

جها نې بطور کلی ودر درجه اول با واحد هائی که بشکل دولتی سازمان یافته اند برای خود برگزینند بدون اینکه خود را در معرض خطر شکست و سقوط قرار دهند . یادآوری این موضوع امروز بویژه از آنرو ضرورت دارد که امپریالیسم بهیچوجه سرشت تجاوزکارانه خویش را از دست نداده و در یک سلسله از کشورها خطر فاشیسم و نئوفاشیسم بحال خود باقی است . هنوز نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی موفق میشوند به برخی از واحدهای جنبش انقلابی ضربات شدید وارد آورند و در چنین اوضاع و احوالی بسط و تکامل و تعمیق همبستگی طبقه کارگر بین المللی و وحدت جنبش کمونیستی باندازه قابل توجهی به ثمر خشی مبارزه انقلابی هر واحد ملی پرولتاریا و هر یک از احزاب برادر میافزاید .

در ضمن باید در نظر داشت که تغییرات اساسی که در جهان بوقوع پیوسته باین معنی نیست که در امر تحکیم پیروزی انقلاب در دوران مانقش عمده از عوامل داخلی به عوامل خارجی منتقل شده است . چنین نتیجه گیری مترادف با موضع گیری برای خلع سلاح نیروهای انقلابی ملی است . چنین نتیجه گیری با تعالیم لنین در باره منقش قاطع میاست داخلی حزب برای برطرف ساختن خطرا حیا ی نظم و نسق بورژوازی در تضاد است و با تجاری که از بویه آزمایش زمان درست بیرون آمده و بیشتر از هر چیز با تجربه پرولتاریای انقلابی روسیه که هنگامیکه در محاصره خصمانه سرمایه داری قرار گرفت یگانه راه درست ایجاد مطمئن ترین تضمین ها برای پیروزی خود یعنی اتحاد استوار با زحمت کشان روستا و اکثریت دموکراتیک خلق و جلب فعالان آنها بسوی درگونیها ن عمیق انقلابی را یافت نیز در تضاد خواهد بود .

تضمین های داخلی علیه احمیا رژیم سابق

آنچه بلاواسطه در همان دوران تدارک عصیان اکثر مورد توجه حزب ولنین قرار گرفت تهیه برنامه مشخص تحکیم پیروزی در صورت رسیدن پرولتاریا با حاکمیت بود . در انتخاب لحظه شروع مبارزه قطعی برای بدست گرفتن حاکمیت نه تنها تمام عوامل عینی و ذهنی وضع انقلابی ، نه فقط آمادگی خود حزب برای رهبری کودتا و قرار گرفتن در رأس دولت انقلابی ، بلکه این نکته نیز موثر بود که تا آن هنگام تمام اقدامات برای روشننگری شرایط تحکیم پیروزی بانبروهای خود در جمیع مسائل اصولی و بسیاری از جزئیات بپایان رسیده بود و نقشه کاملا دقیق و سنجیده عملیاتی که باین منظور باید صورت میگرفت تهیه شده بود (۱) .

۱ - کتابهای نظیر " دولت و انقلاب " ، " فاجعه ای که در شرف تکوین است و راه مبارزه با آن " و " وظائف انقلاب " ، " آیا بلشویکها قادر خواهند بود حاکمیت دولتی را نگهدارند " و " در باره بازنگری در برنامه حزب " که لنین پیش از انقلاب اکثرینگاشت بویژه بسیار مهم بودند .
 با توجه باین نکات سخنان مخالفان سابق و کنونی بلشویکها در این باره که بلشویکها گویا پراز پیروزی انقلاب آماده برای اقدامات عقلی نبودند و اینکه انقلاب آنها را اغافلگی سرکرد بایی اساس و بی پایگی خود انسان را حیرت زده میکند . سوخانف منشویک مشهور نیز از جمله چنین بی اندیشیهاست :
 " بلشو یکمانعید انستند با پیرویشان و باید دست گرفتن حاکمیت چه بکنند "

(سوخانف ، یادداشتهای درباره انقلاب . برلین - پ ب . مسکو ۱۹۲۲)

کتاب ۷ ، ص ۵۹) .

صورت " کمون پتروگرا" و آنهم موقتی در نیامد بلکه سر آغاز پیشروی ظفر نمون حکومت شوروی گردید. طی همان مدت کوتاه تدابیر مقدماتی که در راه اهمیت جدی اصولی بودند برای درگساز ی زندگی اقتصادی اتخاذ گردید. این مسئله را لنین وظیفه عمده حکومت جدید بشمار میآورد (۱) . حزب در عین حال برای تحقق نظارت کارگری بر تولید بمنزله تدابیر مقدماتی بمنظور متحد بد سازمان کامل آن به تولید سوسیالیستی بویژه اهمیت زیادی قائل بود. همزمان با این اقدامات ارگانهای اداره امور اقتصاد ملی بقیاس کشور در سطح مناطق اقتصادی که بوجود آمده بود (شورای عالی اقتصاد ملی و شوراهای اقتصاد ملی) تشکیل گردید. تصرف بانکهای دولتی و آغاز ملی کردن بانک های خصوصی و موسسات بزرگ در رشته های عمده صنایع و همچنین ملی کردن راه آهن و کشتیرانی بازرگانی و تجدید سازمان سیستم تامین اهالی یا مواد غذایی، همه اینها به دولت شوروی امکان دادند تا مراکز حساس اقتصاد کشور را در اختیار خود بگیرد.

در گرگونیهای عمیق اجتماعی - اقتصادی اگر چه در کوتاه ترین مدت هم صورت گیرند، تنها پس از گذشت مدت زمان معینی نتایج قابل لمس خواهد داد. در ضمن مصالح تحکیم پیروزی انقلاب بطوریکه تجربه انقلاب اکثر نشان داد (و همچنین تجربه انقلابهای بعد از آن در دیگر کشورها) این راه نیز ایجاب میکند که توده ها بلا درنگ آزمایش آن را بپذیرند. لنین یادآور میشد که سه انقلاب سوسیالیستی باید بزندگی " کارگران، دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی بقوریت و بهر وسیله ای شده بپیوند واقعی و ملموس ببخشد " (۲) . این امر نه یک مانور وابسته بشرايط روز بلکه نخستین پروژه قانونمندی اجتماعی - اقتصادی است که آگاهانه سازمان داده شده و در زمان پیشرفت جامعه نور را تمام و کمال معین میکند. ولی بجهت دیگر تضمین نیز باید توجه داشت، و آن لزوم درک محدود وقت عینی امکاناتی است که حکومت انقلابی بویژه در آغاز کار با آن مواجه است.

از اینجا چنین نتیجه میشود که برخورد بمسئله بر آوردن بلا درنگ و ملموس نیازمند بهای طبقه کارگر و تمام خلق در دوران پس از انقلاب، بدون در نظر گرفتن وحدت در عین حال تضاد دیاکتیکی و دگرگونی که زایشده انقلابند نمیتواند معین و مشخص گردد. این دگرگونیها عبارتند از: اول بسر آوردن نیازمند بهای، خواستها و مقاصد توده های مردم بشکل هر چه دکامتر، سریع تر و تا حد اکثر امکان ملموس تر. دوم سازماندهی و گسترش همجانانه کار سازنده ای که به تجمیع منابع مادی نیازمند است و بنابراین در شرایط معینی (از جمله در نتیجه اقدامات نیروهای ضد انقلاب) میتواند محرومیت ها و محدود ساختن را وطلیمانه مواد مصرفی را بدنیال داشته باشد.

۱ - در دوران ما نیز در صورتیکه انقلاب بطوریکه پیشرفت نماید بر اساس منطق مبارزه طبقاتی تا به مرزهایی پیش میرود که مسئله ضرورت انجام دگرگونیهای عمیق اجتماعی - اقتصادی بمنظور حفظ دستاوردهای سیاسی بطور اجتناب ناپذیر مطرح میگردد. بحکومت رسیدن پرولتاریا و نیروهای مترقی تضاد عینی میان رژیم سیاسی و قدرت اقتصاد بیرونی بزرگ که تکیه گاه ارتجاع است بوجود میآورد. چنانکه تجربه نشان داده این امر نه تنها به انقلابهای سوسیالیستی بلکه بانقلابهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی نیز مربوط میگردد. بطور مثال در شیلی چنین وضعی وجود داشت. تازه ترین نمونه در این مورد تجربه استقرار نیروهای داخلی در برتقال پس از پیروزی دموکراتیک کردن کشور در آوریل ۱۹۷۴ است. در این جریان حاکمیت سیاسی در دست نیروهای دموکراتیک و قدرت اقتصاد هنوز هم در دست انحصارها و لایفونددیست ها (مالکان بزرگ) است.

۲ - لنین، مجموعه کامل آثار، (بزبان روسی)، جلد ۳۸، ص ۳۲۲.

تاریخ شواهد انکارناپذیری بدست داده است. دال بر اینکما وجود تمام تدابیر فوری که برای تحکیم پیروزی اکثریتخان گردید ، حزب لنین مسئله تثبیت کامل وضع حاکمیت جدید را پایان یافته بشمارنیاورد و نمیتوانست بشمار آورد . زیرا در کشور هنوز میباید شرایطی ایجاد میشد که " باوجود آنها پیروزی نمیتوانست وجود داشته باشد و نه از نبود وجود آید " (۱) . حتی در سال ۱۹۲۱ و بابرقراری نپ (سیاست اقتصادی نوین) هم مسئله " غلبه کی برکه " هنوز مسئله عمده زندگی اجتماعی کشور انقلابی بود .

حتی قطعی این معضل گرهی بمسود حاکمیت جدید وابسته به حلجوانتقال کامل گروههای میانه و خرده بورژوازی یعنی " قشرهای متوسط " بطرف پرولتاریا و انقلابی بود . با توجه به اوضاع روسیه این قشرها در رجه اول دهقانان بودند . در آثاری که لنین بلافاصله پیشتر از دوران اکثریت نوشته توجه فراوانی بضرورت بیرون آوردن دهقانان از زیر نفوذ بورژوازی شده است . لنین تأیید میکرد که " نجات انقلاب در گروه همین است " (۲) .

نخستین اقدامات قانونگذاری حکومت شوروی وضعی را بوجود آوردند که از آن " ارد یکتاتوری پرولتاریا دهقانان بطور کلی بیشتر از همه ، بیشتر از همه و بیکباره بهره مند گردیدند " (۳) . تصورات پوچ و واهی خرده بورژوازی درباره پارلمانتاریسم را نمیشد بدید گرفت و برای برطرف ساختن آنها بلشویکها انتخابات مجلس موسسان را که دولت موقت بورژوازی آنرا مرتباً به عقب من انداخت بمرحله عمل در آوردند و این مجلس خود را بمنزله تکیه گاه ضد انقلاب افشا و بر ملا ساخت . در جریان حل مسئله صلح برست ضمن عوامل گوناگون نمیشد این عامل را در نظر نگرفت که ممکن بود " ارتش متشکل از دهقانان که تا حد طاقت فرسائی از جنگ خسته شده بود پس از نخستین شکست ها احتمالاً نه پرازیکماه بلکه پرازیکهفته دولت سوسیالیستی کارگری را سرنگون کند " (۴) . مجاز دانستن وجود عناصر سرمایه داری در چهارچوب نپ باین حساب بود که " بدون آن دهقان نمیتوانست زندگی کند و یگار کشاورزی ادامه دهد " (۵) .

بنابراین بلشویکها در عین چرخش های بسیار تند در سیاست خود به وریبگیرا اصل بنیاد برنامه لنینی تحکیم پیروزی انقلاب پیروی میکردند و این اصل را در نظر داشتند که بدون تأمین پشتیبانی دهقانان و بطور کلی توده های خرده بورژوازی " بینابینی " از پرولتاریای انقلابی تضمین مطلق برای جلوگیری از احیای مجدد سرمایه داری نمیتواند وجود داشته باشد . بهمین سبب حزب بفعال ترین وجهی برای جلب دهقانان یعنی اکثریت مطلق سکنه روسیه آندوران و همچنین برای جلب قشرهای متوسط شهرنشین مبارزه میکرد .

این مبارزه آسانی نبود . دهقانان بهیچوجه یکمرتبه به بلشویکها نپیوستند و بیکاره از (اس . ا . ر . ها) یعنی حزبی که بیانگر مصالح و منافع مالکیت خصوصی کوچک روستائی بود نگسستند اما با همه اینها دهقانان بالاخره از اسرارها روگردان شدند ، نه باین دلیل که اسرارها قربانی " اعمال زور بلشویکها " شدند ، بلکه باین سبب که آنها میکوشیدند برخلاف مصالح زحمتکشان اقدام کنند و از منشی انحلال حاکمیت سیاسی پرولتاریا پیروی کردند . حزب دیگر خرده بورژوازی که (کده بخش اصلی آن " شهری " بود) یعنی حزب منشویک ها نیز بهمین علت در جارسر نوشتی ناپیوسته سرنوشت اسرارها گردید .

- | | | | |
|-----|--|--------|-------|
| ۱ - | لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) | جلد ۳۶ | ص ۱۷۵ |
| ۲ - | " " | جلد ۲۴ | ص ۱۹۸ |
| ۳ - | " " | جلد ۳۹ | ص ۲۷۶ |
| ۴ - | " " | جلد ۲۵ | ص ۲۵۰ |
| ۵ - | " " | جلد ۴۵ | ص ۱۲۰ |

بدین مناسبت به این واقعیت اشاره میکنیم . در شرایط پیروزی سیاسی انقلاب ، هنگامیکه بلشویکها نشان دادند که قادرند " بارحاکمیت " را تحمل کنند بورژوازی روسیه از احزاب سازشکار خرد بورژوازی استمداد می طلبید زیرا در جبهه آنها آخرین امید خود را برای اجرای رژیم سابق میدید (۱) . از دیدگاه اجتماعی - طبقاتی این درست بمعنای مدد خواستن از صاحبان موسسات کوچک و تولیدکنندگان کوچک و در آخرین تحلیل یاری خواستن از هقانان و خرد بورژوازی بطور کلی بود . اما این سعی و کوشش نتیجه ای به بار نیاورد . سیاست اصولی و بخورد قیق محاسبه شده حزب بلشویک ، در گونیهای عمیق اجتماعی - اقتصادی که بدست آن تحقق مییافت عامل نیرومندی برای گرویدن قاطع و بازگشت ناپذیر خرد بورژوازی شهروده به حکومت شو روی بود .

این امر موجب شد که بورژوازی نتوانست از برتریهای واقعی که در دوران اولیه پیر از انقلاب سوسیالیستی از آنها برخوردار بود استفاده کند . همین نیز شرایط مقدماتی قابل اطمینانی را برای تضمین پیروزی مطلق پرولتاریا که در آخرین تحلیل بمنزله ایجاد شرایط اجتماعی - اقتصادی است که احیای اوضاع سرمایه داری خصوصی و روحیه اجتماعی و رفتار و کردار سیاسی مخصوص بدان را غیر ممکن میساخت تا مین کرد (۲) .

چه نتایجی از اینها میتوان گرفت ؟

این نتایج بمنظرم از این قرارند که تجربه بلشویک ها اهمیت فوق العاده دورانی را که ملاحظه پیر از بدست گرفتن حاکمیت از طرف پرولتاریا در انقلاب سوسیالیستی پدید میآید تایید میکنند . در دوره بندی که نئین از جنبش انقلابی در روسیه از سالهای ۱۸۷۰ به بعد یعنی از دوران ناروتنیک ها بدست داده این نکته تایید میگردد که : " چهار سال از سال ۱۹۱۷ تا آخر سال ۱۹۲۱ ... چهار سالی است که نظرمضمون خود بیشتر از ۴ سال اولیه اهمیت دارد " (۳) . پیر تحکیم پیروزی پرولتاریا مرحله ضروری در پیشرفت انقلاب است که از حزب تهیه و انجام یکسلسله تدابیر مخصوصی را میطلبد که پیش از هر چیز باید در جهت برطرف ساختن آن شرایط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی داخلی کشور باشد که خطراحمیای مجدد رژیم بورژوازی را ایجاد میکنند .

نتیجه دیگر مسئله تناسب شرایط ملی و بین المللی تحکیم پیروزی انقلابی مربوط میگردد . تجربه روسیه اهمیت فراوان همبستگی بین المللی پرولتاریائی را در امر دفاع از دستاوردهای دولت سوسیالیستی با ثبات رساند . ولی نقش قاطع را در تحکیم پیروزی اکتبر مبارزه قهرمانانه خود پرولتاریا روسیه و تمام زحمتکشان که ناپای جان در حفظ نظام جدید زینفع بودند ، ایفا کرد . هر گاه بتاریخ قرن بیستم نخرافتنیم دید میشود که در بسیاری از موارد که جنبش های انقلابی زحمتکشان منجر به احیای رژیم بورژوازی گردیده علت آن نه فقط در مداخله خارجی (که البته وجود داشته است) بلکه در اغلب موارد در اثر عدم تکافوی نیروهای داخلی که قادر باشند در برابر اقدامات ارتجاع داخلی و خارجی ایستادگی کنند بوده است .

۱ - نئین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۴۵ ، ص ۳۱۸ .

۲ - اینجا باید یاد آور شویم که درست بهمین سبب هم یکسان طوطی دادن تدابیر ویژه ای که برای تحکیم پیروزی سیاسی انقلاب اتخاذ گردید با وظائف خاص ساختمان سوسیالیسم و بایطورت فیزیکی جدا ساختن آنها از یکدیگر ، هر دو عمیقاً اشتباه آمیز میبود .

۳ - نئین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۴۳ ، ص ۳۳۱ .

بالاخره بمنزله سومین نتیجه باید بار دیگر اهمیت فراوان آمادگی بموقع، دقیق و همه جانبه حزب انقلابی را برای انجام عملیاتی که از لحاظ تحکیم حاکمیت زحمتکشان ضروری است تأیید کرد. زیرا مسئله راهبهای رسیدن بمتممین های لازم برای حفظ دستاوردهای انقلابی و ممانعت از احیای رژیم بورژوازی همان مسئله درونمای هرکودتای انقلابی و شاید هم وسیع تر از این یعنی مسئله دگرسازی سوسیالیستی جهان است.

بنابراین سخن بر سر مسئولیت عظیم در برابر سرنوشته جنبش انقلابی است که بعهدہ حزبی است که آنرا رهبری میکند و آنهم درست در لحظه ای که تصور می رود هدف مبارزه بدست آمده است. انقلاب اجتماعی پرولتاریا با رسیدن آن بحاکمیت بی پایان نمیرسد بلکه آغاز میگردد. همین درک رو این واقعیت بوسیله بلشویکها و توانائی عملی ساختن برنامه تحکیم دستاوردهای انقلابی خود اکثر بزرگ را در تاریخ به نخستین انقلاب پرولتری میدل کرد که توانست از خود دفاع نماید و راه را برای ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی هموار سازد.

ادامه راه ۲۵ آوریل

الموارو کونیال

د بیرکل حزب کمونیست پرتقال

سئوال - دوره کنونی فعالیت نیروهای ضد فاشیسم و دموکراتیک د پرتقال را چگونه میتوان تشریح و تحلیل کرد ؟

پاسخ - نزدیک یکسال میشود که به دیکتاتوری سیاه فاشیستی د کشور ما خاتمه داده شده ، آزادبهای عمده برقرار گردیده ، بزندگی پلیس سیاسی مخفی حاکم مطلق برسرنوشت مردم و پیگرد میهن پرستان و دهشتهای جنگ استعماری پایان داده شده است . رویدادهای ۲۵ آوریل سال ۱۹۷۴ راهگشای تحقق بخشیدن به ارزندترین آرمانهای مردم پرتقال بود ، آرمانهاییکه طی قریبنیم قرن مردم را در مبارزه علیه رژیم فاشیستی الهام می بخشید . پیروزی ای که نظامیان در ۲ آوریل بدست آوردند درست د پرتومبارزه خلق علیه دیکتاتوری و جنگ استعماری امکان پذیر گردید . این پیروزی همچنین در نتیجه تضادهای داخلی و انفرادی رژیم فاشیستی میسر شد . سرانجام این پیروزی به برکت مبارزه رهائی بخش خلقهای آنگولا ، گینه بیسائو و موزامبیک و همبستگی و پشتیبانی بین المللی بدست آمد . در پی اقدام نظامی که موجب سرنگونی دولت فاشیستی شد ، نیروهای دموکراتیک و توده های مردم د رازمین بردن فاشیسم با گسترهای وسیع شرکت جستند و با شرکت خود اجرای تحولات با تحریک انقلابی عمیق را تامین کردند . چرخش تندی که در حیات کشور روی داد جز مظهر عینی روند تاریخی که حزب کمونیست آنرا مانند انقلاب ملی - دموکراتیک ارزیابی کرد ، چیز دیگری نبود .

انگون پرتقال در حله حساس این انقلاب یعنی مرحله درهم شکستن دولت فاشیستی ، تثبیت آزادی و ایجاد دولت جدید دموکراتیک را از سر میگذراند . بدین ترتیب مانخستین گامها را در راه انجام وظائف انقلاب ملی - دموکراتیک بر میداریم که هدفهای عمده آن از این قرارند : استقرار آزادیهای دموکراتیک ، لغو انحصارات بزرگ ، اصلاحات ارضی ، بالا بردن سطح فرهنگ ، اعتلای قابل توجه سطح زندگی زحمتکشان ، آزادی ارزندهای امپریالیسم ، رشد مستقلانه اقتصاد و همچنین برآوردن واقعی حقوق لاینفک خلقهای زیراسارت استعمار پرتقال برای تعیین سرنوشت و استقلال .

این هدف ها هنوز بدست نیامده است ، ولی ما با اطمینان میتوانیم بگوئیم که انقلاب پرتقال در مرحله کنونی به پیروزیهای تاریخی نائل شده است . این پیروزیها عبارتند از تغییرات بنیادی در وضع کشور ، گام عظیم در راه دموکراسی ، ترقی و استقلال ملی . خاطر نشان کردن این مطلب مهم است که دستگاه دولتی فاشیستی شکست خورد ، آزادبهای مردم بدست آمد و امروز ما در کنار سا زندگی پرتقال نوین دموکراتیک هستیم و با وجود دشواریها و ناکامیها ، در تمام شئون زندگی کشور تغییراتی روی میدهد که قدم بقدم منجر به ازمیان برداشتن میراث سنگین فاشیسم میگردد . با توجه باین واقعیت که این تغییرات در مدت کوتاهی روی داده میتوان نتیجه گیری نمود که روند انقلابی با آهنگی سریع پیش میرود .

سئوال - چه شرایط وضمانتی برای بازگشت ناپذیری این روند و جلوگیری از حمله متقابل -
ارتجاع واحیا، فاشیسم در پرتقال موجود است ؟

پاسخ - هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه اقتصادی هنوز هم خطری که روند تصمیم و گسترش
د موکراسی در کشور ما را تهدید میکند وجود دارد .

اگر وضع سیاسی را در نظر بگیریم ، ارتجاع دارای نیروی واقعی است و در دستگاه دولتی
مواضع مهمی در اختیار دارد . از نیروست که استحکام دولت جدید د موکراتیک اهمیت فراوانی
کسب میکند . پس از شکست ارتجاع در ۲۸ سپتامبر در این جهتگامهای مهمی برداشته شد .
ژنرال هائی که احوال و روحیه ارتجاعي داشتند از شورای ملی نجات برکنار شدند ، رئیس جمهور
استعفاداد و در ارتش افراد جدیدی به مشاغل مسئول گمارده شدند . تجدید سازمان یابهنتر
گفته شود ، تصفیه عمیق دستگاه دولتی بمنظور سالم کردن و تقویت این دستگاه اجرا گردید . همه
این اقدامات گواه استحکام قابل ملاحظه نظام د موکراتیک و دولت د موکراتیک است و در مردم این
امید را ایجاد میکند که ادامه پیروی بجلوانجامنوسازی های د موکراتیک باز هم عمیق تر ، امری
است ممکن .

پس از دادن استقلال به جمهوری گینه بیسائو و تشکیل دولت موقت موزامبیک در پروسه ازبین
بردن استعمار د رآنگولا و جزایر ماغه اخضر و سرزمین های دیگر اشکالات جدی پدید میآید . برای
ازبین بردن استعمار مسائل اقتصادی و مالی زیادی لازم است زیرا پرتقال کشور عقب مانده ایست
و منابع زیادی در اختیار ندارد . علاوه بر این شرایط کنونی ایجاب میکند که نیروهای مسلح
پرتقال در افریقا حضور داشته باشند . حوادثی که در سرزمین هاغیکه پروسه ازبین بردن استعمار
را میگذرانند ، روی میدهند میتوانند در اوضاع سیاسی کنونی پرتقال تاثیر فراوانی به بخشند . این
حوادث ممکن است به تقویت سازمانهای فاشیستی و ارتجاعي و نیروهای خرابکار در خود پرتقال
منجر شود . بدین ترتیب باید پروسه ازبین بردن استعمار را تکامل بخشید و هر قدر ممکن است زودتر
بتمام خلقهاییکه در گذشته وابسته به استعمار پرتقال بودند ، استقلال کامل داد .

در رشته اقتصاد ، ارتجاع هنوز هم مواضع اصلی را در اختیار دارد . باینکه قدرت سیاسی
در دست نیروهای د موکراتیک است ولی پاسگاههای فرماندهی در اقتصاد همچنان در اختیار
انحصارات و زمین داران (لاتیفوندریست ها) است . انحصارگران و زمین داران در زندگی
اقتصادی و مالی کشور خرابکاری میکنند ، در کشاورزی ورشته های مختلف صنایع عمد اشکالات جدی
بوجود میآورند . آنها حجم تولیدات را تقلیل میدهند ، کارخانه ها را تعطیل میکنند ، پرداخت
د مستمر را به تاخیر میاندازند ، هزاران تن از زحمتکشان را از کار بیرون میکنند و بیکاری را توسعه
میدهند . آنها اعلام میکنند که پول ندارند و زمین حال پنهانی میلیاردها به بانکهای خارجی
حواله میکنند . آنها از دادن وام به صاحبان صنایع کوچک و متوسط ، بازرگانان و دهقانان امتناع
میورزند . آنها کوشش دارند در مردم نسبت به رژیم نو عدم رضایت تولید کنند و تقصیر وضع مشکل
اقتصادی در کشور را بگردن آن بگذارند . آنها کوشش دارند بدین طریق برای تهاجم ضد انقلاب
زمینه مساعد فراهم سازند .

بیک سخن ، نیروهای ارتجاعي میدان فعالیت گسترده ای در اختیار دارند و میتوانند
نظام د موکراتیک را در پرتقال در معرض خطر قرار دهند . چنین وضعی نمیتواند مدت درازی ادامه
یابد . یا انحصارات و زمین داران قدرت سیاسی را باز خواهند گرفت و از نو دیکتاتوری را برقرار
خواهند کرد تا سیستم رنیلانه استعمار خود را تحمیل کنند و باین نیروهای د موکراتیک به حاکمیت

اقتصادی انحصارات و زمین‌داران پایان خواهد داد تا به ساختن پرتقال نوود موکراتیک ادامه دهند . راه سومی وجود ندارد . بدین جهت است که ما کمونیست‌ها می‌گوییم رشد و تکامل د موکراتیک مستلزم ملی کردن رشته‌های کلیدی اقتصاد و واگذاری زمینهای زمینداران بد هقانان است . حزب کمونیست پرتقال بارضا پتمندی این واقعیت را خاطر نشان میکند که نهضت نیروهای مسلح و دولت موقت که حزب در آن شرکت دارد با قطعیت و پیگیری هرچه بیشتری برای محدود کردن حاکمیت اقتصادی انحصارها و زمین‌داران تدابیری اتخاذ میکنند . وظیفه اصلی عبارت از همین است . بدین ترتیب تشکیل دولت د موکراتیک ، از بین بردن استثمار و برانداختن حاکمیت اقتصادی انحصارها و زمین‌داران تضمین سنگانه برای غیرقابل بازگشت شدن روند انقلاب د موکراتیک میباشد .

سؤال - در مرحله کنونی انقلاب حزب کمونیست پرتقال چه وظایفی انجام میدهد ؟

پاسخ - دکنگرفیرنویتی حزب ما در سه جهت عمده که در بالا بآنها اشاره شد تدابیری را پیشنهاد کرد . دفاع از آزادی ، تقویت ارگانهای دولت د موکراتیک ، پشتیبانی از شیات اقتصاد بی‌منظور تا مین رشد آتی کشور و ادامه روند انقلاب ، تقویت دولت د موکراتیک و دفاع از آزادی از جمله به این معنی است : تبدیل نیروهای شبه نظامی و پلیس به نیروهای مدافع نظام د موکراتیک - شرکت وسیع مردم در حمل و وظائف بزرگ ملی ، همکاری نزدیک میان دولت ، ادارات دولتی ، ارگانهای محلی حاکمیت احزاب سیاسی ، اتحادیه‌ها و همه سازمانهای د موکراتیک ، خلق و توده ای ، اقدامات جدی علیه توطئه‌گران ضد انقلاب و خرابکاران در رشته های اقتصاد - سرانجام برگزاری انتخابات مجلس موسسان در شرایطی که توده های مردم بتوانند بطور واقعی و آزادانه اظهار نظر کنند . در بلا تفرم مصوبه دکنگرفیرنویتی حزب ما همچنین برنامه وسیع اقداماتی در نظر گرفته شده است که به حفظ ثبات وضع اقتصادی ، ملی کشور کمک میکنند .

طبق این وظائف ما در راه کاهش مستمر هزینه‌های دولت در زمینه‌هایی که در رجه اول اهمیت نیستند ، هزینه‌های نخاص ، در راه صرفه جویی جدی ، اجرای سیاست ضد تورم ، بهبود اساسی ادارات و دستگاههای دولتی ، افزایش سرمایه‌گذاریهای دولتی ، تقویت نظارت ملی و نظارت دولت بر فعالیت سرمایه‌های خصوصی و گردش سرمایه ، مبارزه میکنیم . در رشته صنایع حزب کمونیست از اتخاذ تدابیر جدی علیه کاهش ناموجه تولید ، تعطیل کارخانه‌ها ، اخراج غیرعادلانه ، تقویت مواضع موسسات دولتی در رشته های مختلف صنایع و موسسات مشارکت با دولت و حفظ موسسات کوچک و متوسط که قادرند در رشد و تکامل اقتصاد سهم خود را ایفا کنند ، جانبداری میکند .

مشکلات حاد کشاورزی در پرتقال کم اهمیت تر از مشکلات مالی و صنایع آن نمیشد ، روستاها با مشکلاتی روبرو هستند که ضروریست هرچه زودتر آنها پایان داده شود زیرا در اینجا سخن بر سر مناقع حیاتی میلیونها نفر از اهالی کشور است . با این نظر نمیتوان موافقت کرد که انقلاب پیروز منهد د موکراتیک یا آهنگ سریمی در شهرها پیشرفت نموده در روستاها با ناگامی روبرو شود .

در مورد کشاورزی ما بر این عقیده ایم ، دولت باید زمینهایی را که از آنها استفاده نمیشود مصادره کند و آنها بکسانی که میخواهند در آن کشت کنند ، بدهد . ضرورت دارد که سیستم اجاره بهای زمین های مزروعی بطور اساسی تغییر داده شود ، از طریق واگذاری اعتبار ، امتیاز ، وام و بیمه اجتناعی و کمکهای فنی از زمین‌داران کوچک و متوسط پشتیبانی شود و توسط توسعه شرکت‌های تعاونی کشاورزی تشویق شود .

بدون هیچگونه تردیدی زحمتکشان پرتقال در ویرانی که از حادثه ۲۵ آوریل میگذرد در زمینه تامین حقوق خود به کامیابیهای بیشتری از تمام سالهای دیکتاتوری فاشیستی رسیده اند . اما نباید گذاشت که مشکلات پیشرفت اقتصادی کشور دستاورد های اجتماعی زحمتکشان را بیسبب تبدیل کند . بدین مناسبت ما طرفدار افزایش مستمر دستمزدها موافق با افزایش قیمتها ، اجرای حتی شرایط قرارداد های جمعی کار ، بهبود آتی رفاه اجتماعی ، منع اخراجهای غیرموجه ، ایجاد محلیهای اضافی کار و سازمان کارهای اجتماعی هستیم . ما درکنگره خود اعلام کردیم ، زحمتکشان پرتقال حاضرند در ازای آزادی خود بهای گرانی بپردازند در صورتیکه کسانی هم که ثروتهای کشور را بدست خود گرفته اند حاضرند پرداخت چنین بهائی باشند . ما گفتیم : آری ما میخواهیم بخاطر منافع سیهن کار کنیم نه منافع استثمارگران .

این است خلاصان وظایف اصلی که در برابر کشور ما و در برابر حزب ما که حزب طبقه کارگر و پیشرو آهنگ انقلابی اوست قرار دارد . حزب در اجرای این وظایف فعالانه شرکت میکند . فهم این مطلب مشکل نیست که در اینجا سخن بر سر تدابیری است که حزب پیشنهاد میکند ولی دولت باید آنها را انجام دهد . برای تحقق بخشیدن به این تدابیر ما باید در داخل دولت که در آن شرکت داریم اقدام کنیم و در عین حال مبارزه توده ها و مبارزه مردم را متشکل سازیم .

ما معتقدیم که علاوه بر کوشش بخاطر تشبیه آزادی و استحکام دولت حل مسائل مهم اقتصادی و ادامه باثبات پیروسی از بین بردن استعمار ضروری است . هم امروز هم در آینده مردم باید در حل تمام این مسائل شرکت داشته باشند .

آنچه مربوط به خود حزب است ، در برابر حزب وظایف فراوانی قرار دارد . ما از فعالیت پنهانی به فعالیت علنی پرداخته ایم و حالا بشرايط نوقلمالیته عاد شیکیم . حزب که در گذشته مورد پیگرد بود امروز در دولت نماینده دارد . جریان زندگی خواستها و وظایف کاملاً جدیدی را در برابر سازمان ما ، ارگانهای تبلیغاتی و کارهای حزبی ما قرار میدهد . ما پیروسی گذار به فعالیت در شرایط جدید را با موفقیت میگذرانیم . البته مجبوریم مشکلات زیادی را بر طرف سازیم . در زمینه کارهای درون حزبی نتایج خوبی بدست آورده ایم . ما فعالیت تبلیغاتی بحد کافی وسیعی انجام میدهم . کارهای حزبی کوشش دارند فعالیت خود را با شرایط نوتطبیق دهند . اکنون تعداد زیادی از جوانان وارد حزب میشوند و ما اطمینان داریم که حزب کمونیست پرتقال وظایفی را که کنگره در برابر آن قرار داده ، اجرا خواهد کرد .

سؤال — شما میتوانید چند کلمه در باره اهمیتی که حزب کمونیست پرتقال برای اتحاد خلق

بانیره های مسلح در مبارزه بخاطر پرتقال نوین دموکراتیک قائل است ، بیان کنید ؟

پاسخ — اتحاد خلق بانیره های مسلح عامل عمده استقرار نهائی دموکراسی در کشور ما میباشد . اگر این اتحاد از بین برود بلافاصله امر دموکراسی در معرض خطر قرار میگیرد . از این رو حزب ما از یک طرف میکوشد وحدت خلق بانیره های دموکراتیک را استحکام بخشد ، از طرف دیگر اتحاد جنبش خلق با جنبش نیروهای مسلح را استوار سازد . وحدت درون خود جنبش نیروهای مسلح اهمیت درجه اول کسب میکند . نیروهای مسلح تنها از نمایندگان یک طبقه تشکیل نشده اند . نیروهای مسلح از نمایندگان گروههای اجتماعی متفاوت تشکیل شده فاند و بهمین علت در بین آنها تضاد و اختلاف نظر پیش میآید . بدین ترتیب اگر اتحاد میان طبقه کارگر با دهقانان ، خرد بهور و آزادی شهر و محافظ معینی از بهور و آزادی متوسط تضعیف شود در روش گروه های معینی در نیروهای مسلح با زتاب خواهد یافت و در آن صورت پیدایش اختلاف نظرها و تشعب ناگزیر خواهد شد . وضع سیاسی

بخصوص ایجاد میکند که وحدت درونی نیروهای مسلح و اتحاد نزدیک آنان با نیروهای اجتماعی که در راه دگرگونیهای دموکراتیک در کشور مبارزه میکنند، حفظ شود.

جنبش نیروهای مسلح جنبش ویژه ای است که در نتیجه یک پروسه خاص پدید شده است. سیاست خاص جنبش نیروهای مسلح با اصول دموکراتیک و اخلاقی که در سالهای اخیر و به ویژه پس از ۲۵ آوریل در میان نظامیان قوام گرفت توافق دارد. بدین ترتیب این جنبش نمایندگان احزاب سیاسی مختلف نمیشد.

با تقویت وحدت نیروهای دموکراتیک و وحدت عمل احزاب سیاسی خود جنبش نیروهای مسلح استحکام خواهد یافت. ولی اگر میان احزاب سیاسی اختلاف نظرها و تضادها پدید آید مسلماً در نیروهای مسلح تاثير خواهد بخشید و متضاد بین آنها منجر خواهد شد. از تئورست که مسلماً معتقدیم تضعیف وحدت سیاسی نیروهای دموکراتیک میتواند بوحث جنبش نیروهای مسلح و اتحاد آنها با جنبش توده‌های مردم زیان وارد سازد.

آنچه که مربوط به مبارزه توده‌های مردم است باید گفت آن اشکالی از این مبارزات که با شرایط کنونی وفق نمیدهند، میتواند موجب نگرانی میان طبقات معینی گردد که در مرحله کنونی انقلاب متحدین طبقه کارگر هستند یعنی میان خرد صبور و بازی و برخی از محافظ بورژوازی متوسط. یک جنبش اشکالی مبارزه میتواند قشرهای متردد اهالی را از فعالیت سیاسی دور سازد و در حساب آخر میان ارتش و مردم نارضایتی تولید کند. با توجه باین مطلب است که فاسد هجویان مرتجع برای تسکین به اصطلاح تظاهرات توده‌ای که عملاً در جهت منافع محافظ ارتجاعی است، کوشش بکار میبرند.

حادثه‌ای که در اوایل نوامبر در لیسن روی داد با کوشش برای جلوگیری از تشکیل ستینگ توسط یک گروه بندی راست ارتباط داشت، گرچه این گروه حق داشت از آزادیهای سیاسی که رژیم کنونی داده است استفاده نکند. اجحافات بیرحمانه و حمله به بنای یکی از احزاب سیاسی از طرف عناصری که احساس مسئولیت نمیکند با جنبش مردم هیچگونه وجه مشترکی ندارد. در اینجاسخن بر مسئولیت گروه‌های چپ گراشی است که در اقلیت هستند، نماینده مردم بشمار نمیروند و هیچگونه احساس مسئولیت نمیکند. اما چنین اقداماتی میتواند هم‌میان توده‌های مردم و هم درون نیروهای مسلح شک و تردید تولید کند. اینگونه اقدامات تحریک آمیز میتواند اتحاد نظامیان و افراد غیر نظامی را تضعیف کند و مناسبات بین آنها سوءتفاهم بوجود آورد.

البته علاوه بر چپ گرایان و ماجراجویان نوع مختلف که از ارتجاع الهام میگیرند خود نیروهای مرتجع نیز کوشش دارند بین نیروهای مسلح و مردم مانع ایجاد کنند. ارتجاع کوشش دارد میان مردم نسبت به نیروهای مسلح عدم اعتماد تولید کند که گویا مدافع آزادی و منافع مردم نیستند. از طرف دیگر ارتجاع کوشش دارد به ارتشیان تلقین کند که طبقه کارگر و توده‌های مردم میخواهند حکومت را بدست خود بگیرند و نیروهای مسلح را بخاطر این هدف قربانی سازند. ارتجاع برای ارتشیان آن نقشی را که باید در حیات کشور ایفا کنند، قائل نیست. همه این تحریکات که جنبه ضد انقلابی دارد و هدف آن بر هم زدن وحدت نیروهای مسلح و مردم است خطر معینی را بوجود میآورد.

اما با وجود این دشواریها ما میتوانیم اتحاد نهضت مردم و جنبش نیروهای مسلح را استحکام بخشیم. امروزه همچنین در آینه این وحدت برای استحکام مابین آزادی، تثبیت موازین دموکراتیک و اجرای انتخابات آزاد، تحقق اصلاحات اقتصادی و برای پیشروی در راه ایجاد پرتقال نوین دموکراتیک که در آن مردم صاحب اختیار سرنوشته خود باشند، ضرورت دارد.

سؤال - کمونیست‌های پرتقال درونمای انقلاب را چگونه ارزیابی میکنند؟

پاسخ - ما کامیابیهای بدست خواهیم آورد و ناکامیهای راتحمل خواهیم کرد . مایا گرایش های برامت و بمچپ سروکار خواهیم داشت . این پروسه پرتلاطم ، یغرنج و متضاد روی خط مستقیم و همواری پیشرفت نخواهد کرد . ولی ما اطمینان داریم که دموکراسی در پرتقال استوار خواهد شد و اصلاحات اجتماعی عمیقی به تحقق خواهد پیوست . ما شتاب نمیکنیم و حوادث را بجلوس میرانیم و در برابر خود هدف های را قرار نمیدهم که برای رسیدن بآنها هنوز شرایط فراهم نیامده است . روند تصمیم گیری و پیشرفت دموکراسی در کشور ما ادامه خواهد یافت ، نقش طبقه کارگر در این روند بالا خواهد رفت و اتحاد آن بانیره های اجتماعی دیگر بخاطر ضایع ساختن پرتقال نویسن دموکراتیک استحکام خواهد یافت . ما در راه اصلاحات عمیقی که سیما ی جامعه پرتقال را دگرگون خواهد کرد پیش خواهیم رفت . امروز ما وظایف مبارزه ضد انحصاری را انجام میدهم و در آینه شده بطرف سوسیالیسم خواهیم رفت . ماهه این دورنمای انقلاب اطمینان داریم . ما بدون شتاب و با صبر و حوصله به اتفاق متحدین خود به پیش میرویم . ما هم مانند حزب وهم مانند طبقه منفرد نیستیم . ما به اتفاق طبقات و قشرهای دیگری که برضد انحصارها و زمین داران مبارزه میکنند ، همسروی میکنیم . ما می خواهیم هر قدر ممکن است بیشتر با متحدین خود همراه باشیم . ما اطمینان داریم که اگر حزب آئینده هم بتواند اینگونه عمل کند ، امر دموکراسی پیروز میشود و پرتقال یک کشور سوسیالیستی خواهد شد .

سازش غیر اصولی

گوتروایس

صدر کمیسیون مرکزی بازرسی

حزبی حزب کمونیست آلمان

به نامه یکی از خوانندگان مجله پاسخ میدهد.

هیئت محترم تحریریه! هنگام مطالعه مطبوعات خود مان متوجه نکته ویژه ای در مشمس سیاست خارجی چین شدم. بطور مثال اینکه لیدران این کشور کمونیستی موقع ملاقات با اشتراکوس و دیگر رجال حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال مسیحی از تطابق مواضعشان در سیاست خارجی سخن میگویند مرا حیرت زده کرد. در عین حال گفته میشود که در قانون اساسی جمهوری توده ای چین که چندین بار پیش به تصویب رسیده اعلام شده است که چین سعی در استقرار همزیستی مسالمتآمیز دارد. چگونه میتوان اینها را با هم در یکجا جمع کرد؟ میدانیم که لیدران حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال مسیحی بیانگر گرایش کاملاً متفاوتی در زندگی بین المللی اند. لطفاً در باره این جریانها توضیح بدهید، زیرا برای من درک اینکه چین چه هدفهایی را در عرصه بین المللی تعقیب میکند دشوار است.

نگارنده نامه بحق متوجه وجود تضاد در سیاست واقعی رهبران کنونی چین و برخی از مواد قانون اساسی جمهوری توده ای چین که در ژانویه ۱۹۷۵ بتصویب رسید، گردیده است. اگرچه متن قانون اساسی جمهوری توده ای چین مراجعه کنیم، واقعه هم در آن کلماتی را می بینیم حاکی از اینکه چین "باید در راه همزیستی مسالمتآمیز بر پایه پنج اصل با کشورهای که دارای نظامها اجتماعی دیگری هستند کوشش و مجاهدت نماید" (۱). این جمله میتواند چنین تصویری را بوجود آورد که همزیستی مسالمتآمیز گویا دکترین رسمی سیاست خارجی جمهوری توده ای چین است. علاوه بر این در قانون اساسی نوشته شده است که "ما باید در امور بین المللی از انترناسیونالیسم پرولتری بطور استوار پیروی کنیم" و "اتحاد با کشورهای سوسیالیستی را استحکام بخشیم" (۲).

این هدفهای سیاست خارجی که در قانون اساسی جمهوری توده ای چین از آنها یاد شده اگر با کارهای واقعی رهبری چین تطبیق میکرد فقط میتوانست مورد تایید و پشتیبانی کمونیست های جمهوری فدرال آلمان و تمام مارکسیست - لنینیست ها قرار گیرد. اما، متأسفانه این تکرار حقایق غیر قابل بحثی که برای هر فرد مارکسیست - لنینیست پرارزش است با هدفها و اقدامات عملی رهبران چین مایبنت دارد.

1-The constitution of the People's of China."Peking Review", Nr 4 January 24, 1975, P. 13
متن قانون اساسی بزبان آلمانی. رجوع کنید به:

" Peking Rundschau" Nr 4, 1975

این تبیین با مطالعه دقیق متن قانون اساسی جمهوری توده ای چین هم ظاهر میشود . در واقع امر بسیاری از مفسران یاد آور میشوند که اصول قانون اساسی سابق که در سال ۱۹۵۴ به تصویب رسید در قانون اساسی سال ۱۹۷۵ از منحنی وین تغییر کرده است . آنچه به مشی رهبری چین در سیاست خارجی مربوط میگردد (ماهه مسائل داخلی آن نمی پردازیم) باید گفت ماده ای که طی آن قید شده بود " مبارزه در راه هدفتیهای شریف صلح در سراسر جهان و ترقی جامعه بشری مشی تغییرناپذیر کشور ما در امور بین الملل است " (۱) از متن قانون اساسی حذف شده و بجای آن مائوئیست ها تزمربوط به ضرورت " آماده شدن برای آنکه اگر جنگی روی دهد " (۲) را نوشته اند . در آن این نکته دشوار نیست که در اینجا نظریه " واهی بودن " گاهش تشنج منعکس گردیده است . آیا بگفتن این نکته نیازی هست که مائوئیسم با قلمداد کردن جنگ جهانی بمنزله امری اجتناب ناپذیر ، در انسانها اندیشه مقدر بودن جنگ را بوجود میآورد و بمنزله ابزار خلع سلاح کننده افکار عمومی که در راه صلح مبارزه میکنند وارد عمل میشود ؟

در قانون اساسی همچنین لا طائلات مائوئیست ها درباره منشأ خطر جنگ معاصر گنجانده شده است . آنها سرچشمه خطر جنگ را در سیاست " تجاوز و جنگ که امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم اعلان میکنند " و " سیخره جوئی (هژمونیک) بر قدرت ها " می بینند (۳) . روزنامه فرانسوی " اومانیته " با در نظر گرفتن سخنان بی مسئولیتی که در اجلاسیه مجمع نمایندگان خلق سراسر چین که قانون اساسی را تصویب رسانده گفته شده نوشت چنین اظهاراتی با " بر قدرت " قلمداد کردن اتحاد شوروی بر همان پایه که ایالات متحده امریکارا در نظر میگیرند سردرگمی و مغلطه ایجاد میکند . این قیاس نظریات را نه فقط کمونیستها ، بلکه تمام کسانی که کوششهای اتحاد شوروی را برای جلوگیری از درگیری مسلحانه جهانی دنبال میکنند و پیوسته خلقتیهای هند و چین و خاور نزدیک که کمکهای اتحاد شوروی برایشان کمکی قاطع و تعیین کننده در مبارزه و مقابله با تجاوز بوده و هست ، میتوانند تکذیب نمایند . صدای تهدید های مداخله مسلحانه در امور این منطقه از جهان ازواشننگتن بگوش میرسد و نه از مسکو . ولی یکن در این مورد سکوت اختیار میکنند " (۴) .

حذف ماده مربوط به دوستی چین و شوروی که در قانون اساسی قبلی وجود داشت و تثبیت قانونی آنتی سوسیالیسم بمثابه مشی سیاسی رسمی لیبرالان یکن را نیز باید از تغییرات آشکار در قانون اساسی بشمار آورد . مطبوعات دارای خط مشی وروروش گوناگون این فاکت را در صفحات خود منعکس کردند . بطور مثال " تایمز " لندن این نکته را تایید میکند که " . . . دشمنی نسبت به اتحاد شوروی بشکل کنونی آن بازتاب مشخص خود را در قانون اساسی یافته است " (۵) .

بدین ترتیب تضاد درونی و جنبه التقاطی قانون اساسی جدید جمهوری توده ای چین بچشم میخورد . در واقع نیز چگونه میتوان در عین حال هم اعلام آنتی سوسیالیسم بودن کرد و هم از وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری سخن گفت ؟ از کدام وحدت رهبران کنونی چین با کشورهای سوسیالیستی میتوان صحبت کرد در حالیکه مائوئیست ها اعلام کرده اند که : " اردوگاه سوسیالیستی دیگر وجود خارجی ندارد " ؟ (۶)

1- Constitution of the people's Republic of China, Peking 1954, P.71

2- "Peking Review", Nr 4 January 24, 1975, P.13.

3- Ibidem.

4- "L'humanité", 21 Janvier 1975.

5- "The Times", January 21, 1975.

6- Rede von Deng Hsiao-Ping, dem Leiter der Delegation der Volks-

republik China, "Peking Rundschau", Nr.15, 16 april, 1974, S.8.

بنابر میرسد که مجموعه این مسائل است که در نگارنده نامنسبت به هدفهای واقعی رهبری مائوئیستی، در سیاست خارجی شک و شبهه ایجاد کرده است. این شبهه سیاست واقعی جمهوری توده ای چین در عرصه بین المللی توجه کنیم. اختلاف وجدائی میان شعارها و کردار یکن را میخوایم یاد نموده که برای مائوئیست های جمهوری فدرال آلمان از همه نزدیک تر است نشان بدیم. یکی از آنها برنامه ای که خواننده به هیئت تحریریه مجله نوشته یادآوری شده است. سخن بر سر تطابق مواضع سیاست خارجی رهبران کمونی چین و لیبران حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال مسیحی است. در نظر اول، براساسی هم عجیب بنظر می آید که افرادی که سگان رهبری کشوری را که بموجب قانون اساسی جدید "کشور سوسیالیستی دیکتاتوری پرولتاریا" (۱) نامیده میشود - گرفته اند با نمایندگان ارتجاعی ترین محافظان کشور مازان مشترک پیدا میکنند. باید دید چه چیزی اساس واقعی تطابق نظریات لیبران یکن با ارتجاعی ترین محافظ امپریالیسم را تشکیل میدهد؟ پیش از هر چیز میخوایم به تاریخچه و شرایط اتحاد راستگرایان جمهوری فدرال آلمان و یکن اشاره کنیم.

روزنامه "دویچه تاسیونان تسایتونگ" ارگان نفوذاشیست هامدعی پیش آوردن اندیشه اتحاد و "حق تقدم" در این امر است. این روزنامه مینویسد که برای نخستین بار از میان روزنامه های اروپائی اندیشه اتحاد یکن و راستگرایان را در همان اوایل سالهای ۶۰ به پیش کشیده است (۲). ولی لیبران حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال مسیحی در باره حق تقدم بر قایت برخاسته و میگویند این در واقع نه سان است که در باره این موضوع صحبت میکنند. بطور مثال اشتراکس صدر حزب سوسیال مسیحی در اواسط سالهای ۶۰ نوشت: "تصادف روسیه و چین، از نقطه نظر سیاسی برای اروپا نه منفی، بلکه مثبت است... منافع ما و حتی ما با هم توافق و در برخی از زمینه ها با هم تطبیق میکند" (۳).

در اواسط سالهای ۷۰ این تطابق "موقت" و "جزئی" منافع به تطابق استوار که اغلب به موافقت طرفین میرسد بدل گردید. پرازدیدار شرور، که یکی از رجال فعالان حزب دموکرات مسیحی است، از یکن (سال ۱۹۷۲)، تماسهای متقابل و تبادل هیئت های نمایندگی پدید آمده شد. این تماسها و تبادل نمایندگان نشان داد که پیشنهاد راستگرایان برای شرکت در مبارزه مشترک بر علیه امر صلح با مقاصد و هدفهای سیاست خارجی رهبران کمونی یکن توافق دارد. واکنش روزنامه های بورژوائی آلمان غربی نسبت به دیدار اشتراکس از یکن که مقارن با زمانی بود که قانون اساسی جدید جمهوری توده ای چین تصویب رسید شاخصی و نمونه وار است. (باید یاد آور شویم که مائوتسه دون در اجلاس هیئ نمایندگان خلق سراسر چین که قانون اساسی جدید کشور را تصویب رساند شرکت نداشت و در همان موقع بانید راست های جمهوری فدرال آلمان مذاکره میکرد). روزنامه "راینشه پست"، و "دویچه فولکر تسایتونگ" و "گنراب آسایگر" و دیگر روزنامه های یاد آور میشوند که در روزها دیدار اشتراکس از جمهوری توده ای چین قرابت نزدیک روحی، یگانگی هدفها و عقاید سیاستمداران اپوزیسیون آلمان و نمایندگان رهبری چین در ارزیابی وضع بین المللی بروز کرد.

1- "Peking Review", Nr 4, January 24, 1975, P. 13.

2- "Deutsche National-Zeitung", Nr 42, 11 Oktober 1974.

3- F.J. Strauss. Herausforderung und Antwort. Stuttgart, 1968, S. 110-111.

روزنامه‌ها به معنای بسیار این فاکت اشاره میکنند که اشتراک‌گس و نه‌گس دیگری، یعنی شخصی که هیچ شغل رسمی دولتی نداشت نخستین رجب آلمانی بود که مائوتسه دون پذیرفت. روزنامه "فرانکفور-تر روند شاتو" مینویسد از آنجا که اشتراک‌گس و رهبران یکن در سیمان اتحاد شوروی دشمن شماره یک خود را می‌بینند حالا با هم هم‌صدا شده‌اند" (۱) "فورورس" تایید میکند که "مرد شماره یک حزب سوسیال مسیحی محبوب واقعی و مورد علاقه جنبی هابوده وهست، زیرا او میتواند آنچه را که جنبی‌ها آرزو میکنند در این آلمانی مفید مشاهده کنند مانند: عقاید استوار ضد شوروی، عرضه بدارد" (۲).

مجلسه "اشپیگل" هم موضع یکسان اشتراک‌گس و رهبران یکن نسبت به اتحاد شوروی را گویا به مثابه "ابرقدرت تجار و زکار" یاد آور میشود (۳). لیدران یکن با پشتیبانی پرزف و برنانه از اشتراک‌گس بار دیگر مناسبت خود را نسبت به کاهن تشنج در اروپا بصراحت بیان کردند. "فرانکفورتر آنگامینه" خاطر نشان میکند که "یکن از صد رکن حزب سوسیال مسیحی جدا کشید برائی را بعمل آورد و از وی تعریف کرد".

در این امر روزنامه "پشتیبانی و تایید آشکار تنقید وی از سیاست کاهن تشنج و سیاست خاوری" دولت اشمیت را می‌بیند (۴).

در واقع نیز یکن هم مانند راست‌ها از انعقاد قرارداد جمهوری فدرال آلمان با اتحاد شوروی جمهوری توده‌ها و لهستان، جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی و قرارداد چهار جانبه در باره برلین غربی نگران است. یکن از باقی ماندن کامل نیروهای مسلح و از جمله نیروهای امریکادار اروپای مرکزی و ادامه سابقه تسلیحات طرفداری میکند. رهبری یکن همین حالا با پشتیبانی تلافی‌جویان جمهوری فدرال آلمان نقشه برقراری روابط سیاسی با "دولت نیرومند سوم" یعنی "بازار مشترک" را طرح میکند تا موقع خود از این سازمان در مبارزه در راه هژمونی خود استفاده کند.

نسبت به بلوک تجلوزکارنا تونیز میان مواضع رهبران یکن با سردمداران ارتجاع جمهوری فدرال آلمان مطابقت وجود دارد. کوهل، صدر حزب دموکرات مسیحی اعلام میکند که: "این فاکت که دولت جمهوری توده‌ها و چین وجود ناتورا شرط اساسی سیاستی عاقلانه بشمار می‌آورد دارای اهمیت بسیار است (۵). روزنامه فرانسوی "کوئیدین دیواری" مینویسد: "ژن لای در گزارش دولت با جلسه نمایندگان خلق سراسر چین که در ژانویه تشکیل یافت با مراجعه بدولتهای اروپا از آنان خواست تا در وحدت سیاسی خود تسریع بعمل آورند. بگفته این روزنامه اندیشه خطر شوروی برای اروپای غربی را و برای این لازم داشت تا فکرو وحدت سیاسی را "بگفت ترس" احسان نماید. بچه علت؟ برای اینکه مدتهاست "چین این امر را یگانه وسیله متوقف ساختن مسکو بشمار می‌آورد، زیرا این پدیده ایست که اتحاد شوروی را به گزاف نبر چین - اروپا می‌افکند" (۶).

بسرمانس این فاکتها روشن میشود که بچه سبب در قانون اساسی جدید باینکه آیا جمهوری توده‌ها و چین مصمم است سهمی در تحکیم صلح و مواضع سوسیالیسم جهانی و جنبش آزاد پیغمبر ملی ادان نماید کوچکترین اشاره‌ای هم نشده است.

مائوتسه‌تسا با اظهاراتی که وضع کنونی بین الملی با "بی‌نظمی‌های عظیم زیر آسمان ما" (۷)

1- "Frankfurter Rundschau", 18 Januar 1975.

2- "Vorwärts", 23. Januar 1975, S. 5.

3- "Der Spiegel", 27 Januar 1975, Nr 5, S. 23.

4- "Frankfurter Allgemeine", 16 Januar 1975.

5- "Die Welt", 19 September 1974.

6- "Quotidien de Paris", 21 Janvier 1975.

7- Press Communiqué of the First Session of the Fourth National People's Congress of the People's Republik of China. "Peking Review", Nr 4, January 24, 1975, P. 7.

مشخص میگردد و اینکه درگیری " ابرقدرتها " در یازود کار را به جنگ جهانی خواهد گشاند مشمل اینکه مشی خود را در تحریک و تحریر صی جامعه بشری بسوی فاجعه جنگ تیرکه میکند . در واقع همین مشی ماجرا جویانه و ضد انسانی که اساس آنرا آنتی سوسیالیسم تشکیل میدهد اتحاد رهبران مائوئیست را با تلافی جویان جمهوری قدرال آلمان پذیرا ساخته است . هم اینها وهم آنها پابین فکرنده که دستهای خود را با آتش حریق اتحاد شوروی نفرت و انزجار دارند . هم اینها وهم آنها پابین فکرنده که دستهای خود را با آتش حریق جنگ گرم کنند . در گزارش هیئتمدیره حزب کمونیست آلمان به کنگره هامبورگ حزب (سال ۱۹۷۳) خادار نشان شده است که " آنتی سوسیالیسم فوق العاده گروه مائوئیستی را در یکن تابدا نجا کشانده است که اینتایه و آشکارا رنقشه ها و مقاصد ارتجاعی ترین محافظل امپریالیسم آلمان غربی پشتیبانسی میکنند . رهبری پکن آنا را به افزایش بیشتر تسلیحات و تبدیل ارتش آلمان غربی به نیروی ضربتی علیه اتحاد شوروی ترغیب میکند . گروه مائوئیستی مایل است اروپای غربی امپریالیستی را در نقش " نیروی سومی " ببیند که علیه جامعه کشورهای سوسیالیستی عمل میکند " (۱) .

نمونه دیگری که از هدفهای رهبری مائوئیست برد مبر میدارد و برای مائوئیست های آلمان قدرال حائز اهمیت درجه اول است مناسبت آنان نسبت به جمهوری دموکراتیک آلمان ، این کشور سوسیالیستی در سرزمین آلمان درگذشته و حال است . رهبران چین مدت درازی خود را از طرفداران مناقع جمهوری دموکراتیک آلمان قلمداد میکردند . در اواخر سالهای ۶۰ آنها همبستگی خود را با آن اعلام کردند . اما امروز یاد در نظر گرفتن اینکه اشتراکوس هنگام دیدار از یکن بی دریی از رهبران مائوئیست بعزت پشتیبانیشان از وی در مسئله " وحدت ملت آلمان " سیاستگذاری میکرد آنها نظیر خود را از بیخ و بن تغییر داده اند . طبق نوشته روزنامه " دی ولت " سردمدار تلافی جویان بخاطر در توصیه از رهبران چین بخصوص تشکر کرد . نخست بخاطر " تزویدت ملت آلمان " ، و دوم بخاطر " دعوت چین از اروپا به وحدت سیاسی و نظامی " (۲) .

تمام اینها چیزی دیگری غیر از تشویق آشکار رنقشه های تلافی جویانه " وحدت " آلمان از طرف مائوئیست هانست . رهبری پکن اینک بمثابه یکی از سرسخت ترین دشمنان کشور سوسیالیستی آلمان عمل میکند و بدین ترتیب قرارداد دوستی و همکاری را که در سال ۱۹۵۵ خود با مزارساند بودر آن حق حاکمیت هر یک از کشورهای امضاکننده قرارداد در قیقا تثبیت گردیده ، زیر پا میگذارد . در اعلامیه هیئت رئیسه حزب مائوئیست سفر کوئل به جمهوری توده ای چین گفته شده است " وقتی رهبران مائوئیست درباره " درک کامل خود " از مشی جنگ افرو زانه حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال مسیحی سخن میگویند و روی توافق عقاید خود در مهمترین مسائل با مواضع حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال مسیحی تکیه میکنند ، بار دیگر نشان میدهد که آنها بمنزله دشمنان جنبش کمونیستی و کارگری ، جنبش جهانی ضد امپریالیستی و جنبش خلقها در راه صلح عمل میکنند و تا نقش دستیاران امپریالیسم تنزل کرده اند " (۳) . اشتراکوس ، کوئل و شرکای مائوئیست آنها پرازمذاکراتشان شناسائی مرزهای اروپا و از جمله مرزهای جمهوری دموکراتیک آلمان را که در برتو نیروهای صلحدوست در سالهای اخیر حاصل گردیده بود یا شک و تردید تلقی کردند و از دعای ورشکست شده محافظ حاکمه آلمان قدرال در دوران آد نائرد درباره نمایندگی واحد سراسر آلمان پشتیبانی کردند .

1- " Protokoll des Hamburger Parteitag der DKP ", 1973, S. 73.

2- DKP Pressedienst, Nr 117/74, 11. Oktober 1974

3- " Unsere Zeit ", 18 September 1974 .

به اوریکه از نمونه مناسبت رهبری مائوئیست به جمهوری دموکراتیک آلمان برمیآید، آنها با اعلام کوشش در راستای تحکیم یکپارچگی و وحدت کشورهای سوسیالیستی روی سیاست خود که در جهت مخالفت با منافع سوسیالیسم است سرپوش میگذرانند.

هرکه در اقدامات خویش در سیاست بین المللی ناسیونالیسم و آنتی سوسیالیسم را رهنمود خود قرار میدهد، به او اجتناب ناپذیرناصول مبارزه طبقاتی خیانت میکند و از راه ارتجاع امپریالیستی سردر میآورد. حزب کمونیست آلمان نمیخواهد در امور حزب کمونیست چین مداخله کند. ولی ما بیان این حقیقت تلخ را که عملیات سیاست خارجی رهبری چین با درک ما از اصولی که سیاست خارجی یک کشور سوسیالیستی باید بر آن استوار گردد با هم در یکجانبی گنجد، وظیفه انترناسیونالیستی خویش را بشمار میآوریم.

مائوئیسم میکوشد مشی سیاست خارجی خویش را که هدف از آن مخالفت با کاهش تنش است بمنزله تجلی اختلاف منافع در کشور اتحاد شوروی و چین قلمداد کند. رهبری پکن میکوشد احزاب کمونیست و کشورهای سوسیالیستی را وادارند تا در صورتیکه نمیخواهند در صف مائوئیسم قرار گیرند لااقل نسبت بدان موضع بیطرفی اتخاذ کنند. سعی در گنجاندن آنتی سوسیالیسم با اعلام وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری در برنامه سیاست خارجی، که بطوریکه نشان دادیم در قانون اساسی جدید جمهوری توده ای چین بازتاب خود را یافته، سرپوشاید کولوزیک همین مسئله است. کمونیست های جمهوری فدرال آلمان این شگرد تبلیغاتی مائوئیستی را قاطع میسازند و تایید میکنند که اینجاسخن بر سر اختلاف منافع ملی در کشور، بلکه بر سر برخورد و سیاست و واید کولوزی است؛ یعنی انترناسیونالیسم پرولتری از یکسو و مساعی سیطره جویانه مائوئیسم از سوی دیگر.

هربرت میس صد رزب کمونیست آلمان تایید کرد که " ما در این اواخر درباره اینکه سیاست و پراتیک رهبری مائوئیست در یک جهت مخالفت با منافع طبقه کارگراست و با تمایل به مارکس، انگلس و لنین و انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی ضد امپریالیستی در تضاد میباشد در اصل قانع کننده ای بدست آوردیم. ملاقات ما با اشتراوس و آشکار شدن تطابق عقاید آنان نسبت به سیاست کاهش تنش و آنتی سوسیالیسم آنها بویژه آشکارا نشان داد که رهبران پکن در چه موضعی قرار دارند. آنها با نیروهای ارتجاعی امپریالیسم در یک صف قرار گرفته اند " (۱) .

سیاست غیر اصولی پکن که از شعار " متحد شدن با تمام نیروهای که میتوان متحد شد " (۲) مائوئیسمه درون پیروی میکند و امروزه تنها بانیروهای راست جمهوری فدرال آلمان بلکه با ارتجاعی ترین نمایندگان دیگر کشورهایمانند خونتای شمالی، لیدران جناح راست بورژوازی امپریالیستی انگلستان و ایالات متحده آمریکا نیز متحد میشود در زندگی سیاسی داخلی جمهوری فدرال آلمان تاثیر مستقیم دارد. تغییرات مثبتی که در مناسبات میان کشورهای موجود آمدن بویژه از هر چه بزرگترین سیاست پیگیری صلحجویانه جامعه کشورهای سوسیالیستی است با مقاومت شدید حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال مسیحی روبرو گردید. تبلیغات ضد کمونیستی و ضد دموکراتیک که کسرن انتشارات مسی اسپرینگر و مجموعه مطبوعات انحصاری براه انداختند به اقدامات محافل ارتجاعی سرمایه های کلان

- 1- Herbert Mies, Aufgaben und Perspektiven des Kampfes der DKP gegen die Abwälzung der Krisenlasten auf das arbeitende Volk, Bericht an die 6. Tagung des Parteivorstands der DKP am 22-23 Februar 1975 "Unsere Zeit" 27 Februar 1975.
- 2- Press Communiqué of the First Session of the Fourth National People's Congress of the People's Republic of China, " Peking Review ", Nr 4 January 24, 1975, P.8.

و طرفداران سیاسی آنها در حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال مسیحی و سایر سازمانهای راستگرا (١) کمک کرد . بدین ترتیب معضل کاهش تشنج بپا ورکلی به خط فاصلی مبدل گردید که جداکنی میان احزاب گروههای سیاسی کشور را شدیدتر از گذشته مشخص ساخت .

ارتجاع راست که برای رسیدن به حاکمیت سینه چاک میکند ، میکوشد دولت را وادار به پیروی از مشی مقابله مستقیم با اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی کند . مطبوعات بورژوازی از " گرایش بر راست " دم میزنند . هر انسان منطقی این نکته را درک میکند که راست ها میکوشند از هر وسیله ای و از جمله از روابط خود با یکن نه فقط بمنظور خلل وارد آوردن در سیاست کاهش تشنج و اندیشه امنیت جمعی در اروپا ، بلکه برای مستحکم کردن صفوف و مواضع سیاسی داخلی خویش استفاده کنند . بطوریکه مشاهده میشود نه حزب کمونیست آلمان ، بلکه لیبرالان یکن بخود اجازه دخالت غیرمجاز در امور داخلی ما میدهند .

منطق نبرد بانبروهای ارتجاعی مبارزه با مشی رهبری مائوئیست را الزام میکند . خود شمانویسند^ه محترم نامه بنیدیشید ، آیا کمونیست های جمهوری فدرال آلمان میتوانند از مبارزه بر علیه ایدئولوژی و مشی سیاست خارجی مائوئیست ها خودداری کنند ؟ این بدان معنی میبود که مانسیت به محافظان ارتجاعی سرمایه انحصاری جمهوری فدرال آلمان موضع بیطرف اختیار کنیم و از مبارزه با آنان دست برداریم . آیا چنین اقدامی برای مارکسیست - لنینیست ها ، برای احزابی که از امر صلح و پیشرفت اجتماعی و منافع طبقه کارگر دفاع میکنند قایل تصور است ؟

مانسیت انتقادی نسبت به مشی سیاست خارجی یکن که در عهد متترین جهات با استراتژی ارتجاعی ترین محافظان امپریالیسم جمهوری فدرال آلمان تطابق دارد ، برای حزب کمونیست آلمان بخشی از مبارزه سیاست داخلی آن بر علیه راستها و در راه امنیت و صلح در اروپا است .

١ - در جمهوری فدرال آلمان امروزه بیش از صد سازمان راستگرا وجود دارد که میان آنها روابط چند جانبه ای برقرار است ، اتحادیه های تلافیجویان در حدود ٣٦٠ روزنامه ، مجله ، بولتن و تقویم با تیراژ ٣ میلیون نسخه انتشار میدهند .

شفق انقلاب

عبد الفتاح اسمعیل

دیرکل کمیته مرکزی جبهه ملی
جمهوری توده ای دموکراتیک یمن

پس از آنکه خلق یمن جنوبی در نوامبر ۱۹۶۷ استقلال ملی بدست آورد، وظیفه ساختمان کشور نوین در مقابل مآثر گرفتاری و نیروهای اجتماعی که سازمان سیاسی جبهه ملی آنها را رهبری میکرد به سلطه استعمارگران پایان دادند و شروع به ایجاد پایه های حکومت انقلابی جدید کردند. در شرایط آنروز کشور ما تثبیت حکومت توده ای دموکراتیک و مورد استفاده قرار دادن آن بسود زحمتکشان بدو نپایان کردن آن از نیروهای راستگرای که بر رهبری سازمان سیاسی جبهه ملی دستگاه های کشور و نظامی دولت مسلط بودند و بدون انقای اصول نظامی - دموکراتیک غیر ممکن بود. پس از آنکه سازمان سیاسی جبهه ملی در ۲۲ ژوئن ۱۹۶۹ "تدابیر اصلاحی لازم را اتخاذ نکرد" (۱) به گرایش های راست که موجب پدیدایش دستگاه دولتی دموکراتیک وابسته به استعمار نبودند پایان داده شد. پیروزی جناح مترقی در داخل جبهه ملی پایه و اساس لازم را برای تاسیس حکومت توده ای دموکراتیک بوجود آورد. این حکومت در یمن دموکراتیک کنونی بیانگر ضافع توده های انبوه مردم، کارگران و متحدین آنها یعنی دهقانان، روشنفکران انقلابی، خرد و بورژوازی، سرمایه داران و دیگر قشرهای زحمتکشان است. این شکل حکومت در دوران کنونی شکلی انتقالی است. این شکل حکومت با سرشت طبقاتی جامعه و وظائف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که در مقابل کشور قرار دارد مطابقت میکند.

طبق قانون اساسی ما خواه در مرحله انقلاب ملی دموکراتیک و خواه در آینده حق حاکمیت سیاسی به خلق واگذار شده است. نظام اجتماعی ما بر این اساس استوار است که تا مین پیشرفت جامعه در راه ترقی، شکفتگی و آزادی برای کشور را الزام میکند. سازمان سیاسی جبهه ملی خاطر نشان میسازد که در مرحله کنونی افزایش نقش طبقه کارگر یعنی طبقه ای که تاریخ رهبری جامعه و ایجاد دگرگونیهای بنیادی مادی و معنوی در آن را بعهده وی محول کرده اهمیت ویژه ای کسب میکند. یکی از خصوصیات پراهمیت سازمان دولتی در یمن دموکراتیک عبارت از این است که پایه سازت نیروهای سیاسی، اجرائیه و مقننه بر اصول کار جمعی (کلکتیویسم) و مرکزیت دموکراتیک استوارا رهبری جمعی در محیط های گوناگون، در پیروی سیاسی و کمیته مرکزی جبهه ملی، در شورای ریاست جمهوری و شورای وزیران و همچنین در شورای عالی خلق نقش مهمی را در تحکیم و بسط و تکامل نظام توده ای دموکراتیک ایفا میکند.

۱ - انتقال حاکمیت در جمهوری توده ای دموکراتیک یمن به جناح چپ مترقی جبهه ملی.

سازمان سیاسی جبهه ملی بر این عقیده است که نظام کنونی موجود در کشور پیروی از سیاست صحیح در زمینه مناسبات طبقاتی وایدئولوژیک را تامین میکند . جبهه ملی فعالیت های سیاسی توده ها را بر اساس تئوری سوسیالیسم علمی رهبری میکند . نظام اجتماعی ما برشالوده امین تئوری استوار است و اصول طبقاتی نظام اجتماعی ما در قانون اساسی و برنامه انقلاب ملی دموکراتیک تعیین شده است .

زحمتکشان کشور را در خود را از طریق شورای عالی خلق که اعضای آن افراد آگاه و صدیق با مر انقلاب یعنی نمایندگان مردم زحمتکش تشکیل میدهند ، اعمال میکنند .

در مراحل بعدی پیشرفت ، ما شروع با ایجاد شوراهای محلی خلق در رولات خواهیم کرد . این پدیده زیربنای دموکراسی توده ای را گسترش میدهد و موجب شرکت شریکتر تر زحمتکشان در حل معضلات ساختمان جامعه خواهد گردید .

درین دموکراتیک مساعی فزاینده ای عمل میآید تا حاکمیت دولتی و ارگانهای مختلف آن در خدمت همه زحمتکشان درآید و وسیله ای برای تحقق دگرگونیها ، انقلابی و ترقی کشور مبدل گردد . باک کردن دستگاههای کشوری و نظامی از عناصر بوروکرات و اپورتونیست را نیز باید در شمار اقداماتی دانست که در پیشرفت آتی حکومت توده ای دموکراتیک تاثیر مثبتی باقی خواهد گذاشت . ارتش از فرماندهان راستگرا پاک شد و کادرهائی که در سالهای مبارزات مسلحانه بر علیه استعمار رشد کرده و بالا آمده بودند در رهبری ارتش قرار گرفتند .

در کشور سازمانهای جدید توده ای کمپروهای داخلی جامعه را برای دفاع از انقلاب و تحکیم آن تجهیز میکنند و وجود آورده شده است .

حکومت ملی دموکراتیک راه رشد غیر سرمایه داری را برای جمهوری برگزید . سازمان سیاسی جبهه ملی شدت در راه ایجاد پایه های حکومتی که بر علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه کند و دفاع از حق حاکمیت ، استقلال ملی و منافع توده های زحمتکش را در راس فعالیت های خویش قرار دهد پیکار میکند .

ما معتقدیم راه سوسیالیسم که حد فاصل میان پیشرفت سرمایه داری و غیر سرمایه داری بوده و ما را بسوسیالیسم راهبرگرد و وجود ندارد . در جهان معاصر مبارزه شدیدی میان سوسیالیسم و سرمایه داری در جریان است . در چنین وضعی کشورهای مستقل جوان بر سر وراهی قرار دارند : یا راه سرمایه داری که آنها را بدامن استعمار نو میافکند و یا راه غیر سرمایه داری که ضامن تحکیم استقلال ملی ، ترقی اجتماعی و تامین رشد سریع اقتصاد کشور بسود مردم زحمتکش است .

موجودیت اردوگاه سوسیالیستی که نقش برجسته انترناسیونالیستی در پشتیبانی از کشورهای جوان مستقل ایفا میکند و بر پایه برادری ، همبستگی و سون متقابل کمکهای وسیعی بآنها میدهد از جمله عواملی است که موفقیت این کشورها را در راه پیشرفت غیر سرمایه داری تامین میکند . همکاری اقتصادی و فنی با کشورهای سوسیالیستی برای کشورهای که در راه پیشرفت غیر سرمایه داری گام نهاده اند اهمیت بزرگی دارد و از خطر تابعیت سیاسی و اقتصادی این کشورها از سرمایه داری جلوگیری میکند .

یعنی دموکراتیک امتناع خود را از پیشرفت سرمایه داری اعلام کرد . پیر از ۲۲ ژوئن ۱۹۶۹ ما پشتیبانی خود را از سیستم سوسیالیسم در مبارزه بر علیه امپریالیسم اعلام داشتیم . در پنجمین کنگره سازمان سیاسی جبهه ملی در سال ۱۹۷۲ ما اعلام نمودیم که جزئی از پیروان انقلاب جهان هستیم که از همه جریان عمده تشکیل گردیده است . ما با سیستم سوسیالیستی که نیروی تعیین

کننده پیشرفت بشراست در یک جنبه قرار داریم .

سازمان سیاسی جنبه ملی معتقد است که مناسبات حسنه با کشورهای سوسیالیستی این نیروی قاطع دوران ما ، نیروی که به امر آزادی و ترقی خلقها صدیقی و وفادار است ضمانت های اطمینان بخشی برای پیشرفت موفقیت آمیز پیرویه انقلابی در جمهوری ما تامین میکند . معقیده داریم که انجام وظائف انقلاب ملی - دموکراتیک بدون پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی ، بدون استفاده از تجارب آنها و از جمله تجربه آنهاست که بدون گذراندن مرحله سرمایه داری سوسیالیسم گام نهادند ، غیر مقدور است . کشورهای سوسیالیستی در این راه صادقانه از حمایت میکنند و تجربه های خود را در زمینه های اقتصادی ، فرهنگی و آموزش و پرورش در اختیار جمهوری دموکراتیک یغـن قرار میدهند . در جریان انجام برنامه سه ساله (۷۴-۱۹۷۳-۷۲-۱۹۷۱) تعداد زیادی موسسات اقتصادی بکمک آنها ساخته شده است . در دوره ای هم که برنامه پنجساله کنونی یعنی سالهای (۷۹-۱۹۷۸-۷۵-۱۹۷۴) را شامل میگردد بر حجم کمک های کشورهای سوسیالیستی افزوده خواهد شد .

تجربه انقلابی مردم یمن دموکراتیک عقیده ما را بر این امر استوارتر میسازد که گسترش مبادلات اقتصادی و افزایش روابط فنی و بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی راه درست حل معضلات پیشرفت اقتصاد کشور ما است که رشد سریع تری را نسبت به همکاری با کشورهای سرمایه داری برای ما تامین میکند . طبیعی است که این روابط مانع بسط مناسبات اقتصادی با دیگر کشورها برپایه برابری و سود متقابل بفتح ترقی اقتصادی کشور ما نیست .

بازار ملی ما در گذشته وابسته به تقسیم کار سرمایه داری بین المللی بود . استعمارگران با دادن برخی مواد خام و فرآورده های آماده اقتصاد ما را به اقتصاد وابسته و خدمات مبدل ساختند . در عین حال بسیاری از رشته های اقتصاد ملی سنتی را از بین بردند و از رشد نیروهای تولیدی کشور جلوگیری میکردند . کشور ما ملو از کالاهای وارداتی بود - بندر عدن به تکیه گاه استراتژیک و اقتصادی سلطه استعمار مبدل شده بود . تمام این اقدامات استعمارگران بدین منظور بود که یمن جنوبی را در دست در نظارت و کنترل خود داشته باشند .

جنبه ملی پهن آید ست آمدن استقلال و آزمان بردن جناح راست در سیستم حکومت انقلابی در نوامبر سال ۱۹۶۹ با وضع قوانین لازم ملی کردن را معمول داشت . در نتیجه این اکثریت کمپانیهای خارجی ، بانکها و بخشی از تجارت خارجی بدولت واگذار گردید . بدین ترتیب آزاد ساختن بخش مهمی از اقتصاد ما از وابستگی خارجی تحقق یافت .

انجام یک سلسله تدابیر بر علیه سرمایه خارجی ، محدود ساختن مالکیت بورژوازی کمراد و در یمن دموکراتیک امکان دادند تا در راه ایجاد مالکیت اجتماعی گامهایی برداشته شود . در نتیجه دگرگونیهای بنیادی انقلابی بخش دولتی اقتصاد کشور طی سالهای اخیر افزایش یافت . این بخش زیربنای پیشرفت آتی اقتصاد کشور را تشکیل میدهد .

ایجاد بخش دولتی نتیجه سیاست اقتصادی حکومت خلق است . این بخش برپایه برنامههایی که تنظیم گردیده گسترش خواهد یافت . در عین حال ما از همکاری اقتصادی با بورژوازی محلی و خارجی که بر اساس قانون ویژه سرمایه گذاری انجام میشود امتناع نمیکشیم . تعداد زیادی از موسسات اقتصادی کشور بکمک سرمایه های مشترک دولتی و مخصوص ایجاد گردیده است . حق نظارت بر فعالیت این موسسات در اختیار دولت است زیرا ۵۱٪ سرمایه آنها بدولت تعلق دارد .

ترقی اقتصادی کشور و پایان دادن به عقب ماندگی اقتصادی بدین برنامه ریزی علمی غیر قابل

تصور است . چنین برنامه ریزی برای رشد غیر سرمایه داری اهمیت فوق العاده دارد و سرعت رشد بیشتری را برای کشورهای که در این راه گام نهاده اند تامین میکند .

در گذشته از برنامه ریزی اقتصادی در کشورها اثری نبود . سیاست استعماری ، با وجود ثروت های عظیم زیرزمینی یمن جنوبی که وجود آنها از طریق بررسی های علمی و کاوش های زمین شناسی با اثبات رسیده مردم را با زنجیر فقر و عقب ماندگی به بند کشیده بود .

برنامه سه ساله نخستین کوشش برای افکندن اقتصاد کشور در مسیر برنامه ریزی علمی بود . علی رغم محدودیت سرمایه گذاری اهمیت این برنامه برای اقتصاد کشور بسیار زیاد بود . موسساتی بسیار زیادی که اهمیت حیاتی برای مردم داشتند و وضع اقتصادی کشور را تا حد معینی تغییر داده ایجا کرده اند . ما از نتایج انجام این برنامه رضایت کامل داریم . این نتایج حاکی از موفقیت صد درصد در روستاها و نتایج خوبی در رشته های صنعتی است . ما موفق شدیم برخی از معضلات گسترش شبکه آموزش و پرورش و بهداشت و پیشرفت وسایل حمل و نقل را نیز حل کرده و بیکاری را از بین ببریم .

البته ما با مشکلاتی نیز مواجه گردیدیم . بکار انداختن موسساتی که با سرمایه خارجی و یا بخش خصوصی ساخته میشد به تاخیر می افتاد . آنها همیشه با احساس مسئولیت نسبت بوظایفی که به عهد گرفته بودند عطل نمیکردند . کار مشخص بقدر کفایت در کشورند استیم . مهندسان و متخصصان در کشور کم بود . برنامه بطور کلی زمینه بخش دولتی را گسترش داد و اشتغال زحمتکشان را افزایش داد . ما بر اساس تجارب بدست آمده برنامه پنجساله پیشرفت اقتصاد کشور را تنظیم و تدوین کردیم . بعقیده ما برنامه دومی که ———— آغاز کرده ایم باعث ایجاد بیشتر کشور خواهد انجامید و بی بنیاد ترقی اقتصادی آینده آنرا بوجود خواهد آورد .

برای رها ساختن زحمتکشان از قید و بند استعمار اقتصاد ، جیبه ملی ناگزیر بود آنانرا از ظلم و ستم انحصارهای خارجی در شهر و سلطه مالکیت فئودالها در روستاها برهاند . بهمین منظور برنامه اصلاحات ارضی در سال ۱۹۷۰ بموقع اجرا گذارده شد . این برنامه پاسخگوی کوششها و خواسته های دهقانان برای رهایی از ظلم فئودالیسم و حل بنیادی مسئله ارض بود . یمن دموکراتیک از تجارب اصلاحات ارضی در بسیاری از کشورهای جهان که راه رشد غیر سرمایه داری را برگزیده بودند استفاده کرد . ما از کشورهای هم که در درگونیهای بنیادی ارضی با عدم موفقیت روبرو شده بودند درس گرفتیم . بزرگترین نارسائی اصلاحات ارضی در برخی از این کشورها این بود که آنها به دستگاههای دولتی ، نظامی و دیگر وائز کشوری متکی بودند و نیروهای انقلابی زحمتکشان روستاها را ناچیز گرفته و بحساب نمی آوردند .

ما بمنظور تحقق موفقیت آمیز قانون اصلاحات ارضی تصمیم گرفتیم در انجام آن به شرکت خود دهقانان در مبارزات طبقاتی و سیاسی بر علیه ستمگران و استثمارگران اتکا کنیم ، تا بدین ترتیب نیازی با استفاده از دستگاه دولتی برای تقسیم ارضی بد دهقانان نداشته باشیم . سازمان سیاسی جیبه ملی پیش از آغاز برنامه ریزی دهقانان برای تصاحب ارضی فئودالها یک سلسله کارهای مقدماتی انجام داد . در درجه اول شروع به بالا بردن آگاهی سیاسی دهقانان و برطرف ساختن تصورات باطل آنان در اینر مورد بودن حق مالکیت فئودالها کرد تا در نتیجه آنها بهتر بوظایف و امکانات خویش پیوند یابند .

نخستین جنبشهای دهقانی در اکتبر سال ۱۹۷۰ در منطقه جنوبی ابالت سوم که نیرومند تر نکیه گاه فئودالیسم در کشور بشمار میرفت بوقوع پیوست . این جنبشها با موفقیت ترین بودند و بد جنبش

های دهقانی در سراسر کشور برای آزاد کردن اراضی از مالکیت فئودالی و توان بخشیدن در در نتیجه این جنبش ها دهقانان در حدود ۱۳۵ هزار فدان (یک فدان برابر با ۴۳ هکتار است) زمین را تصاحب کردند که در حدود ۳۰ هزار خانوادۀ دهقانی از آن برخوردار گردید . هدف سازمان سیاسی جنبه ملی تنها لغای فئودالیسم و مالکیت فئودالی و دادن اراضی بد دهقانان نبود بمنظور جلوگیری از تقسیم اراضی به قطعات کوچک ماسعی کردیم در دهقانان حس همکاری را تقویت کنیم . نتیجه این امر پدید آمدن سازمانهای تعاونی بود . تا پایان سال ۱۹۷۳ ، ۳۸ شرکت تعاونی روستائی بوجود آمد که ۲۶ هزار دهقان در آنها عضویت داشتند . همچنین در این مدت ۷ شرکت تعاونی پیشه وران ، تعداد زیادی شرکتهای تعاونی ماهیگیران و ۴ شرکت تعاونی مصرف و خدمات ایجاد گردید . علاوه بر اینها ۲۸ فرم دولتی نیز بوجود آورده شد .

کنگره دهقانان فقیر که در روشن ۱۹۷۱ تشکیل گردید نخستین کنفرانس تعاونی ها که در نوامبر ۱۹۷۱ گشایش یافت و در زمانی برقراری مناسبات نوین در روستا را مشخص کرد و از لحاظ سیاسی اهمیت بسیاری داشتند . در آوریل سال ۱۹۷۳ کنفرانسی تشکیل گردید که در آن مسائل مربوط به فروش محصولات کشاورزی مورد بررسی قرار گرفت . این کنفرانس قراردادهای راهب تصویب رسانید که بر اساس آنها تصمیم گرفته شد فروش محصولات کشاورزی سازمان داده شود تا بدین ترتیب دهقانان از ظلم و ستم محتکرین و دلالان و کسانی که مسبب گرانفروشی و هرج و مرج اندر هائی داده شوند .

در جریان انجام اصلاحات ارضی مشکلاتی در زمینه های تامین کود ، وسائل قنی و یدکی و حسابداری پدید آمد . کمبود کادرهائی که بتوانند امور تعاونی ها را سر و صورت سازمان دهند کاملاً محسوس میشد . بهسواد ی برخی از اعضای شوراهای دهقانی که اجرای قانون اصلاحات ارضی و تشکیل تعاونی ها را با اشکال مواجه میکرد نیز بی تاثیر نبود . البته چنین نارمائی هائی در کشوری عقب مانده که درصد است سرعت عواقب ستم استعماری را بر طرف ساخته و برهائی که بسوسیالیسم می انجامد گام نهاد طبیعی است .

همگان از تداوم بر مآد در رشته اصلاحات ارضی راضی نبودند . برخی ها جنبشهای دهقانی را به منزله هرج و مرج و جد نبودن در کار و بیانشانه بد رشدن رشته امور از دست دولت ارزیابی میکردند . آنها تصور میکردند که دولت نمیتوانست از دستگاری ادارای برای اجرای قانون اصلاحات ارضی استفاده کند . سخن بر سر این بود که بجای جنبش های محفانه دهقانان تدابیری از جانب دولت مرکزی اتخاذ گردد .

سازمان سیاسی جنبه ملی عمیقاً معتقد است که شیوه ای که بکمک آن اصلاحات ارضی در کشور مامولی گردید برای بازگرداندن اراضی به مالکان قانونی و واقعی آن کمال ضرورت را داشت . نتیجه غائی این تجربه انقلابی افزایش فعالیت دهقانان در روند انقلابی کشور بود . بدین ترتیب ما توانستیم فئودالیسم را نابود ساخته و جمیع امکانات احیای آنها را نیز از بین ببریم . کاملاً روشن است که این راه ویژه ای بود . اما راهی بود درست که شرکت روستائیان را در اصلاحات ارضی تامین میکرد .

اصلاحات ارضی در یک سلسله از کشورهای جوان مستقل بسیاری از معضلات را هنوز حل نکرده و گاهی حتی موجب افزایش تعداد دهقانان ثروتمند و مرفه گردیده بدو آنکه در وضع دهقانان فقیر تغییر بی بد هد . این وضع را میباید چنین تشریح کرد : قوانین اصلاحات ارضی در این قبیل کشورها در واقع سطحی بوده و بدون اشتراک واقعی دهقانان بمنحله اجرای آمده است و همین سبب نیز موجب پیشرفت سرمایه داری در کشاورزی و تقلیل درآمد دهقانان تهیدست گردیده است .

اصلاحات ارضی که در یمن دموکراتیک تحقق یافته به انقلاب امکان داد مالکیت فئودالی را نابود کند و شکل جدیدی از مالکیت را که بر همکاری و کار جمعی دهقانان استوار است بوجود آورد. این امر باعث پدید آید چنان مناسبات نوین تولیدی در روستا میگردد که پاسخگوی نیازمندیهای تودهها است نیروهای تولیدی را افزایش میدهد و سطح زندگی را در روستاهای یمن بالا خواهد برد. دولت جمهوری توده ای دموکراتیک یمن در رشته آموزش و پرورش، پیشرفت فرهنگ ملی و تهیه کادریهای ملی به یکسلسله تدابیر انقلابی دست زد. این تدابیر قشرهای انبوه مردس را دربر میگرفته که در گذشته به تحصیل و فرهنگ دسترسی نداشتند. در تمام ایالات کشور مدارس ایجاد گردید، ده ها هزار دانش آموزی که بسن قانونی تحصیلی رسیدند بودند پشت میز و نیمکت کلاس جای گرفتند. مراکز مبارزه بایسواد ی ایجاد شده که بسالمندان نیز امکان میدهد باسواد گردیده و تحصیل کنند. در این مراکز دهها هزار تن به تحصیل اشتغال دارند. برنامه ای تهیه شده که برپایه آن در ظرف پنجسال بیسواد ی ریشه کن خواهد شد. دولت به اشاعه فرهنگ در میان توده ها نیز توجه میکند. بدین منظر و راز مراکز ویژه فرهنگی، کتابخانه ها و سینماهای سیار و غیره استفاده میشود. تحقق تدابیر ویژه تربیت توده ها و اشاعه فرهنگ در کشور ما موجبات رضایت خاطر مردم را فراهم میآورد. موفقیت برنامه های انقلابی در این رشته زمینه را برای پیشرفت هر چه بیشتر آگاهی و فرهنگ در جامعه فراهم میسازد.

میباید پیشرفت های کشور در رشته تربیت ایدئولوژیک را نیز یادآور شویم. طی سالهای گذشته ما در راه انتشار اندیشه های سوسیالیسم علمی نیروی بسیاری مصرف کردیم. در کشور ما جنبه سازمان سیاسی جنبه علمی مدرسه عالی علوم سوسیالیستی وجود دارد. در مدارس متوسطه جامعه شناسی برپایه تئوری سوسیالیسم علمی تدریس میشود. با اطمینان کامل میتوانیم بگوئیم که اندیشه های سوسیالیسم افکار قشرهای انبوه کارگران، زحمتکشان و روشنفکران یمن را بتدریج بخود جلب مینمایند.

سازمان سیاسی جنبه علمی در مبارزه برای تحقق دگرگونیها عمیق اقتصادی و اجتماعی و ساختن انقلابی جامعه نو همواره متکی بتوده های زحمتکش است. تحولی مترقی که در کشور روی میدهد نتیجه فعالیت شدید سیاسی سازمان سیاسی جنبه علمی و اتحاد خلیل ناپذیر کارگران و تمام زحمتکشان در جنبش انقلابی است.

در جریان تحولات اقتصادی و اجتماعی تغییرات بنیادی در مناسبات اجتماعی پدید میگردد. بهنگون و نقشر طبقه کارگر و تمام زحمتکشان افزوده میشود. البته این را نیز باید در نظر داشت که تعداد افراد طبقه کارگر در یمن دموکراتیک زیاد نیست. بهمین سبب یکی از وظایف کنونی انقلاب افزایش تعداد افراد طبقه کارگر در جریان صنعتی کردن کشور و تربیت کارگران با روح سوسیالیسم علمی است. این امر با افزایش نقشر پیشتر از این طبقه خواهد انجامید.

سازمان سیاسی جنبه علمی طی پنج سال اخیر نقش بزرگی در تحکیم نیروهای مترقی و دموکراتیک و وحدت آنان بخاطر تحقق دگرگونیها بنیادی انقلابی ایفا کرده است. پسر از روشن سال ۱۹۶۹ در امر تحکیم روابط سازمان سیاسی جنبه علمی با دیگر واحدهای دموکراتیک پیشرفتهای حاصل شده که شرکت بالاتفاق در ارگانها مرکزی قوه مجریه، شورای عالی خلق و سازمانهای توده ای از آن جمله است. همه اینها موجب استواری روابط خلیل ناپذیر نیروهای دموکراتیک و اتحاد نیروی انقلاب آنان در راه تکمیل کارها ما است.

مذاکره و مشورت سیستماتیک میان نیروهای مترقی کشور هم اکنون راه را برای تبدیل آنان

بيك واحد انقلابی متحد برای رهبری مبارزات مردم بخاطر ایجاد پایه‌های زندگی تازه ای هموار
میسازد .

مبارضات خاد ریاد آور می‌شویم که ضمن مذاکرات سازمان سیاسی جبهه ملی با اتحاد تودهای
د موکراتیک و با حزب پیش‌تاز خلق کارهای چشمگیری انجام شده است و با کوشش مشترک به اهمیت
و حدت آنان برای تحکیم مواضع انقلاب و رهبری و ظائفی که در آینده در برابر آن قرار خواهد گرفت
یقین کامل حاصل گردیده است . آنچه اینک کمال اهمیت را در د اینست که بقیه واحد هسای
جنبش ملی تا چه حد برای تحقق این اعتقاد و تبدیل آن بواقعیت کوشش بخرج خواهند داد .
و حدت جمیع نیروهای مترقی و د موکراتیک بران سازمان سیاسی جبهه ملی یک امر اصولی است که ما
بدان از موضع سوسیالیسم علمی ، منافع کارگران و زحمتکشان و مبارزانان در راستای اجتماعی برخورد
میکنیم . ما نمیتوانیم نیروهای انقلابی د موکراتیکی را در رنژ آوریم که از مشی سوسیالیسم علمی پیروی
کنند و مدافع منافع زحمتکشان یا شنید اما متحد نباشند . یگانه جای طبیعی چنین نیروی که صادقانه
طرفدار وحدت است د صفوف کسانی است که دوشید و تر مردم در راه ایجاد دگرگونیهای عمیق در
جامعه مبارزه میکنند . در حالیکه ارتجاع که در صف مخالف خلق قرار دارد برای سرکوب انقلاب
صفوف خود را متحد میکند ، تمام افراد یک خلق انقلابی هم ، در مقابل آن ، برای درهم کوبیدن خصم
و ایفای نقش تاریخی خود باید بهم پیوسته و متحد گردند .

انقلاب در ین د موکراتیک بشکل جدائی ناپذیری با جنبش آزاد بیخشم ملی اعراب و جنبش
آزاد بیخشم بین الطلی مربوط است . ما در یک صف یادیگرو احد هان جنبش آزاد بیخشم اعراب و سا
نیروهای جنبش انقلابی جهانی بر علیه امپریالیسم ، ارتجاع و عناصر محافظه کار مبارزه میکنیم .
خلقیهای کشورهای عربی در راه آزاد ساختن اراضی خود که با شغال خصم در آمده محققانه
و عادلانه مبارزه میکنند . بدون وحدت نیروهای مترقی و د موکراتیک و بدون وحدت کارگران و زحمتکشان
کشورهای عربی پیروزی در بیکار بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم غیر ممکن است . بهمین سبب ما از هر
کوششی که در جهت وحدت نیروهای مترقی و د موکراتیک کشورهای عربی در جهت وحدت مترقی عربی
بعمل آید و هدف آن رهبری مبارزه خلق بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم باشد پشتیبانی میکنیم .
و حدت نیروهای د موکراتیک عربی در هر کشور جداگانه که پایه ای برای ایجاد جبهه واحد عربی
باشد ، امکانات عظیمی برای وارد ساختن ضربه بر امپریالیست ها و توطئه های آنها بر علیه خلقهای
عرب ایجاد میکند .

ما از مبارزه خلقهای عرب پشتیبانی میکنیم و خود را جزء جدائی ناپذیر آنها میدانیم ، ما از مبارزه
اعراب فلسطین در راه احیای حقوق ملیشان و از بیکار آنها با خطر بدست گرفتن سرتوشت خود و حسل
مسائل مربوط بدان بدون قیومت د یگران حمایت مینمائیم . ما از جنبش اقلیت های ملی که دارای حق
خود مختاری بر پایه برادری با ملت عرب و حق کوشش در راه وحدت کشورهای عربی میباشند پشتیبانی
میکنیم .

همبستگی بیکار جوانه جنبش آزاد بیخشم ملی اعراب با جمیع خلقهای عرب در مبارزه بر علیه
امپریالیسم و صهیونیسم بدون ارتباط با متفق صادق مایمنی جنبش انقلابی بین الطلی غیر قابل تصور
است .

ما آن جریانهای سیاسی را که درون جنبش آزاد بخوانه عربی میکوشند رشته های همبستگی
و دلتی میان خلقهای عرب و خلقهای کشورهای سوسیالیستی را از هم بگسلند و میان جنبش آزاد بخوها
اعراب و روند انقلابی جهانی جدائی افکنند و کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی را در یک ردیف

قرار دهند محکوم میکنیم .

کشورهای امپریالیستی و ایالات متحده امریکا بویژه سعی دارند نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در منطقه شبه جزیره عربستان و خلیج فارس گسترش داده و نیروهای دموکراتیک و مترقی را در ناحیه ای که یک سوم ذخیره نفت جهان در آنجا متمرکز یافته نابود سازند . این است هدف استراتژیک ایالات متحده امریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی در اوضاع و احوالی که بحران انرژی دنیای سرمایه داری را فرا گرفته است . یمن انقلابی پیشاپیش نیروهای قرار گرفته که در این ناحیه بمقابله با امپریالیسم برخاسته اند .

امپریالیست ها و مترجمینی که به عملیات تجاوزکارانه بر علیه خلق یمن دست زده اند ، محاصر سیاسی و اقتصادی را بدان تحمیل میکنند که هدف آن نابود ساختن انقلاب است . ولی آنها فراموش میکنند که این مردم استعداد و توانائی خود را در دفاع از استقلال ملی خویش و حفظ آن به اثبات رسانده اند .

خلق ما از لحظه ای که با استقلال رسیده تا حال بدون وقفه بدفع ضربه های امپریالیسم و دست نشانده آن یعنی عربستان سعودی مشغول است . این نیروها بکمک تعداد بیشماری از افراد مزد ور به حملات ناگهانی در مرزها و خرابکاری در داخل کشور اشتغال دارند . در دهبارد و گاه افراد مزد ورد ر تمام طول مرز با عربستان سعودی و سلطان عمان مستقر گردیده است . عربستان سعودی نیازمندیهای آنها را با پول و اسلحه تامین میکند . نیروهای سلطان قابوس در مرزهای خاوری کشور ما به عملیات تجاوزکارانه دست میزنند .

خلق ما با افشای توطئه های امپریالیستی و ارتجاعی و سرکوب تجاوزکاران در نبردهای دفاعی با اثبات رساند که آزادی را که در جریان نبردهای طولانی و با خون خود بدست آورده نمیتوان از او باز گرفت ، ما پشتیبانی نیروهای آزاد بخواه و مترقی و صلحدوست سراسر جهان را احساس میکنیم . ما معتقدیم که کنفرانس همبستگی با مبارزین دموکراتیک و خلقهای خلیج فارس که در آوریل ۱۹۷۵ در عدن تشکیل میگردد سهم بزرگی در مبارزه بر علیه نیروهای تجاوزکار امپریالیسم و ارتجاع خواهد بود . توطئه های امپریالیستی تنها بر علیه خلق جمهوری توده ای دموکراتیک یمن نیستند ، بلکه بر علیه تمام نیروهای دموکراتیک شبه جزیره عربستان و منطقه خلیج فارس و بر علیه خلقهای ساحل شمالی اقیانوس هند نیز میباشد . ایالات متحده امریکا میکوشد اقیانوس هند را به گانوی تشنه مبدل سازد . گسیل داشتن نیروی دریائی از اقیانوس هند به دریای احمر و ایجاد پایگاههای نظامی در جزایر این اقیانوس همه استقلال و امنیت خلقهای این منطقه را بمخاطره میافکند .

یعنی هائیک از خلقهای هستند که در ساحل اقیانوس هند زندگی میکنند بهمین سبب ما با خلقهای که در راه برجیدن پایگاههای ایالات متحده امریکا و خروج نیروی دریائی آن از اقیانوس هند و تبدیل این اقیانوس به منطقه صلح جاویدان مبارزه میکنند همبستگی کامل داریم .

ما در دورانی بسر میبریم که مبارزه شدیدی میان سوسیالیسم و سرمایه داری ، میان ایدئولوژی سوسیالیسم علمی و ایدئولوژی بورژوازی به مقیاس جهانی در جریان است . در دوران ما ، یعنی در دوران گذار جامعه بشری به سوسیالیسم ، میان اردوگاه سوسیالیستی ، جنبش آزاد بخش طلسم جهانی و طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری که در یک صف واحد انقلابی قرار دارند از یکطرف و نیروهای امپریالیسم جهانی از طرف دیگر نبرد در گرفته است . آن جنبش آزاد بخش که میکوشد خط فاصل میان سمنبروی اصلی روند انقلابی جهانی بکشد پیشرفت انقلابی خلق خود را بفرنج تر ساخته و آنرا دشوار میکند .

پس از کسب استقلال ملی در کشور ما مسئله انتخاب در مقابل انقلاب قرار نداشت و همانطور که انتقاد میرفت انقلاب کشور ما بدین ترتیب و بدین جای خود را در صف نیروهای کم‌تاریخ دوران ما را به پیش می‌برند و سوسیالیسم جهانی پیشاهنگ آنهاست بدست آورد .

ما با کشورهای سوسیالیستی و نیروهای آزاد بیختر و ترقی خواه در مبارزه شان بر علیه امپریالیسم جهانی ، ظلم و استثمار و بر علیه صهیونیسم در یک جبهه قرار داریم . موضع ما بر بنیاد طرفداری از سوسیالیسم علمی و اصول همبستگی انترناسیونالیستی جمیع واحدهای روند انقلاب جهانی استوار است .

طبیعی است که اتحاد ما با سیستم سوسیالیستی بمعنی امتناع از همکاری با کشورهای سرمایه داری نیست . ما با این کشورها بر پایه اصل همزیستی مسالمت آمیز ، احترام متقابل و عدم مداخله در امور یکدیگر مناسبات خود را برقرار می‌کنیم . اما کاملاً روشن است که ما با نیروهای سوسیالیسم در یکطرف سنکرهستیم و هدف مشترکی داریم که پیروزی امر آزادی ملی ، سوسیالیسم و صلح در سراسر جهان است . این موضوع را گذشت زمان نیز با ثبات رسانده است . این هدف ها که انقلابیون یعنی نمایندگان خلقها و ملت‌های گوناگون را متحد ساخته اند در زمانی پیشرفت آینده و همکاری با خلقهای کشورهای سوسیالیستی را در برابر ما می‌کشایند . ما با کمال خرسندی با بر ازمیداریم که شفقت آینده درخشانی در آسمان کشور کهن‌مان ماطنوع میکند و علت آن این است که خلق ما از پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی و تمام نیروهای مترقی و دموکراتیک جهان برخوردار است .

منشأ امکانات نوید بخش کنونی

پهلوران

عضو شورای سیاسی و دبیر کمیته

مرکزی حزب کمونیست فرانسه

اینک سی سال است که جامعه بشری از وحشیگری هیترلیبهارهایی بافته است. دهها میلیون کشته، شهرها و روستاهای ویران، مزارع و کشتزارهای متروک و کارخانه های از کار افتاده. چنین است بیلان قربانی ها و زیانهای عظیمی که مردم اتحاد شوروی، نخستین کشور سوسیالیستی که نقش قاطع در سرکوب فاشیسم ایفا کرد متحمل گردیدند. مردم جهان همواره نسبت به آنان سپاس گذار خواهند بود.

در آن سالهای سخت حزب کمونیست در کشورمان نیروی عمده جنبش مقاومت و مبارزه عادلانه در راه استقلال بود. این واقعیت که در جریان مبارزه مشترک بسیاری از فرانسوی ها با مردم شوروی همرزم بودند با آنان کمک کرد تا این نکته را بهتر درک کنند که جامعه شوروی بنا به خصلت خود مترقی ترین جامعه و جامعه منوبنی است و سوسیالیسم و آزادی از یک منبع آغاز میشوند.

پس از پایان جنگ، کشورهای دموکراسی توده ای بوجود آمدند. اتحاد شوروی قهرمان دیگر تنهانبود. بخش قابل توجهی از جامعه بشری شروع به بنیاد گذاری زندگی نوی کرد و سیستم سوسیالیستی جهانی پدید شد. حزب ما این رویداد برجسته را تثبیت گفت.

پیشرفت جریان تاریخ در جهت منافع توده های مردم بود. ارتجاع در آن زمان به حمله متقابل دست زد: "جنگ سرد"، تبلیغات شگرف ضد کمونیستی، جنگهای تجا و زکارانه بر علیه ویتنام و کره... از آن جمله است. با وجود اینها کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کارگری ایستادگی بخرج دادند و مبارزه آزاد بیخس خلقهای مستعمرات ارکان امپریالیسم را هر چه بیشتر متزلزل ساختند. دامن نفوذ و تاثیر امپریالیسم چه از نقطه نظر جغرافیایی و چه از لحاظ سیاسی محدود گردید.

کمونیست های فرانسه طی تمام این دوران بدون عقب نشستن در مقابل فشار نیروهای ارتجاعی بطور خستگی ناپذیر نظریه خود را درباره پیشرفت اوضاع بین المللی تشریح میکردند: سرمایه داری که مجبور بدفاع شده است بهمانورهایی دست میزند ولی آینده متعلق به سوسیالیسم است. سوسیالیسم یعنی سیستم سازمان اجتماعی که پایه آنرا حاکمیت زحمتکشان تشکیل میدهد و پیشرفت اقتصاد را طبق مصالح مردم زحمتکش و بر اساس برنامه معین و بدون بحران تامین میکند. سوسیالیسم برای دموکراسی اصیل و شرکت فعال توده های انبوه مردم در اداره امور اجتماع، برای پیشرفت همه جانبه استعداد هر یک از افراد و برای برابری و دوستی میان تمام خلقها شرایط فراهم میکند.

موقعیتهای سیستم سوسیالیستی علت عمده چرخش به کاهش تشنج بین المللی بود که اینک مشاهده میگردد. امپریالیسم که از لحاظ اقتصادی و نظامی ضعیف گردیده ناچار است واقعیتی را که سر رسیدن آنرا نتین پیش بینی کرده بود در نظر بگیرد و بحساب بیاورد. امپریالیست ها با کشورهای

سوسیالیستی مذاکره و تجارت میکنند . امپریالیسم که امکان ناپدید ساختن سوسیالیسم را در روی زمین ندارد ، مجبور است اعتراف کند که کشورهای در حال توسعه که شاهد تشدید سریع بحران سرمایه داری اند هر چه بیشتر و بیشتر از وابسته کردن آینده خود به سیستمی که در حال اضمحلال است سر باز زده و به نیروی فزاینده سوسیالیسم تکیه میکنند . کمونیست ها میگویند تا همانطور که رفیق برژنفس گفت : " در گرگونیهای نیک و مساعدی که اکنون هر چه بیشتر در اوضاع بین المللی احساس میگردد غیر قابل بازگشت گردند " (۱) . نتایج مذاکرات برژنف و فرد در ولاد یوستوک را از این نقطه نظر میتوان بینهایت مثبت بشمار آورد . در دوران ما ، یعنی زمانیکه مبارزه در راه ایجاد در گرگونیهای عمیق انقلابی در جامعه در جریان است ، بهبود محیط بین المللی بدون تردید به پیشرفت این مبارزه کمک میکند .

پیشرفت مطلوب اوضاع بین المللی امکان داد تا نیروهای دموکراتیک در فرانسه متحد شوند احزاب چپ برنامه دولتی مشترک باهما رسانند ، این اوضاع همچنین در نتیجه ای که نیروهای چپ بهنگام انتخابات رئیس جمهوری در بهار سال ۱۹۷۴ بدست آوردند موثر بود . در محیط تاثیر و نفوذ امپریالیسم نیروهای تولیدی خصلت اجتماعی کسب میکنند و پروسه بین - المللی شدن تولید در پیدایش و رشد شرکت های انحصاری چند ملتی عظیم نمودار میشود . این وضع در عین حال بهیچوجه رقابت میان غولهای چند ملتی را از بین نمیبرد . اما هر کشور سرمایه - داری هم بنویس خود آشکارا از منافع آن گروههای انحصاری دفاع میکند که نماینده آنهاست و در واقع " سر بار آند " . بهمین سبب دولت کمونی فرانسه نیز ناچار است مواظب این باشد که سود انحصار ها تا مین گردد و منافع آنها در چهار چوب استراتژی جهانی امپریالیسم بر آورده شود . سیاست اجتماعی غیر انسانی و بیرحمانه دولت به تمام اقشار مردمی که در صف مخالف انحصار ها هستند زبان میزند و کشور ما را به بحرانی میکشاند که به جمیع رشته های زندگی اقتصادی و اجتماعی ضرر میرساند .

اتحاد مردم فرانسه یعنی اتحادی که کمونیست ها از آن دفاع میکنند بمعنی وحدت اکثریت قریب با اتفاق مردم در مبارزه با خطر تحقق برنامه مشترکی است که نیروهای چپ عرضه داشته اند . با تحکیم حزب ما در نظر داریم این اتحاد را بسطح کیفی نو و بالاتری ارتقا دهیم ، آنرا ثمر بخش تر گردانیم و تا مستعد پیروزی شود . وزمانیکه با کمیت میسر بد برنامه اصلاحات دموکراتیکی را که پیش بینی شده به انجام رسانید . در قطعنامه کنگرس ۲۱ فوق العاد حزب کمونیست فرانسه چنین گفته شده است : " امروز ما انجا می کسلسله تغییرات انقلابی را پیش نهاد میکنیم ، خارج ساختن فرانسه از بن بست کاملاً امکان پذیر است ، راه نو و بی نظیری که با استعداد ذاتی آن و با روح زمان ما تطابق دارد بروی آن گشاده است . حزب کمونیست فرانسه در این دگر سازیها دموکراتیک با خا خرد و رنما های وسیعتری مبارزه میکند . حزب ما بقتابه یک حزب انقلابی الهی نظام سرمایه داری با تمام معایب آن و تغییر ساز زمان جامع را بطریقی که انسانها را از هرگونه سید ادگری و ستم رها نید ، رفا همداری هر یک از افراد اجتماع را تا مین کرد و فرهنگ و آزادی را در اختیار همگان گذارد ، هدف خویش قرار میدهد ، برادری میان انسانها یعنی سوسیالیسم هدف حزب کمونیست فرانسه است . این جامعه نو را با سرفروانین عام سوسیالیسم و تجارت اند و ختشد همدار نظر گرفتن شرایط و آداب و رسوم فرانسه بنا خواهد شد " (۲) .

۱ - ل. برژنف . با همی لنینی (بزبان روسی) مسکو ، ۱۹۷۴ ، جلد ۴ ، ص ۱۹۸ .

۲ - " L'humanité " , 31 octobre 1974, pag 8.

بیک سخن، صحبت بر سر سوسیالیسم منطبق با اوضاع و احوال فرانسه است. اگر ما امروز امکان داریم چنین دینماهایی را مورد توجه و وقت قرار دهیم خود را مدیون پيشاهنگان ساختمان سوسیالیسم میدانیم. تمایل به سوسیالیسم دامنه هر چه گسترده تری پیدا میکند، اگرچه این تمایل همیشه با درک و آگاهی همراه نیست. وظیفه ما عبارت از آشکار کردن اهمیت سوسیالیسم واقعا موجود است. ما آنرا عاقلی میدانیم که در هر تجزیه و تحلیل جدی اوضاع معا صرا همت قاطع دارد. کسانی که در این آرزو بسر میبرند که حداقل در یک امر معین نیز از مورد استفاده قرار دادن تجارب کشورهای سوسیالیستی امتناع ورزیم و ضرورت مبرم ترویج و اشاعه آنرا نادیده بگیریم باید این فکس را از سرید رکنند. کمونیستها در این موضوع که سوسیالیسم که در واقع هنوز در طیعه تاریخ خویش است برتری خود را نسبت به سرمایه داری گام به گام با ثبات میسازند - هیچ شک و تردیدی ندارند. ژیمکار دستن، رئیس جمهوری کنونی فرانسه چنین عقیده دارد که کشور ما اینک چنان دوران پربلیه ای را میگذراند که هیچ چیز انصتوان پیش بینی کرد. میلیونها فرانسوی به چنین پیشگویی بد بینانهای معتقدند. آنان نظر خود را بکشورهای سوسیالیستی دوخته اند. در آنجا آنها چه می بینند؟ نسلهای کامل انسانهایی که نمیدانند بیکاری چیست، از مشاجرات و جنجالهای سیاسی به جیب زدن ثروتهای ملی، تورم، افزایش روز افزون قیمت ها و سران بردن سود های فوق العاده بچیب سرمایه داران بی اطلاعند. کشورهایی که در قرون گذشته در فقر بسر میبردند در خانواده خلق ها استقلال و احترام کسب کردند و در آن نقش شایسته ای ایفا میکنند و قادر اند مسائل مربوط به پیشرفت نیروهای تولیدی و علموفن را با موفقیت حل کنند، میان خود مناصبات همکاری و کمک برادرانه برقرار ساخته اند. تبلیغات بورژوائی اتهامات بیهود میزند و نتیجه ای غاید شان نخواهد شد. مردم فرانسه نیز پس از تاصین دموکراسی واقصی براه سوسیالیسم خواهند رفت و سپس با صلاحا عمیق دست خواهند زد. حزب کمونیست فرانسه در این راه پيشاپيش مردم قرار دارد.

پشتیبانی شهر بخش در مبارزه

ارویس شارف

عضو هیروی سیاسی، دبیر کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتریش

پیدایش وادامه‌های سیاست سیستم جهانی سوسیالیسم که پس از پیروزی برفاشیسم تشکیل گردید برای تمام کسانی که بطرفداری از صلح و ترقی بهاخته اند بی اندازه اهمیت دارد. طبقه کارگر در سیمای آن نقطه اتکا مستحکم در مبارزه در راه ضایع خویش و آزادی اجتماعی می بیند. این واقعیت انکارناپذیری است، اگرچه در وسط و تکامل کشورهای سوسیالیستی البته جهاتی نیز بوده است که مورد استفاده تبلیغات ضد کمونیستی قرار گرفته است.

میتوان گفت که تاثیر جهان سوسیالیسم در زمانهای مختلف یکسان نبوده و با شکل گوناگون بروز کرده است. خود این واقعیت که اتحاد شوروی در آزادی اتریش از اشغالگران فاشیست سهم قاطعی داشته و اینکه در مرزهای اتریش کشورهای دموکراسی توده ای پدید گردیدند و طبقه کارگر اتریش تاثیر فراوانی داشت. این طبقه پیش از هر چیز رد کرد که با وجود تناسب نیروهای تازه در جهان، اتریش نیز میتوانست براه سوسیالیسم گام نهد. راستگرایان در رهبری سوسیال دموکراسی اتریش با این مسئولیت تاریخی را که باین تمایلات سیاسی و خواستههای طبقه کارگر توجهی نشد و آنرا از راه راست منحرف ساختند، بدوش میکشند. با اینهمه وضع جدید در نتایج مبارزات برضد برقراری کنترل اقتصادی و سیاسی بر کشورها که وسیله طراحان "پلان مارشال" پیش بینی شده بود اثر مطلوب بجای گذاشت.

وضع جدید سیاسی که بلاواسطه در نزد یکی اتریش ایجاد گردیده بود برای کمونیست ها بمنزله پشتیبان نیرومندی در مبارزه شان در راه استقلال و حق حاکمیت کشور بود. مخالفان استقلال و وحدت ملی اتریش موفق بانجام یکی از نقشه های خود هم نشدند. آنان کشور را به بخشی از جهان آتلانتیک شمالی بدل نکردند، برخاسته مناطق اشغالی آنرا تقسیم نکردند و آنرا بدین بهانه شکل سه جمهوری فدرال آلمان ملحق ساختند.

بنتایج مبارزات کمونیست های اتریش بر علیه مینیتاریزه ساختن آلمان غربی و همچنین به نتایج فعالیت آنان در جهت تجهیز نیروهای صلح دوست اتریش بمنظور ادای سهم خویش در مبارزه در راه حفظ صلح نیز از همین دیدگاه باید توجه کرد. در واقع نیز وجود جامعه کشورهای سوسیالیستی امکان میداد باین مبارزه با رد اینکه شانس واقعی برای موفقیت وجود دارد دست زده شود. ورشکستگی سیاست "عقب زدن" سوسیالیسم که دلس آنرا تعقیب میکرد گواه روشنی بر استوار نظام سوسیالیستی بود. شرایط لازم برای تحکیم استقلال دولتی و حفظ بیطرفی اتریش فراهم گردید. تصادفی نیست که چرخش محافظ حاکمه کشور با سیاست بیطرفی در اصطلاح "یادداشت" مسکو که به هنگام اقامت هیئت نمایندگی دولت اتریش در آوریل سال ۱۹۵۵ با امضا رسید ظاهر

گشت . البته از همان هنگام اعلام بیطرفی ناستواری آن بارها بروز کرد ، همواره مورد حملات مستقیم و سواستفاده های گوناگون پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و بازار مشترک اروپا قرار میگرفت . با اینهمه بیطرفی اتریش مورد پشتیبانی نیرومند سیاسی و اقتصادی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و پیش از همه اتحاد جماهیر شوروی بود . موجودیت سیستم جهانی سوسیالیسم حاصل قاطعی بود که کمونیست های اتریش در جریان دفاع از استقلال و بیطرفی کشور و هنگام مبارزه بر علیه کوششهای الحاق آن به بازار مشترک اروپا بطور مستمر بدان تکیه میکردند . صحت این موضع گیری کمونیست ها در جریان کنفرانس امنیت و همکاری اروپا بطور ضمنی مورد تأیید قرار گرفت . صدر حزب ما ، رفیق موری ، هنگام تجزیه و تحلیل اوضاع سالهای اخیر در بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتریش گفت : " پروسه کنونی کاهش تنش در اروپا بدون تحکیم و تقویت جامعه کشورهای سوسیالیستی غیر ممکن بود " (۱) .

در جهان سرمایه داری در دوران اخیر علائم بحران که به اقتصاد اتریش نیز زیان وارد میآورد مشاهده میشود . بدین ترتیب مبارزه کمونیست ها در راه سیاستمدان نه تجارت خارجی و گسترش روابط بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی که بحران اقتصادی در آنها راه ندارد ، دلائل تازه ترموشتری کسب کرد . نخستین گامهای دولت که با توجه بدین اوضاع برداشته میشود با همه بیم و هراس و نگرانی استواری هم اکنون در پیشرفت روابط اقتصادی اتریش با اتحاد شوروی ، مجارستان ، لهستان ، جمهوری دموکراتیک آلمان و دیگر کشورهای سوسیالیستی موثر واقع شده است .

رفیق شترگال عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی و رئیس دولت جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی بحق نوشت : " اگر سوسیالیسم در نخستین مرحله موجودیت خود در مردم پیش از هر چیز با اندیشه های بشری و ستانه خویش اثر میکرد ، اینک در روبرو زیربنای نیرومند مادی فنی . . . تعداد هر چه بیشتری از توده های انبوه زحمتکش تمام قاره ها را با دستاوردهای مشخص خود نیز جلب میکند " (۲) .

در واقع نیز ترقی اجتماعی در کشورهای سوسیالیستی مدتهاست برای پشتیبان موثر مضمونی در مبارزه در راه بهبود شرایط زندگی اجتماعی و سیاسی و از جمله در زمینه های بهداشت ، تحصیل و تکمیل مجموعه قوانین جزائی و غیره است .

اینک هر ساله هزاران تن از زحمتکشان کشور ما بکشورهای سوسیالیستی همسایه سفر میکنند و ترقی سریع و همه جانبه زندگی اجتماعی در جوامع سوسیالیستی تأثیر فروانی در آنها باقی میگذارد .

1 - Der 22. Parteitag der Kommunistischen Partei Österreichs.
18 bis 20 Jänner 1974. Wien, Globus, S. 34.

۲ - مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " (بزبان روسی) شماره ۹ ، ۱۹۷۴ ، ص ۸۰ .

سدی استوار در برابر امپریالیسم

بناقرا براهم

عضو پیروزی سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست عراق

خلقها و ملت‌های بسیاری در میلیون‌ها تن از افراد بشر بر علیه فاشیسم جنگیدند. این جنگ از نظر بلایا و ویرانی‌هایی که پدید آورد و همچنین از لحاظ تعداد قربانی‌هایی که در راه حصول پیروزی داده شد در تاریخ سابقه نداشت. مردم امروزه اینها را بیاد دارند. ولی عظمت این پیروزی تنها در خاطر متاناک کسانیکه مردم جهان را از طاعون فاشیسم نجات دادند خلاصه نمیشود. عظمت این پیروزی در وجود پدیده تازه ایست که پیروزی راه را برای پیدایش آن گشود: در نتیجه پیروزی جامعه نیرومند کشورهای سوسیالیستی بوجود آمده که امروزه پیشرفت جامعه بشری و در تحقق آرمان‌های سوسیالیسم نقش عمده را ایفا میکند.

خلق ما نیز مانند تمام خلق‌های دیگر شدت تحت‌تأثیر رویداد‌های سیاسی را بهتر قرار گرفت. کمونیست‌ها باین نتیجه رسیدند که پیروزی بر فاشیسم و پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم بدین معنی است که: امپریالیسم بوجهی بازگشت ناپذیر به تاریخ را از دست داده است و امکان بعقب بازگرداندن سیر پیشرفت جهان کنونی را کاملاً فاقد گردیده است. این نتیجه گیری بسیار موفقیت‌هایی که خلق ما در مبارزه بر علیه امپریالیسم ورژیم دست نشانده گان شرق عراق بدست آورد، بطور آشکاری تأیید میشود. این موفقیت‌ها بدون کمک موش‌مادی و پشتیبانی معنوی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی امکان پذیر نبودند. عراق پس از بدست آوردن استقلال سیاسی و پایان دادن به رژیم‌های دست‌نشانده و دیکتاتوری اینک در راه ترقی اجتماعی گام بر میدارد. سایر مناطق مختلف کشور میتواند در هماهنگی تازه را که با همکاری اتحاد شوروی، مجارستان، چکوسلواکیستان و بلغارستان و دیگر کشورهای سوسیالیستی ایجاد گردیده مشاهده کرد.

در آوریل سال ۱۹۷۲ یک‌گام تاریخی در راه پیشرفت مناسبات عراق و اتحاد شوروی برداشته شد و قرارداد دوستی و همکاری با مصافع رسید. این رویداد برای همکاری بیشتر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عراق با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی اهمیت بسزایی دارد. مردم عراق و تمام نیروهای شرقی کشور این موضوع را بخوبی درک میکنند که استحکام مناسبات با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بآنان امکان میدهد با آمایش خاطر بیشتری برای نگهداری موفقیت‌هایی که بدست آورده‌اند بکوشند و از لحاظ حاکمیت بمرتب‌تر خویشتن احساس امنیت کنند، خود را با اندازه کافی نیرومند و قادر به خنثی کردن در سایه امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی احساس کنند. این واقعیت در تمام نبرد‌های خلق‌های عرب بر علیه اشغالگران اسرائیلی آزمایش شده است.

توده‌های انبوه مردم این مطلب را هر چه بهتر درک میکنند که شك و تردید در اهمیت دوستی و اتحاد با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی، یعنی شك و تردیدی که محافل راست‌گرای

برخی از کشورهای عربی که ارجانب نیروهای ارتجاعی جهان تقویت و تشویق میگردند دست اندرکار
 اشاعه آنند ، با مبارزه خلقهای عرب در راه استقلال و ترقی اجتماعی زبان بزرگی وارد میآورد .
 بطوریکه ملاحظه میکنیم ، همین درك و تشخیص کار ارتجاع را دشوار میسازد .
 استحکام وحدت جنبش آزاد پیخش اعراب با دیگر واحدهای جنبش انقلابی جهانی و پیش از همه
 با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی برای احزاب کمونیست و جمیع نیروهای مترقی جهان
 عرب یکی از عمدترین ضامن های مبارزه موفقیت آمیز بر علیه مانده های وابستگی سیاسی و اقتصادی
 به امپریالیسم ، در راه ترقی اجتماعی ، تحکیم استقلال ملی و استواری رژیم های مترقی کشورهای
 عربی است .

اعتصاب مردم اسپانیا

خوان لوپس

روزنامه نگار اسپانیایی

مبارزه برعلیه رژیم بوسیدِه فرانکو دامنمک نظیری پیدا کرده است . همه چیز گواه بر این است که قشرهای انبوه مردم اسپانیا ، کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، دانشجویان ، کارمندان دولت و کسبه ضرورت تغییرات سیاسی را در کشور درک کرده اند .

تلفیق مبارزه اقتصادی و سیاسی خصلت ویژه این تظاهرات بوده است . زحمتکشان در عین کوشش برای برآوردن خواسته های عادی و روزمره خود در راه عفو عمومی زندانیان سیاسی و پناهندگان سیاسی ، بخاطر بدست آوردن حق تشکیل اجتماعات و ایجاد احزاب سیاسی و آزاد بهای ویژه اتحادیه های کارگران نیز مبارزه میکنند .

طبقه کارگران همیشه در پیشاپیش مبارزین است . اگرچه هرگونه اعتصابی در اسپانیا طبق قانون قدغن است ، در سال ۱۹۷۴ تعداد آنها به ۲۱۹۶ ورقم شرکت کنندگان در آنها به ۷۰ هزار نفر بالغ گردید . بموجب آمار رسمی این ارقام طی ۱۲ سال اخیر به ساقه بوده است . جنبش های اعتصابی در آستانه سال نوچنان دامنه گسترده ای پیدا کرد که نظیر آنرا اسپانیا از دوران پایان جنگ داخلی بیاد ندارد . تنها در دسامبر ۱۹۷۴ و ژانویه ۱۹۷۵ بیش از یک میلیون نفر در اعتصابات شرکت جستند .

زحمتکشان در اوضاع احوال کنونی و با وجود دیکتاتوری و ترور ، تشدید بحران اقتصادی ، افزایش بیکاری و تضییق و فشار از جانب کارفرمایان ، اغلب موفق با افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار میگردند . کمیسیون های کارگری یا ارگانهای مخفی که خود زحمتکشان انتخاب کرده اند مبارزات آنان راهبری میکنند . این کمیسیون ها با کارفرمایان مستقیماً و بدون توجه به " اتحادیه های کارگری عمودی " رسمی وارد مذاکره میشوند . زحمتکشان بطور آشکار از حق تشکیل جلسه در محل کار استفاده کرده و آنرا تعطیل میکنند . اینک آنها اغلب در محل هایی که به " اتحادیه های کارگری عمودی " تعلق دارند نیز اجتماع میکنند . آمار رهبری این جلسات با کمیسیونهای کارگری است .

از کارگران اعتصابی کارگران دیگر موسسات با تشکیل اعتصابهای همبستگی پشتیبانی میکنند . در شهرهای پامپلون ، بلبائو ، والید و ولیه و دیگر شهرها اعتصابهای همبستگی عملاً شکل اعتصاب همگانی بخود گرفت .

از تظاهرات واقداً متکارگران دیگر قشرهای جامعه هرچه بیشتر حمایت میکنند . این پدیده منعکس کننده وضع جدید در کشور و عدم رضایت گروههای گوناگون اجتماع از رژیم موجود است . کارگران یکی از معدود شهر شمالی پامپلون (ولایت هاوار) در ماه ژانویه به علت اعتراض بر

علیه بیکار کردن کارگران بدون پرداخت مزد طی دو ماه دست باعصاب زدند . بهشی از آنها در محل معدن سنگرندی کردند . از این کارگران اعتصابی نه فقط ۱۳ هزار تن کارگران بخش صنعتی پامپون ، بلکه روحانیون کاتولیک نیز با اعلام گرسنگی در کاخ اسقف اعظم پشتیبانی بعمل آوردند . کارگران بخش صنعتی پامپون دست از کار کشیدند ، در کوچه ها سنگرندی کردند و با پلیس بزد و خورده برخورد کردند .

در رشته کشاورزی وضع دشواری پدید آمده است . کارگران کشاورزی از بیکاری در رنج و مضیقه اند . دهقانان خرده پا ، متوسط و حتی ثروتمند قربانی سیاست ارضی هلاکت بار رژیم اند . انحصار های قیمت های افلاس آوری برای محصولات کشاورزی به تولید کنندگان تحصیل میکنند و مصرف کنندگان نیز ناچارند آن محصولات را سه برابر گرانتر خریداری کنند . هم دهقانان و هم زحمتکشان شهرها بر علیه این سیاست مبارزه میکنند . زنان در بسیاری از شهرها با زارها و مفازده های بزرگ خواربار فروشی را بایکوت میکنند و بدین شکل به گرانی سرمام آوری و افزون اعتراض صیما بند . اعتصاب ۸ هزار کارگری که در تانکستانهای ناحیه خسرص کار میکنند چندین هفته طول کشید . وقتی مالکان از مذاکره برای انعقاد قرارداد جمعی تازه امتناع کردند ، کارگران جلساتی تشکیل دادند و قراری را بتصویب رساندند که بموجب آن تصمیم گرفته شد تا زمانیکه با خواسته های آنها موافقت نشود دست از کار بکشند . ملاکان بقصد درهم شکستن اعتصاب از دیگر نقاط کارگران جبر کردند ولی اینان پس از آنکه بی بردند میخواستند از آنها بعنوان اعتصاب شکن استفاده کنند باغ های انگور را ترک کردند .

علا در تمام دانشگاهها جنبش های دانشجویی بر علیه دیکتاتوری نضج گرفته است . میان دانشجویان ویلیس زد و خورد رویداد ، دانشجویان را میزنند و بازداشت میکنند . در بسیاری از دانشگاهها ، استادان از دانشجویان پشتیبانی میکنند . دهها دانشکده رادولت تعطیل کرده و در اولیای ولید تا آغاز سال تحصیلی جدید تدبیر نخواهد شد .

کارمندان دولت ، نمایندگان روشنفکران خلاق و روزنامه نگاران هر چه بیشتر مخالفت با رژیم فرانکو بر میخیزند . در مادرید کارمندان هفت وزارتخانه که خواستار افزایش حقوق و افزودن بتمدد اند نمایندگانشان در شوراهای ویژه تعیین مزد کار و کمیسیون های مخصوص کارها بودند اعتصاب کردند . نزدیک به ۵۰۰ تن از کارمندان دولت که میان نشان کارمندان عالی رتبه نیز وجود داشت طی اعلامیه ای که برای دولت فرستادند خواستار اصلاحات و موکراتیکد را سریع اوقات شدند .

در آغاز فوریه در یکی از آثارهای پایتخت هنرپیشگان نمایش را قطع کرده و به تماشاگران اطلاع دادند که بازیگران مادرید اعتصاب کرده اند و آنها نیز نمایش را ناتمام میگذازند . مردم بسا هورا و فریادهای تائید از این اقدام استقبال کردند . هنرپیشگان بارسلون نیز از اعتصاب هنرپیشگان پایتخت پشتیبانی بعمل آوردند . کارگردانها از فیلبرداری دست کشیدند . نمایشنامه نویسسان از نمایش آثارشان نه فقط در مادرید ، بلکه در امریکای لاتین جلوگیری کردند . هنرپیشگان با پیروی از کارگران از انجام کارهایشان از طریق اتحادیه های کارگری رسمی سرباز زدند ، و خواستار آن شدند که کمیسیون های منتخب خودشان با صاحبان آثارها برای بستن قرارداد به مذاکره بپردازند .

اعتصاب بازرگانان و کسبه ، پزشکان ، خواهران پرستار در سراسر کشور و رفوزنی است ، جمعیت ها و مجامع و کلا و روزنامه نگاران بدفاع از اعضای خود اقدام میکنند . دامنه گسترده اعتراضات قشرهای متوسط در طبقات حاکمه ترس و وحشت ایجاد کرده است . روزنامه آ. ب. ث. که ناشر افکار

مونا رشیست ها است و یکی از ارتجاعی ترین روزنامه های کشور است مقاله ای انتشار داد که طی آن گفته شده است: " بوی اضمحلال از جامعه اسپانیا بلند است . خانه ای که افراد متوسط الحال در آن براحتهی زندگی میکردند از همه طرف شکست برداشته است " . مولف چنین توصیه میکند که: " میبایست نهایت توجه بطبقه متوسط مذبذول گردد " تا با دادا " بخشش از آن بهوس متحد شدن با پرولتاریا بیفتد " . ولی این توصیه آشکارا دیر کرده است . . .

کلیسای اسپانیا در گذشته یکی از پایه های عمده دیکتاتوری بود . اینک بخش بزرگی از روحانیون آشکارا با رژیم بحالقت برخاسته اند . در اجلاس اخیر اسقف ها و کشیش ها پیشنهاد شد که کلیسا از رفتار خود در دوران جنگ داخلی بطور علنی از مردم اسپانیا معذرت می خواهد . از این پیشنهاد اکثریت شرکت کنندگان در اجلاس کشیشان طرفداری کردند . تقریباً تمام اعتصابهای بزرگ مورد حمایت روحانیون منقری است . آنها در مواظب و سخنرانیهای خود عادلانه بودن خواسته های اعتصاب کنندگان را با اثبات رسانده و تضییق و فشارها را داشت ها و جزو شکنجه زندانیان را افشا " و محکوم می کنند . با توافق کشیشان اغلب از کلیساها برای تشکیل جلسا ترحمت کشان استفاده میشود .

دانش عالی اسپانیا در اواسط ماه فوریه در پرونده مارسلینو کاجو و کارگر فعال دیگس تجدید نظر بعمل آورد . در دسامبر ۱۹۷۳ آنان را با اتهام ایجاد مرکز احاطه کارگری بمنظور رهبری کمیسیون های کارگری به ۱۴ تا ۲۰ سال زندان محکوم کردند . تحت فشار قشرهای انبوه مردم اسپانیا و افکار عمومی بین المللی دادگاه عالی مجبور شد مجازات را تا ۲-۶ سال تخفیف دهد چهارتن از رهبران کارگران آزاد شدند زیرا عملاً مدت جدید مجازات را گذرانده بودند . مبارز همراهِ آزاد ساختن بقیه زندانیان ادامه دارد .

جنبش عفو عمومی زندانیان سیاسی و مهاجرین سیاسی در واقع به جنبش ملی مبدل شده است . جندی پیش سازمان کاتولیکی " صلح و عدالت " ۱۶۰ هزار امضا به پشتیبانی از عفو عمومی جمع آوری کرده و فرانکو داد . دو هزار امضا از میان آنها متعلق به افسران ارتش است . بدین ترتیب دید میشود که ارتش نسبت به خواسته های دموکراتیک مردم بی اعتنائیست . در ارتش جریانی که طرفدار دموکراتیزه کردن کشور و مخالف با استفاده از ارتش بمقابله نیروی تضییق و فشار است ، بتدریج نیرو میگیرد .

تشکیل خونتای ملی دموکراتیک اسپانیا در تابستان ۱۹۷۴ رویداری بود که حائز اهمیت سیاسی فراوان است . برای مبارزه مشترک با فرانکو در دو دسته اش نیروهای گوناگون سیاسی مانند کمونیست ها ، سوسیالیست ها و نمایندگان کمیسیون های کارگری و همچنین برخی مونا رشیست ها و آندسته از نمایندگان محافظه کارانه فاشیستی که مانع پیشرفت امور اقتصادی است در این خونتای متحد گردیده اند . خونتای دموکراتیک اتحادی است که تا زمانیکه دیکتاتوری جای خود را بدموکراسی بدهد بفعالیت خود ادامه خواهد داد . در اعلامیه خونتای خطاب به مردم اسپانیا گفته شده است: " خونتای روزی منحل خواهد شد که دولت سیاسی قانونی که برپایه قانون عمومی انتخاباتی از طرف تمام مردم اسپانیا انتخاب شده باشد شروع بکار کند " . خونتای دموکراتیک در رویایاتی نظیر آندلس ، آستوری ، آراگن ، سانتاندر ، جزائر البائار و کاناری ، در گالیسی و ایسنا و اخیر در مادرید نیز بوجود آمده است .

نیروی عمده متشکل مخالف رژیم (اپوزیسیون) حزب کمونیست اسپانیا است . این حزب به سختی تحت فشار و تعقیب قرار دارد . با وجود این حزب کمونیست نفوذ خود را گسترش میدهد و هر صفوف خود میافزاید .

این سؤال پیش میآید که نتیجه مبارزه توده های مردم که با این سرعت تمام کشور را فرامیگیرد چگونه خواهد بود ؟

حزب کمونیست اسپانیا با توجه به برنامه اعتصاب همگانی مردم اسپانیا که باید بدیكتاتورى خاتمه دهد بدین سؤال پاسخ داد . شرایط برای درگیری عظیم با رژیم فرانکو آماده شده است . کمیته اجرائیه حزب کمونیست اسپانیا بکمونیست ها یادآور گردید که تدارك برای اعتصاب همگانی مردم اسپانیا را وظیفه اصلی در زمینه تمام فعالیت های خویش بشمار آورند ، حداکثر شهادت و ابتکار را برای فرار گرفتن در پیشاپیش توده ها و رهبری فعالیت های آنان از خود نشان دهند .

مجله 'مسائل بین المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل ثئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه ثئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۳ و ۴ (مارس - آوریل) سال ۱۹۷۵ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' بچاپ رسیده است.

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

شماره حساب بانکی جدید مجله

'مسائل بین المللی':

Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010

Druckerei des Verlages "Rude Pravo"

P R A H A

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
«مسائل صلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب
کمیونسیت و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:
اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا،
اسرائیل، جمهوری افریقای جنوبی، الجزیره،
جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری فدرال
آلمان، اندونزی، ایالات متحده آمریکا، ایتالیا،
ایران، برزیل، بریتانیای کبیر، بلغارستان،
بلیوی، پاراگوئه، پاناما، پرتغال، چکسلواکی،
دانمارک، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سودان،
شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس،
کانادا، کلمبیا، لبنان، لوکزامبورگ،
مجارستان، مغولستان، ونزوئلا، هندوراس،
هندوستان، بوتان.